



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

زندگی پس از مرگ

منازل الآخرة

تالیف

میر تقی عثمانی صاحب قلمی لکھنؤ

یہ ضخیمہ زندگی نامہ مولف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منازل الاخره (زندگی پس از مرگ)

نویسنده:

عباس قمی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	منازل الآخره زندگى پس از مرگ همراه با صوت
۸	مشخصات كتاب
۸	اشاره
۱۰	صوت ها
۱۹	به عنوان پیشگفتار
۲۹	محدث قمى «عُنصر فضیلت و اخلاص»
۲۹	اشاره
۳۳	انگیزه نگارش
۳۵	تولد و زادگاه
۳۵	پدر، مادر، کودكى
۳۶	خصوصیات اخلاقى
۳۷	شوق وافر به اهل بیت رسالت علیهم السلام
۴۰	رمز موفقیت مردان بزرگ
۴۴	تحصیلات
۵۲	تلاش وی در تبلیغ
۵۵	تألیفات
۶۵	پیرامون كتاب حاضر
۶۸	چند تذکر
۷۰	چاپ های مختلف «منازل الآخره»
۷۱	منابع و مصادر كتاب «منازل الآخره»
۷۴	منابع زندگى نامه
۷۴	کتب شرح حال مؤلف
۷۹	نمونه ای از خط زیبای مرحوم محدث قمى رحمه الله

۸۵	مقدمه مؤلف
۸۹	فصل اول: مرگ
۸۹	اشاره
۸۹	عَقَبه اول: سَنَكْرَاتِ مَوْتِ و شَدَّتِ جان کندن است
۹۷	عَقَبه دوم: عَدِيلَه عِنْدَ الْمَوْتِ است
۱۰۷	فصل دوم: قبر
۱۰۷	توضیح
۱۰۷	عقبه اول: وحشت قبر است
۱۱۳	عَقَبه دوم: صَغَطَه و فِشَارِ قَبْرِ
۱۲۱	عَقَبه سوم: سَوَالِ مُنْكَرٍ و نَكِيرٍ در قبر
۱۳۱	فصل سوم برزخ
۱۳۱	اشاره
۱۳۶	حکایت
۱۳۹	حکایت
۱۴۲	حکایت
۱۴۴	حکایت
۱۴۶	حکایت
۱۵۱	فصل چهارم قیامت
۱۶۳	فصل پنجم: بیرون آمدن از قبر
۱۷۳	فصل ششم: میزان
۱۷۳	توضیح
۱۷۴	اما اخبار در فضل صلوات
۱۷۹	و اما روایات در حُسْنِ خُلُقِ پَسِ چنین است
۱۸۷	و اما حکایات در حُسْنِ خُلُقِ پَسِ چنین است
۱۸۷	حکایت اول
۱۸۹	حکایت دوم

۱۹۲	حکایت سوم
۱۹۹	فصل هفتم : حسابرسی
۲۰۷	فصل هشتم : پرونده
۲۱۵	فصل نهم : صراط
۲۲۵	خاتمه: عذاب جهنم
۲۲۵	اشاره
۲۳۱	در ذکر قِصَصِ خائفان
۲۳۱	قصه اول
۲۳۳	قصه دوم
۲۴۰	قصه سوم
۲۴۱	قصه چهارم
۲۴۲	قصه پنجم
۲۴۵	قصه ششم
۲۴۷	در ذکر چند مَثَلی که موجب تَنْبِیْهُ مُؤْمِنان است
۲۴۷	مَثَلِ اول
۲۵۲	مَثَلِ دوم
۲۵۶	مَثَلِ سوم
۲۶۳	مَثَلِ چهارم
۲۷۴	مَثَلِ پنجم
۲۸۳	فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران
۲۹۳	درباره مرکز

منازل الآخرة زندگی پس از مرگ همراه با صوت

مشخصات کتاب

سرشناسه : قمی عباس ۱۲۵۴ - ۱۳۱۹

عنوان و نام پدیدآور : زندگی پس از مرگ منازل الآخرة به ضمیمه زندگی نامه مولف عباس قمی

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران ، ۱۳۸۲).

مشخصات ظاهری : ۲۶۹ ص.

شابک : ۹۶۴-۶۷۰۵-۱۹-۷۷۵۰۰-۷۷۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران ، ۱۳۷۸). (۲۳۷ ص

یادداشت : چاپ ششم: پاییز ۱۳۸۴.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر : منازل الآخرة موضوع : قمی عباس ۱۳۱۹ - ۱۲۵۴ -- سرگذشتنامه

موضوع : معاد.

موضوع : مرگ

شناسه افزوده : مسجد جمکران رده بندی کنگره : BP۲۲۲/ق ۸ م ۸۶ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۲۶۲۳۶

ص: ۱

اشاره

۱- مقدمه کتاب

.Your browser does not support the audio tag

۲- فصل اول، قسمت اول : مرگ

.Your browser does not support the audio tag

۳- فصل اول، قسمت دوم : مرگ

.Your browser does not support the audio tag

۴- فصل دوم، قسمت اول: وحشت قبر

.Your browser does not support the audio tag

۵- فصل دوم، قسمت دوم: فشار قبر

.Your browser does not support the audio tag

۶- فصل دوم، قسمت سوم : سوال منکر و نکیر

.Your browser does not support the audio tag

۷- فصل سوم، قسمت اول: برزخ

.Your browser does not support the audio tag

۸- فصل سوم، قسمت دوم: حکایت برزخ

.Your browser does not support the audio tag

۹- فصل سوم، قسمت سوم: حکایت برزخ

.Your browser does not support the audio tag

۱۰- فصل چهارم، قسمت اول: قیامت

.Your browser does not support the audio tag

۱۱- فصل چهارم، قسمت دوم: قیامت

.Your browser does not support the audio tag

۱۲- فصل پنجم، قسمت اول: بیرون آمدن از قبر

.Your browser does not support the audio tag

۱۳- فصل پنجم، قسمت دوم: بیرون آمدن از قبر

.Your browser does not support the audio tag

۱۴- فصل ششم، قسمت اول: میزان

.Your browser does not support the audio tag

۱۵- فصل ششم، قسمت دوم: میزان

.Your browser does not support the audio tag

۱۶- فصل ششم، قسمت سوم: میزان

.Your browser does not support the audio tag

۱۷- فصل ششم، قسمت چهارم: میزان

.Your browser does not support the audio tag

۱۸- فصل هفتم، قسمت اول: حساب رسی

.Your browser does not support the audio tag

۱۹- فصل هشتم، پرونده

.Your browser does not support the audio tag

۲۰- فصل نهم، صراط

.Your browser does not support the audio tag

۲۱- فصل دهم، قسمت اول: عذاب جهنم

.Your browser does not support the audio tag

۲۲- فصل دهم، قسمت دوم: حکایت جهنم

.Your browser does not support the audio tag

۲۳- فصل دهم، قسمت سوم: حکایت جهنم

.Your browser does not support the audio tag

۲۴- خاتمه کتاب، قسمت اول

.Your browser does not support the audio tag

۲۵- خاتمه کتاب، قسمت دوم: قسمت آخر

.Your browser does not support the audio tag

ص: ۳

ص: ۴

« یا صاحب الزمان ادرکنا »

مرگ پایان زندگانی انسان نیست، بلکه آغاز مرحله ای جدید از زندگانی اوست.

مرگ دروازه ای گشوده به سوی حیات آخرت است (۱).

مرگ پاسخگویی به دعوت ناگزیر خدای هستی بخش، در انتقال از سرای فانی و ناپایدار، به منزلگاهی باقی و پاینده است (۲).

مرگ سفری نزدیک به دیار جاودانگی است (۳).

مرگ برای انسانی که دل به خدا داده و با ایمان و یاد قیامت، عمل صالح را رهنوشه سفر آخرت خویش قرار داده است، شادمانی و آسایش

ص: ۱۱

۱- ۱. الموت باب الآخرة». امیرالمؤمنین علیه السلام، غرر الحکم، ج ۱، ص ۸۴، چاپ دانشگاه تهران.

۲- ۲. و استحضرتنا دعوتک التي لا بدّ منها و من اجابتها...» امام سجاده علیه السلام، صحیفه سجادیّه، دعای یازدهم.

۳- ۳. الرحیل و شیک». علی علیه السلام، نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۷۸.

و بازگشتی خجسته به سوی بهشت برین است (۱).

مرگ برای او بشارتی به نعمت های جاودانه است (۲).

مرگ برای او بالاترین شادمانی است (۳).

مرگ پلی عبور دادن مؤمن از شداید و ناگواری ها به سوی بهشت بیکرانه و نعمت های همیشگی است (۴).

مرگ برای مؤمن، چونان کندن جامه ای چرکین و پوشیدن لباسی فاخر به جای آن، چونان باز کردن بندها، شکستن زنجیرها و سوار گشتن بر رام ترین مرکب ها، چونان انتقال از منزلی ویران و وحشت زا به سرایی ایمن و مأنوس است (۵).

مردن برای مؤمن همچون بوییدن بهترین و دلپذیرترین رایحه ها است، از کثرت خوبی این بو خوابی آرام به سراغش می آید و همه درد و رنج هایش پایان می پذیرد (۶).

مردن برای مؤمنی که زاد سفر برگرفته و به حق آماده مرگ شده،

ص: ۱۲

۴- الموت... جاء بالروح والراحه والکزه المبارکه الی جنّه عالیّه». رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- ۵. بشاره بنعیم الأبد...» امام جوادعلیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳- ۶. اعظم سرور یرد علی المؤمنین...» امام مجتبی علیه السلام، مدرک پیشین.

۴- ۷. فما الموت الاّ- قنطره تعبر بکم عن البؤس والضراء الی الجنان الواسعه والنعیم الدائم». امام حسین علیه السلام، معانی الاخبار، چاپ نجف، افست ایران، مکتبه المفید، ص ۲۷۴.

۵- ۸. امام سجادعلیه السلام، بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۵، معانی الاخبار، ص ۲۷۴.

۶- ۹. الموت للمؤمن كأطیب ریح یشمهّ فینعس لطیبه و ینقطع التعب والألم کلّه عنه». امام صادق علیه السلام، مدرک پیشین، ص ۱۵۲، معانی الاخبار، ص ۲۷۲.

نافع تر از دوايي است که دردمندی برای معالجه خویش استعمال می کند، آری! اگر آنان نعمت هایی را که مرگ سبب وصول به آنها است می شناختند، آن را طلب می کردند و دوستش می داشتند بیشتر از آنکه انسان عاقل دور اندیش، برای دفع آفت ها و جلب سلامت ها، دارو را می طلبد و دوست می دارد(۱).

مردن برای مؤمن چونان وارد شدن به حَمّامی است که آخرین باقیمانده کثافتِ معاصی را از جان او می زداید و آلودگی گناهان را از پیکره هستی او پاک می کند(۲).

به راستی وقتی مؤمن، خود را در دنیا غریب می بیند و حصار بسته زندگی دنیایی را زندان روح ملکوتی خویش می شمارد، مرگ را که آغاز سفرش به وطنی آشنا، و سکوی پروازش به آسمان ملکوت است، چه سعادت می شمارد و چه ملتهبانه چشم انتظارش می ماند!

و چه زیبا است تعبیر بلیغ رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که درباره کیفیت جان دادن شیعیان فرمود:

«هر یک از شیعیان ما که محبت بیشتری نسبت به ما داشته باشد بیرون آمدن روح از بدنش همانند آن است که یکی از شما در گرمای سوزان

ص: ۱۳

۱- ۱۰. إِنَّ مِنْ اسْتَعَدَّ لِلْمَوْتِ حَقَّ الاسْتِعْدَادِ فَهُوَ اَنْفَعُ لَه مِنْ هَذَا الدَّوَاءِ لِهَذَا الْمَتَعَلِّجِ، اَمَّا اَنْهُمْ لَوْ عَرَفُوا مَا يُوَدِّي اِلَيْهِ الْمَوْتِ مِنَ النِّعَمِ لاسْتَدْعَوْهُ وَ احْبَوْهُ اَشَدَّ مَا يَسْتَدْعَى الْعَاقِلُ الْحَازِمُ الدَّوَاءَ لِدَفْعِ الْاَفَاتِ وَ اجْتِلَابِ السَّلَامَاتِ». امام جوادعلیه السلام، معانی الاخبار، ص ۲۷۶.

۲- ۱۱. فَذَاكَ الْمَوْتِ، هُوَ ذَلِكَ الْحَمَّامِ وَ هُوَ اَخْرَ مَا بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ تَمْحِيصِ ذُنُوبِكَ وَ تَنْقِيَتِكَ مِنْ سَيِّئَاتِكَ...» امام عسکری علیه السلام، مدرک پیشین.

روزی تابستانی، آبی سرد و گوارا بنوشد که دل تفتیده اش به آن جلا یابد»(۱).

و چنین است که مرگ، گل خوشبوی مؤمنان(۲)، هدیه ارزنده ایمان آوردگان(۳)، آرامش دهنده سعادت‌مندان(۴)، غنیمت و بهره (بی پایان)(۵)، و کفاره گناهان مسلمانان(۶) به شمار آمده است.

اما اگر مرگ این است، چرا مردم این مقدار از مردن می ترسند و چرا تا این حد از مرگ هراسانند؟

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و پرسید: مرا چه می شود که مردن را دوست نمی دارم؟

فرمود: آیا تو را ثروتی هست؟

عرض کرد: آری!

فرمود: آیا آن را پیش فرستاده ای؟

گفت: خیر.

فرمود: به همین خاطر است که مردن را دوست نداری(۷).

ص: ۱۴

۱- ۱۲. إِنَّ أَشَدَّ شِيعَتِنَا لَنَا حُبًّا يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشْرَبِ أَحَدِكُمْ فِي يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءَ الْبَارِدَ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِهِ الْقُلُوبُ». رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۶۲.

۲- ۱۳. الموت ریحانه المؤمن». رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، کنز العمال، خبر ۴۲۱۳۶.

۳- ۱۴. افضل تحفه المؤمن، الموت». علی علیه السلام، غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴- ۱۵. فی الموت راحه السعداء». علی علیه السلام، غرر الحکم، ج ۴، ص ۴۰۶.

۵- ۱۶. الموت غنیمه». رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم. کنز العمال، خبر ۴۴۱۴۴.

۶- ۱۷. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، مدرک پیشین، خبر ۴۲۱۲۲.

۷- ۱۸. امام باقر علیه السلام، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۷.

و نیز رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در جواب مردی دیگر که از او چنین پرسشی داشت فرمود: «مالی را که داری - برای آخرتی که در انتظار تو است - پیش فرست. دل انسان همراه مال اوست، اگر آن را پیش فرستاده باشد، دوست می دارد که به آن ملحق گردد. و اگر آن را پس انداز کرده باشد، دوست می دارد که با آن بماند» (۱).

کسی از امام مجتبی علیه السلام پرسید: از چه رو مرگ برای ما ناخوشایند است و دوستش نمی داریم؟

فرمود: از آن رو که آخرت خویش را خراب نموده و دنیای تان را آباد ساخته اید. به همین خاطر انتقال از آبادی به خرابی را ناپسند می دارید (۲).

به راستی چه چیزی جز ترس از حساب و کتابی سخت و عقوبتی درد آلود می تواند شیرینی مرگ را در کام انسان تلخ گرداند؟

چه چیزی جز گناهان و خطاهایی که در گذشته مرتکب شده ایم، می تواند مرگ را در نظرمان مکروه و ناخوشایند جلوه دهد؟ (۳)

آیا شگفت نیست که انسان مرگ را به خاطر کثرت گناهان خویش مکروه شمارد و با این همه باز هم به آنچه که مرگ را به خاطر آن ناخوش

ص: ۱۵

۱- ۱۹. فَقَدِمَ مَالِكُ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَعَ مَالِهِ، إِنْ قَدِمَهُ أَحَبَّ أَنْ يَلْحَقَهُ وَ إِنْ خَلَفَهُ أَحَبَّ أَنْ يَتَخَلَّفَ مَعَهُ». كُنْزُ الْعَمَالِ، خَبْر ۴۲۱۳۹.

۲- ۲۰. أَنْكُمُ اخْرَبْتُمْ آخِرْتَكُمْ وَ عَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ، فَانْتُمْ تَكْرَهُونَ النُّقْلَةَ مِنَ الْعِمْرَانِ إِلَى الْخَرَابِ». بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۶، ص ۱۲۹.

۳- ۲۱. هِيَهَاتَ مَا تَنَاقَرْتُمْ إِلَّا لَمَّا قَبْلَكُمْ [فِيكُمْ مِنَ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ]. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، غُررُ الْحِكْمِ، ج ۶، ص ۲۰۱، بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۷۷، ص ۳۸۳.

می دارد، ادامه دهد؟ (۱)

آیا هنگام آن نرسیده است که با فراهم ساختن رهنوشه آخرت، خود را برای کوچ ناگزیری که در پیش داریم آماده کنیم؟ (۲)

آیا هنگام آن نرسیده است که از ملاحظه عمر رو به کاهش خویش و از دیدن مردن دیگران پرده فراموشی و غفلت را درهم بدریم و به خود آییم و برای سفر مرگ خویش زاد و توشه بگیریم؟ (۳)

آیا هنگام آن نرسیده است که بانگ رحیل کاروان آخرت را بشنویم و به هوش آییم و بدانیم که این دنیا سرای ماندن نیست و باید آن را به آخرت فروخت؟ (۴)

«زندگی محدودی که گذشتن لحظات از آن می کاهد و مرگ آن را نابود می سازد، حتماً کوتاه خواهد بود. مهلت نامعلومی که گذشت شب و روز آن را درمی نوردد، به زودی به پایان خواهد رسید. آینده ای که با خود خوشبختی جاودان یا بدبختی بی نهایت را به همراه خواهد داشت،

ص: ۱۶

۱- ۲۲. یکره الموت لکثره ذنوبه، و یقیم علی ما یکره الموت له». امیرالمؤمنین علیه السلام، نهج البلاغه فیض، کلمات قصار، حکمت ۱۴۲.

۲- ۲۳. ترحلوا فقد جد بکم و استعدوا للموت فقد اظلمکم». با استفاده از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، نهج البلاغه فیض، خطبه ۶۳.

۳- ۲۴. عجت لمن نسی الموت و هو یری من یموت». «عجت لمن یری انه ینقص کل یوم فی نفسه و عمره و هو لا یتأهب للموت». با استفاده از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۳۶.

۴- ۲۵. و کونوا قوماً صیح بهم فانتبهوا و علموا أنّ الدنیا لیست لهم بدار فاستبدلوا». با استفاده از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، نهج البلاغه فیض، خطبه ۶۳.

سزاوار بهترین آمادگی است. پس در این جهان، از همین جهان برای خود زاد و توشه ای برگیرید که فردای قیامت شما را از عذاب و شقاوت ایمن دارد.

خوشا به حال بنده ای که از پروردگارش بترسد، خویشتن را اندرز دهد، توبه را مقدم دارد و بر شهوات خویش پیروز گردد.

مرگ از نظر انسان پنهان است، آرزویش وی را فریب دهد، شیطان همیشه همراه اوست، گناه و معصیت را در نظر او زینت بخشد تا انجامش دهد. و او را در آرزوی توبه نگهدارد تا آن را به تأخیر اندازد و در حالت غفلت کامل مورد هجوم مرگ قرار گیرد. افسوس بر آن انسان غافل که لحظه لحظه عمرش دلیلی بر محکومیت او به شمار می آید، و شقاوت و بدبختی، فرجام کار و عاقبت روزگار اوست. بیایید از خدا بخواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنان را به مستی و بی خبری نمی کشاند، و هیچ هدفی آنان را از اطاعت پروردگار بازمی دارد، و هیچ پشیمانی و اندوهی پس از مرگ به وجود آنان راه نمی یابد» (۱).

«خود را برای مرگ و شداید آن، پیش از فرا رسیدنش آماده سازید، و قبل از آنکه مرگ شما را فرا گیرد آنچه را که لازمه رویارویی با آن است، فراهم آورید. زیرا سرانجام همگان مرگی است که منتهی به قیامت می شود و آن برای خردمندان پند و اندرز و برای جاهلان مایه عبرت است. قبل از فرا رسیدن مرگ خود را آماده کنید برای آنچه می دانید از:

ص: ۱۷

تنگی قبرها، شدت غم و اندوه، ترس از محشر، بیم های جان کندن، درهم شکستن استخوان ها، کر شدن گوش ها، تاریکی لحد، وحشت از آینده، اندوه تنگنای گور و پوشانیدن آن با سنگ و خاک»^(۱).

مرگ برای آن کس که خود را آماده سفر آخرت نکرده و از عمر خویش سرمایه ای برای نجات خویش نیندوخته است، اول دشواری ها و سرآغاز رنج ها و مرارت ها است. منزلگاه قبر و تنگی و فشار و وحشت بی پایان آن، برزخ و قیامت و بیرون آمدن از قبر و سرگردانی در محشر و نگرانی های آن، موقف میزان و حساب و گرفتن نامه اعمال و حسرت های جاودان آن، گذشتن بر صراط و گرفتاری به آتش و عذاب های دردناک دوزخیان همگی مراحل سفر ناخواسته او پس از مرگ ناگهانی اوست، که هر کدام از آنها تدارکی بایسته را اقتضا می کند.

عالم ربّانی، عارف وارسته محدّث خبیر مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله در کتاب شریف «منازل الآخرة» با نگاهی حدیث شناسانه به همه منزلگاههایی که بر سر راه مسافران آخرت قرار گرفته اند، در صدد نشان دادن تصویری روشن از هر یک از این منزلگاهها برآمده و کوشیده است تا ضمن برشمردن اهمیت و خطرات هر جایگاه، ابزاری برای نجات از هول و وحشت هر کدام، و وسیله ای برای دستیابی به سلامت و مصونیت در هر مقام، ارائه دهد و خواننده کتاب را به اندیشه تدارک و جبران

ص: ۱۸

خطاهایی که در گردنه های خطرناک سفر آخرت موجب سقوط به دامن عذاب و عقاب الهی هستند، وادارد.

«واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران» افتخار دارد که چاپ جدید این مجموعه نفیس را با امتیازاتی ویژه در کیفیت چاپ و ترجمه آیات و احادیث و ذکر منابع و اسناد روایات، به محضر مقدّس حضرت ولیّ عصر - عَجَل اللهُ تعالی فرجه الشریف - اهداء نماید و توفیق همه ارادتمندان حضرتش را در عمل به مضامین عالیه این کتاب از درگاه احدیت آرزو کند.

شایان ذکر است که سرگذشت اجمالی از زندگی مرحوم شیخ عبّاس قمی - تحت عنوان «محدّث قمی، عنصر فضیلت و اخلاص» - و کار مقابله با نسخه خطی چاپ اول موجود در کتابخانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و تصحیح متن کتاب منازل الآخرة، توسط محقق بزرگوار حجه الاسلام و المسلمین آقای شیخ محمد صادق امیدواری خراسانی انجام یافته که بجاست از زحمات ایشان تقدیر و تشکر شود و الطاف حضرت حجّت علیه السلام را برای شان آرزو نماییم.

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران

بهار ۱۳۷۸

ص: ۱۹

زندگی نامه عالم ربّانی، محدّث جلیل، مرحوم ثقه الاسلام

حاج شیخ عباس قمی

نگارش: محمّد صادق امیدواری خراسانی

ص: ۲۱

پس از ستایش پروردگار متعال و درود بی حدّ بر اشرف موجودات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم واهل بیت معصومش علیهم السلام مقربان درگاه احدیت به ویژه مولای ما حضرت مهدی علیه السلام و لعن و نفرین بر دشمنان آن پاکان

انگیزه نگارش

به دنبال نوشتن مقدمه ای - به زبان عربی - بر کتاب شریف: «بَيْتُ الْأَخْزَانِ فِي مَصَائِبِ سَيِّدِهِ النَّسْوَانِ»^(۱) از تألیفات مرحوم «محدث قمی» و نوشتن مقدمه ای فارسی - همراه با توضیحات لغات مشکل و اصطلاحات - بر کتاب «چهل حدیث»^(۲) از آن مرحوم، به این حقیر پیشنهاد شد که بر کتاب پر ارج «منازل الآخرة و المطالب الفاخره» نیز از تألیفات آن بزرگوار مقدمه ای به زبان فارسی - شامل شرح حال آن محدث جلیل - بنگارم.

این ناچیز با کمی وقت و کثرت مشاغل و اعتراف به قَلتِ بضاعتِ

ص: ۲۵

۱- ۲۸. نشر حسینیّه «عماد زاده» اصفهان سال ۱۴۰۴ ه ق.

۲- ۲۹. نشر یاسر تهران، حدود ۱۳۶۴ شمسی.

علمی، این پیشنهاد را به دیده منت پذیرفته و با استمداد از خدای متعال و حضرات معصومین علیهم السلام و استفاده از تألیفات و نوشته های فضلاء و دانشمندان، قبول نمودم.

در حقیقت این انگیزه ها در تنظیم این نوشتار و شرح حال بی تأثیر نبوده است:

۱ - در برخی احادیث نقل شده است که:

«مَنْ أَرَّخَ مُؤْمِنًا فَقَدْ أَحْيَاهُ»؛

«کسی که شرح حال مؤمنی را بازگو نماید، حقیقتاً وی را زنده نموده است».

۲ - و نیز در حدیث است که:

«عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»؛

«هنگام یاد کردن اشخاص شایسته و نیک، رحمت الهی نازل می شود».

۳ - یکی از بهترین روش ها برای راهنمایی مردم و به ویژه نسل جوان، آشنا نمودن آنها با زندگی مردان الهی و چهره های بزرگ و برجسته تاریخ و زنده نگه داشتن نام و یاد آنان است، زیرا شناخت رمز و راز موفقیت آنها و عمل به آن، یکی از مهمترین راه های ترقی و پیشرفت جامعه است.

به جهت عوامل یاد شده، هم اکنون شرح حال عالمی فرزانه و دانشمندی جلیل را آغاز می کنیم که میلیون ها نفر با تألیفات وی کم و بیش آشنا و مورد استفاده شبانه روزی آنها می باشد، یعنی مرحوم روانشاد، علامه جلیل و محدث نبیل و متبّع خیر، حجه الاسلام «حاج شیخ عباس قمی» و یا «محدّث قمی» قدس سره که به حق «عنصر فضیلت و اخلاص» بوده است.

ص: ۲۶

تولد و زادگاه

زادگاهش شهر مقدس «قم»، حرم اهل بیت علیهم السلام و مهد تشیع، و تولدش به سال حدود (۱۲۹۰ ه ق) و اندی (۱) در یک خانواده متدین و مذهبی دیده به جهان گشود.

پدر، مادر، کودکی

پدر بزرگوارش مرحوم «حاج محمد رضا قمی» فرزند مرحوم ابوالقاسم، یک کاسب معمولی ولی متدین و معروف به تقوا و پرهیزکاری.

مادر، بانویی پارسا و با تقوا، متعبد و شدیداً مذهبی که محدث قمی رحمه الله بارها فرموده: «بخش مهمی از موفقیت های من، معلول زحمات مادرم می باشد، او به نماز اول وقت اهمیت می داد، به نافله شب مقید بود و در دوران شیرخوارگی من می کوشید تا سرحد امکان در حال ناپاکی مرا شیر نداده و هنگام شیر دادن من با وضو باشد».

به جهت علاقه فراوان والدین به ساحت قدس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، ایشان را «عباس» نام نهادند.

کودکی پاکزاده در اینچنین محیطی - که محبت اهل بیت علیهم السلام و عطر روح افزای معنوی آن، سراسر آنجا را گرفته بود - رشد می کرد و درس ایمان و ولایت را با جان و دل پذیرا می شد، و در حقیقت، این منزل، اولین مکتب وی به حساب می آمد.

ص: ۲۷

۱- ۳۰. طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۹۸ ولی خود آن مرحوم در فوائد الرضویه ص ۲۲۱ فرموده: ولادتم ظاهراً سنه ۱۲۹۴ [بوده است .

از همان کودکی با هم سنّ و سال های خود فرق داشت، در آن جسم کوچک، روحی بزرگ وجود داشت و چنان متین و جدّی سخن می گفت که گویا مردی همراه با تجربه زیاد، سخن می گوید، از بازی های کودکانه کناره می گرفت، ولی وقتی هم که از او می خواستند که همبازی آنها شود، با زیرکی خاصی پذیرفته و با آنها شرط می کرد که برای شان داستان بگوید و آنها هم گوش کنند، آنگاه داستانهایی از قرآن و معصومین علیهم السلام برای شان می گفت تا دل و جان آنها را صفا دهد، و در آخر هم به آنها پیشنهاد می کرد که همگی به زیارت بانوی معظّمه، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بروند و از نور و معنویّت آن بانو بهره مند شوند.

روی گشاده، لب های متبسّم، چهره جذّاب، همراه با وقار و متانت و ادب، به اضافه تواضع و فروتنی، از ویژگی های مرحوم ثقه المحدثین حاج شیخ عباس قمی بود.

خصوصیات اخلاقی

ایشان از آنجا که علم بی عمل را چیزی جز وبال و شقاوت نمی دید، خود، در عمل به مسائل اخلاقی از دیگران پیشی می گرفت.

از صفات برجسته او خضوع و خشوع در مقابل خداوند و تواضع مثال زدنی وی در برابر مردم بود.

در سال های سکونت وی در مشهد مقدس، مقتید بود از طلاب و روحانیونی که از قم مشرف می شوند، دیدار نماید و در صورت امکان، آنها را - اگرچه یک بار - در خانه خود مهمان نماید یا با هدیه مبلغی پول، مراتب احترام خود را نسبت به زائران حضرت رضاعلیه السلام ابراز دارد.

او هرگز سائلی را محروم نمی کرد و چون وضع مالی خوبی نداشت و نمی توانست به همه آنها پولی بپردازد، گاهی مقداری میوه های ارزان می خرید و هر سائلی مراجعه می کرد، مقداری به او می داد تا سائلی را دست خالی ردّ نکرده و به این دستور اسلامی عمل کرده باشد.

برای سادات احترام خاصی بجا می آورد، حتی در مقابل آنها پای خود را دراز نمی کرد و در این کار، کوچک و بزرگ برایش فرق نمی کرد.

لباس ساده، غذائی مختصر، و زندگانی بسیار زاهدانه، از خصوصیات او بود، و به هیچ چیز جز محبوب خود - قرآن و اهل بیت علیهم السلام - تعلق خاطر نداشت.

شوق وافر به اهل بیت رسالت علیهم السلام و غوطه ور شدن در دریای بیکران آثار و معارف آنان و تحقیق و بررسی و تعمق در احادیث و روایات آن بزرگواران، از او انسانی ساخته بود که شایستگی داشتنِ عنوانِ «شیعه حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام» را بدست آورده بود.

شوق وافر به اهل بیت رسالت علیهم السلام

ایشان آن قدر به ساحت مقدّس معصومین علیهم السلام علاقه می ورزید و احترام قائل بود که قابل توصیف نیست، احترامی که از محبت و ایمان عمیق او به آن بزرگواران، سرچشمه می گرفت.

هنگام نوشتن روایات و احادیث سعی می کرد با وضو باشد و هنگام مطالعه احادیث نیز دو زانو، رو به قبله می نشست، حتی نام آن بزرگواران را بدون وضو بر زبان جاری نمی کرد.

هیچگاه دیده نشد که بدون وضو و طهارت، حدیثی یادداشت کند، یا

دست بی وضو به صفحه کتاب حدیث یا جلد آن بگذارد.

وقتی نام رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را می نوشت، جمله «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» را، و وقتی نام یکی از معصومین علیهم السلام را می نوشت، جمله «عليه السلام» را کامل می نگاشت و با نوشتن رمز «ص» و «ع» مخالف بود و آنرا کافی نمی دانست (۱).

اگر اشتبهاً نام خداوند متعال یا یکی از معصومین علیهم السلام را می نوشت، هرگز آن را خط نمی زد بلکه با گذاشتن تعدادی نقطه در اطراف آن - و به اصطلاح، نقطه چین کردن - اشتباه خود را مشخص می ساخت.

از آقای محدث زاده رحمه الله - فرزند بزرگش - نقل شد که فرمودند:

فراموش نمی کنم زمانی که در نجف اشرف بودیم یک روز صبح در حدود سال {۱۳۵۷} هجری قمری - یعنی دو سال قبل از وفات شان - از خواب برخاستند و اظهار داشتند، امروز چشمم به شدت درد می کند. و قادر به مطالعه و نوشتن نیستم و بسیار ناراحت به نظر رسید.

تقریباً زبان حال شان این بود که شاید خاندان پیغمبر علیهم السلام مرا از در خانه شان طرد کرده باشند. آن مرحوم عادت داشتند که گاهی این مطلب را با تأثر می گفت و می گریست!!

ص: ۳۰

۱- ۳۱. مرحوم شهید ثانی رحمه الله در کتاب شریف: «مُنْبَهُ الْمُرِيدِ فِي آدَابِ الْمُفِيدِ وَ الْمُسْتَفِيدِ»، ص ۱۷۷، چاپ مجمع الذخائر الاسلامیه قم، باب آداب کتابت و نگارش، ضمن سفارش به رعایت موضوع فوق، نقل فرموده که اولین کسی که رمز «ص» یا «صلعم» را بجای «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» شایع و اختراع نمود، دستش دچار قطع و بریدگی شد. حقیر می گویم: خدا می داند که چقدر با این روش، مؤمنین را از فضیلت های صلوات محروم ساخت.

آقای محدث زاده می افزایند: در آن اوقات، مشغول تحصیل بودم، رفتم به درس و ظهر که به خانه برگشتم دیدم ایشان مشغول نوشتن هستند، عرض کردم: درد چشم تان بهتر شد؟ فرمود: درد بکلی مرتفع گردید، سؤال کردم به چه چیز معالجه فرمودید؟ گفتند: «وضو ساختم و مقابل قبله نشستم و کتاب «کافی» (۱) را به چشم کشیدم، درد چشم برطرف شد» و تا پایان عمر، دیگر به درد چشم مبتلا نگردید!

آن کتاب «کافی» که آنرا به چشم کشیده بودند، نسخه خطی و به خط فقیه مشهور «ملا عبدالله تونی» صاحب کتاب «وافیه» بود و محدث قمی خیلی به آن علاقه داشتند.

همچنین ایشان نقل فرمود: در دوران کودکی به بیماری سختی مبتلا شدم، مادرم جوشانده ای از داروهای گیاهی آماده کرد و نزد من گذاشت و خود برای آوردن قاشقی که آن را مخلوط کند، از اطاق بیرون رفت، پدرم، ظرف جوشانده را برداشت و گفت:

«من با این انگشتانم احادیث زیادی - یا هزاران حدیث - از معصومین علیهم السلام نوشته ام، با انگشتم آنرا مخلوط می کنم» و همین کار را کرد.

من پس از نوشیدن آن دارو به صورتی غیر منتظره و معجزه آسا بهبود یافتم و بیماریم کاملاً برطرف شد.

ص: ۳۱

۱- ۳۲. کتاب «کافی» تألیف ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی رئیس محدثین شیعه، - در گذشته به سال ۳۲۹ هجری قمری - است و این کتاب شامل سه بخش اصول، فروع و روضه و هر کدام چندین جلد، که از معتبرترین و مهم ترین کتب حدیثی شیعه است.

از میان انگیزه ها و علل پیروزی مردان بزرگ، می توان دو علت اساسی را یادآور شد:

نخست، اخلاص و پاکی دل آنها، و سپس استقامت و پایداری، تلاش و کوشش در راه رسیدن به هدف و ابلاغ پیام الهی.

اینان، مُحَرِّک و انگیزه ای جز رضای حق و خدمت به خلق و هموع در وجودشان نبوده و روی همین جهت برای رسیدن به هدف اصلی، سر از پا نمی شناختند و همه راحتی ها و کامیابی های خود را وقف بر این هدف می نمودند.

دست از طلب ندارم تا کام دل بر آید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن در آید

زندگی پر بار و پر برکت «محدّث قمی» و کارهای او بهترین الگو و سرمشق برای همگان است ولی دو نکته درخشان آن، همان دو عامل فوق بود که به آن اشاره شد:

- رعایت اخلاص و اجتناب از خود پرستی

- تلاش و استقامت در راه رساندن پیام الهی

او از افراد معدودی بود که هر بیننده ای را به یاد خدا می انداخت و نمونه یک انسان متعالی و یک مسلمان واقعی بود.

ایمان، نه تنها در قلبش که در سراسر وجود و تمام سلول های بدنش استقرار یافته بود.

پر کار و خستگی ناپذیر بود، کم می خوابید و زیاد کار می کرد، لحظه ای بیکار نمی نشست، می نوشت و می نوشت و می نوشت.

سخن او که از دل برمی خواست بر دل می نشست و هر شنونده ای را تحت تأثیر قرار می داد.

اخلاص مرحوم محدّث قمی، از اموری است که باید سرمشق همه قرار گیرد، شواهد فراوانی درباره اخلاص او در دست است که برای نمونه بعضی از آنها را بیان می نمایم:

۱ - شیخ عبدالرزاق و کتاب «منازل الآخره»

آن مرحوم روزی برای فرزند بزرگش نقل کرد که وقتی کتاب «منازل الآخره» را تألیف و چاپ کردم، این کتاب به دست شیخ عبد الرزاق مسأله گو - که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام مسأله می گفت - افتاد، مرحوم پدرم کربلایی محمد رضا، از علاقمندان شیخ عبد الرزاق بود، و هر روز در مجلس او حاضر می شد، شیخ عبد الرزاق روزها کتاب «منازل الآخره» را گشوده و برای افرادی که در مجلس او حاضر می شدند، می خواند. یک روز پدرم به خانه آمد و گفت:

«شیخ عباس! کاش مثل این مسأله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند، بخوانی!».

چند بار خواستم بگویم آن کتاب از آثار و تألیفات من است، اما هر بار خودداری کردم، و چیزی نگفتم، فقط عرض کردم:

«دعا بفرمایید خداوند توفیقی مرحمت فرماید!»

آقای آخوندی ناشر کتابفروشی مکتبه الاسلامیه - تهران نقل نموده:

مطلبی که لازم بود یادآوری شود که کاملاً وارستگی و پارسایی این عالم بزرگوار را می رساند آن بود که در سال ۱۳۵۶ ه ق بواسطه کارهای شخصی و تجاری [از عراق به ایران بازگشتم و مقداری کتب تهیه و به عراق فرستادم، از آن جمله خرید یک هزار جلد کتاب مفاتیح الجنان - چاپ اول، گراوری، از تألیفات آن جناب در تهران - بود که شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء با بهترین کاغذ و چاپ و جلد چرمی چاپ کرده و در شُرف انتشار بود، کتب مزبور را از آقای حاج محمد علی علمی که در آن زمان مدیر فروشگاه شرکت بود به ارزش هر جلد ۲۳ ریال خریداری و به عراق فرستادم.

به واسطه سوابقی که با مؤلف عالی مقام کتاب مذکور داشتم، آقای علمی از من درخواست نمود به ایشان نامه ای بنویسم که در برابر یک هزار تومان - در آنروز - مؤلف محترم حق چاپ کتاب را به مؤسسه علمی واگذار نمایند.

پس از چندی جواب نامه از طرف مؤلف عالی مقدار رسید که:

«به آقای علمی بگو من کتاب را نوشته ام که از آن استفاده مادی ندارم، طبع کتاب مذکور آزاد است هر کس می خواهد چاپ نماید».

در عین حال آقای علمی تعداد سی مجلد از آن کتاب را به وسیله اینجناب برای مؤلف عالیقدر فرستاد.

پروردگارا! به ما هم همت اخلاص در نیات و اعمالمان عنایت بفرما.

وَ أَخْلِصْ نِيَاتِنَا فِي مُعَامَلَتِكَ!

آری! رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به ابی ذر رحمه الله فرمودند:

«يَا أَبَا ذَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ»؛^(۱)

«ای اباذر! باید در هر چیز نیت شایسته ای داشته باشی حتی در خوابیدن و خوردن».

۳ - تهذیبِ نفس تا کجا...!؟

آقای «شهابی» در مقدمه کتاب «فوائد الرضویه»^(۲) از آثار مرحوم محدث قمی رحمه الله - پس از تعریف بلیغی از ایشان - چنین نوشته اند:

... در یکی از ماه های رمضان با چند تن از رفقا، از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد [مشهد] اقامه جماعت را بر معتقدان و علاقه مندان مَّت نهند با اصرار و ابرام، این خواهش پذیرفته شد و چند روز نماز ظهر و عصر در یکی از شبستان های آنجا اقامه شد و بر جمعیت این جماعت روز به روز می افزود، هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت، فوق العاده شد، یک روز پس از اتمام نماز ظهر به من که نزدیک ایشان بودم گفتند: «من امروز نمی توانم نماز عصر بخوانم»، رفتند و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامدند، در موقع

ص: ۳۵

۱- ۳۳. مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی رحمه الله، ص ۴۶۴، چاپ مؤسسه الاعلمی، بیروت.

۲- ۳۴. چاپ کتابخانه مرکزی، بهمن ماه ۱۳۲۷ شمسی.

ملاقات و استفسار(۱) از علت ترک نماز جماعت، گفتند:

«حقیقت این است که در رکوع رکعت چهارم، متوجه شدم که صدای اقتدا کنندگان که پشت سر من می گویند: «یا الله، یا الله، اِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» از محلی بسیار دور به گوش می رسید، این توجه که مرا به زیادتِ جمعیت متوجه کرد، در من شادی و فَرَحی ایجاد نمود و خلاصه خوشم آمد که جمعیت، این اندازه زیاد است، بنابر این من برای امامت اهلیت ندارم!!».

مرحوم حاج شیخ عباس قمی - بی اغراق و مبالغه - خود چنان بود که برای دیگران می خواست و چنان عمل می کرد که به دیگران تعلیم می داد، سخنان و مواعظ او چون از دل خارج می شد و با عمل توأم می بود ناگزیر بر دل می نشست و شنونده را به عمل وامی داشت.

تحصیلات

همانگونه که در بخش «دوران کودکی» یادآور شدیم، مرحوم «محدث قمی رحمه الله» از ابتدا دوستدار علم و علما بوده و مقدمات و سطوح فقه و اصول را در قم در محضر عده ای از علما و فضلا پایان برد، از جمله مرحوم آیت الله آمیرزا محمد ارباب - اشراقی - و غیر ایشان.

سال (۱۳۱۶ ه ق) به نجف اشرف هجرت فرموده(۲) و در مجالس درسی علما شرکت فرمودند، ولی لازم به تذکر است که ایشان پیوسته

ص: ۳۶

۱- ۳۵. این استفسار و سؤال به مرحوم حاج میرزا علی اکبر نوقانی هم نسبت داده شده است.

۲- ۳۶. درست دو سال بعد از ورود مرحوم محدث نوری از سامراء به نجف اشرف.

ملازم و همراه مرحوم عالم جلیل، محدث خبیر، میرزا حسین نوری رحمه الله بوده و اکثر اوقات خویش را در استنساخ تألیفات ایشان و مقابله نوشته های وی سپری می نمودند(۱). تا نزد استاد ارج و قربی فراوان یافته و نتیجه این همراهی پی گیر با مرحوم محدث نوری رحمه الله استنساخ تعدادی از کتب ایشان از جمله «خاتمه مستدرک الوسائل» بود.

وقتی اجازه یافت از کتابخانه شخصی استادش - محدث نوری رحمه الله - استفاده کند، گویی تمام دنیا را یکجا به او داده اند و با وَّلَع زیاد به مطالعه کتاب های ارزنده او پرداخت.

از بهترین نعمت های خدا برای خود، وجود چنین معلّم دلسوزی را می دانست که مانند پدر، او را مورد مهر و محبت خود قرار می داد.

ناگفته نماند که سبب آشنایی محدث قمی رحمه الله با مرحوم محدث نوری رحمه الله، مرحوم علامه شیخ علی [زاهد] قمی رحمه الله بوده است زیرا ایشان جزو اصحاب گذشته مرحوم نوری بوده اند(۲).

در سال (۱۳۱۸ ه ق) مشرف به حج و زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شدند و از همان راه به ایران بازگشت نموده و از وطن خویش - قم - دیدار نموده و تجدید عهدی با والدین و بستگان نموده، سپس به نجف اشرف بازگشته و همچنان ملازم محدث نوری رحمه الله گشته، تا از ایشان «اجازه روایتی» دریافت نمودند.

با این دلخوشی روزها و ماه ها را بدون احساس خستگی و ناراحتی در

ص: ۳۷

۱- ۳۷. طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۹۸.

۲- ۳۸. طبقات اعلام الشیعه، ص ۹۹۹.

خدمت استاد و استفاده از کتابخانه وی گذرانید تا سال (۱۳۲۰ ه ق) که استاد گرانقدرش به رحمت ایزدی رفته و وفات نمود و داغی جانکاه را بر سینه محدث قمی رحمه الله نهاد، بعد از ایشان دو سال در نجف ماند، اما درنگ بیشتر را جایز ندید و در سال (۱۳۲۲ ه ق) به زادگاهش بازگشت تا به رسالت تبلیغی خویش عمل نماید. حدود ده سال در قم توقف فرمود و چندین جلد کتاب تألیف فرموده و در همان سال ها ازدواج نموده و برای دومین بار به حج مشرف شد که پس از بازگشت باز به تألیف و منبر پرداخت.

در سال (۱۳۳۲ ه ق) که مرحوم آیت الله آقای حاج آقا حسین قمی رحمه الله از عتبات به مشهد مشرف شدند و در آن شهر مقدس ساکن گردیدند در همان سال مرحوم محدث قمی رحمه الله به عللی وطن مألوف خود - قم - را ترک گفته و ساکن مشهد شدند و برای سومین بار موفق به حج بیت الله گردیدند که این سفر با کشتی و شش ماه به طول انجامید.

عمده شهرت مرحوم محدث قمی پس از بازگشت از این سفر حاصل شد.

محدث قمی رحمه الله جمعاً حدود دوازده سال در مشهد مقدس اقامت داشت. در سالی که واقعه مشهد و مسجد گوهرشاد اتفاق افتاد و مرحوم آیه الله قمی رهسپار اعقاب مقدسه - نجف و کربلا - شدند، مرحوم حاج شیخ عباس قمی در همدان بود. از همدان به قم آمد و مدتی مانده سپس عازم عراق شد و تا پایان عمر در نجف اشرف سکونت جست.

در مدتی که در مشهد بود، همه ساله ایام زمستان به نجف اشرف می رفت، به طوری که سالی شش ماه در نجف و شش ماه در ایران بوده است.

برخی از تألیفات آن مرحوم در سنوات اخیر عمرش در نجف اشرف به اتمام رسید که از جمله «الکُنْی و الألقاب» از آثار مشهور او است.

بسیار در تألیف و تصنیف و مطالعه رغبت زیاد نشان می داد، به طوری که اندکی از وقت خود را به هدر نمی داد.

او مصداق این روایت مبارک - در وصف مؤمن - بود:

«قَلِيلُ الْمُؤْمِنَةِ وَ كَثِيرُ الْمَعُونَةِ»؛

«کم خرج و پُر کار!».

همانگونه که خواهیم گفت، محدث قمی رحمه الله مبتلا به ناراحتی ریوی بود بطوری که گاهی نشست و برخاست برایش مشکل می شد و نمی توانست کتاب را از زمین بردارد!

با این وصف او شبانه روز کار می کرد. خواب و استراحت نداشت. استراحت او بسیار کم بود یا مطالعه می کرد یا چیز می نوشت و یا مشغول عبادت بود. اکثر شبها را به بیداری می گذرانید. کمتر شبی در بستر می خوابید، معمولاً بالشی زیر دست می نهاد و سر روی آن می گذاشت و به خواب می رفت.

در واقع خواب وی - بواسطه تنگی نفس - در دوره سال همین بود، و جز این آسایش نداشت!

می توان گفت او شبانه روز هیجده ساعت مشغول مطالعه یا نوشتن بود، و استراحت و خوابش از چند ساعت تجاوز نمی کرد.

بی گمان او شیفته کتاب و مطالعه و مخصوصاً نوشتن بود، خوب و سریع و به خط پخته و نستعلیق خوش می نوشت، و در این راه تقریباً خستگی نمی شناخت.

او بقدری می نوشت که دو طرف انگشتانش که قلم بدست می گرفت، برآمدگی داشت (۱) کمتر اتفاق می افتاد که در شبانه روز قلم در دست نداشته باشد.

درست مانند نابغه بزرگ شیعه مرحوم میر حامد حسین نیشابوری هندی رحمه الله در گذشته به سال ۱۳۰۶ هجری، و مؤلف کتاب با عظمت «عَبَقَاتُ الانوار فی اثبات امامه الائمه الاطهار» (۲) و کتب پر ارج دیگر، که خود محدث قمی رحمه الله می گفته است:

سینه اش از کثرت مطالعه و نوشتن - که به روی میز کوچک تحریرش خم می شد، یا کتاب برای مطالعه به سینه می گرفت - گوشت زیادی آورده بود!!!

مرحوم حاج آقا باقر طباطبایی یزدی که سالها در نجف اشرف تولیت «مدرسه سید» یعنی مدرسه مشهور جدش مرحوم آیه الله آقا سید کاظم یزدی صاحب «عروه الوثقی» را داشت در امر مدرسه و انضباط و امور طلاب بسیار دقت نظر داشته و سخت گیر بود.

یکی از آقایان فضیلاى نجف اشرف که در تهران ساکن شده اند، نقل می کنند که مرحوم حاج آقا باقر بارها طلاب را نصیحت می کرد که «چرا

ص: ۴۰

۱- ۳۹. مؤلف گوید: درست بخاطر دارم حدود سال ۵۰ یا ۵۱ شمسی که فرزند ارشد آن مرحوم بنام حجه الاسلام حاج میرزا علی محدث زاده رحمه الله در بعضی از مدارس حوزه علمیه قم به مناسبت افتتاح درس ها درس اخلاق می گفت، فرمود: بقدری مرحوم پدرم می نوشت که انگشتانش پینه بسته بود و گاهی مرا صدا می زد و آن پینه ها را می چیدم و در قوطی کبریت جمع می کردیم و وصیت فرمود که با وی دفن شود.

۲- ۴۰. که چاپ جدید آن از صد جلد تجاوز خواهد کرد!

آن همه اصرار به داشتن اتاق خوب و نورگیر مدرسه دارند، و به هر اتاقی که به آنها می دهند راضی نیستند؟» آنگاه می افزود که «حاج شیخ عباس قمی» در اتاق بسیار کوچک و تاریک راهرو پله طبقه بالا - قسمتِ قبل از ورودی به داخل صحن مدرسه - سکونت داشت و در همان جای تنگ و تاریک مشغول ترجمه «عروه الوثقی بود که بعدها به نام «غایه القُصوی چاپ و منتشر شد.

و توضیح می داد که هر بار از آن مرحوم می خواستیم اتاقش را عوض کند و اتاق بهتر و بزرگتری انتخاب نماید و منتقل به آنجا شود، می گفت:

«نه، همین جا کفافِ کار مرا می کند، به راحتی می توانم کارم را انجام دهم، چرا اتاق دیگری را که سایر طلاب احتیاج به آن دارند اشغال کنم؟».

سرانجام با همه خواهش و اصرار ما برای تعویض اتاق، نپذیرفت و در همان جای تنگ و تاریک دو جلد «غایه القُصوی را نوشت.

عشق شدیدی به مطالعه و کتاب داشت، او مردی به تمام معنی موفق بود، به طوری که احساس خستگی نمی کرد.

هرگاه با علمای اعلام به باغی در اطراف مشهد می رفتند همین که کار صرف غذا به انجام می رسید، قلم و کاغذ و کتاب برمی داشت و گوشه خلوتی می یافت و مشغول کار می شد.

برخی از تألیفاتش یادگار همین اوقات و لحظات و سفرهای کوتاه و طولانی بوده است که لحظه ای از آن به هدر نمی رفت و در حقیقت حداکثر استفاده را از وقت و فرصت می نموده است.

یکی از علما از دوستان وی نقل کرده است که تا صرف غذا به پایان می رسید و ما سرگرم صحبت و گفتگو می شدیم، حاج شیخ عباس، قلم و کاغذ و کتاب آماده می ساخت و مشغول کار می شد، ما می گفتیم: حاج شیخ! صبر کن قدری صحبت کنیم! می گفت:

«شما می روید ولی اینها می ماند!!».

کار عمده و اساسی محدث قمی رحمه الله، تألیف کتاب گرانقدر «سفینه البحار» در دو جلد بزرگ است.

این کتاب پر مایه، کلید رمز و فهرست رؤوس مطالب و موضوعات «بحارالانوار» علامه مجلسی رحمه الله است.

«بحارالانوار» علامه مجلسی قدس سره بزرگترین و مشهورترین متون حدیثی شیعه است که از مجموع منابع و مأخذ حدیث و روایات و کلام شیعه گرد آمده است.

این کتاب را علامه مجلسی رحمه الله در ۲۵ جلد بزرگ به قطع رحلی تألیف فرموده که بعدها تا حدود ۱۱۰ جلد به قطع وزیری چاپ و منتشر شد.

محدث قمی تألیف این کتاب را اساس کار خود قرار داده بود. به طوری که سایر تألیفاتش تقریباً در خلال آن انجام گرفته و در درجه دوم اهمیت قرار داشته است.

تألیف این کتاب نفیس از آغاز تا انجام به گفته خود آن مرحوم جمعاً ۳۵ سال طول کشیده است!

خود آن مرحوم می گفته:

برای تألیف «سفینه البحار» دو بار «بحار» را از اول تا آخر مطالعه کرده است.

یک بار به مدت هفت سال شب و روز غرق مطالعه دقیق آن بوده است. بار دوم فهرست مطالب و مضامین احادیث را با حروف تهجی - الفبا - در فیش - کاغذهای کوچک - یادداشت نموده و هر موضوعی را در حرف خود جای داده و همان فیش ها و اوراق را در سفرها همه جا با خود می برده و آن را مرتب و منظم می کرده، بدین طریق «سفینه البحار» را به وجود آورده است.

محصول کار پر ارزش او بدین گونه است که مثلاً امروز ما می توانیم احادیث مربوط به «علم» را در تمام جلدهای بحارالانوار در هر باب پیدا کنیم.

محدث قمی متوجه شده بود که بسیاری از مطالب در بحارالانوار، در مورد خود، و باب مناسب نیامده است.

به همین علت او در سفینه البحار همه را در جای مناسب خود ذکر کرده است و عموم اهل علم و ارباب رجوع را، از سرگردانی نجات داده است.

گذشته از اینها محدث قمی رحمه الله در هر ماده و تحت هر عنوانی به مناسبت، مطالبی را گلچین نموده و آورده است که از هر جهت بر اهمیت کتاب افزوده است(۱).

ص: ۴۳

۱- ۴۱. مرحوم عالم ربانی شیعه، علامه شیخ علی نمازی شاهرودی رحمه الله که یکی از مشایخ اجازتی این حقیر، نگارنده این زندگی نامه بوده اند، و بخاطر سیر عمیق ایشان در روایات و احادیث، خصوص کتاب بحارالانوار، نزد برخی از فضلاء مشهد به بحارالانوار سیار، معروف بود، این عالم و محدث تلاشگر، آنچه که در سفینه البحار از قلم مرحوم محدث قمی رحمه الله فوت شده به علاوه مطالب مهمی از الغدیر و مواضع دیگر در مجموعه ای به نام «مستدرک سفینه البحار» در ۱۴ جلد تألیف فرمود، که چاپ آن پس از وفات ایشان در ۱۰ جلد، کامل شد.

بخشی از خاطرات زندگی این بزرگ مرد را مرحوم جناب مستطاب حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه الله - که بنا به گفته خودش بسیار با مرحوم محدث قمی معاشرت داشته و در یک حجره از مدرسه در نجف با هم سکونت داشته و هم خرج بوده اند - در طبقات اعلام الشیعه، صفحه ۹۹۹ بیان داشته است.

و از محدث قمی به عنوان یک انسان کامل و مصداق «مرد علم و فضیلت» یاد کرده است.

تلاش وی در تبلیغ

مرحوم محدث قمی رحمه الله دارای روحیه ای با نشاط و خستگی ناپذیر در تبلیغ شریعت و ترویج مذهب، بوده است.

در ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر - همانگونه که از نوشته ها و تألیفاتش آشکار است - بسیار کوشا بوده است.

هنوز خاطره ارشادها و منبرهای گرم و مؤثر ایشان - در نجف اشرف و مشهد مقدس و قم - در دلهاست.

پروانه وار اینجا و آنجا مهاجرت یا مسافرت می نمود، نجف، قم، مشهد و... دیگر شهرها و کشورها به انگیزه تحصیل رضای پروردگار حرکت می کرد.

در بازسازی یا تأسیس حوزه علمیه قم بدست توانای مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله و همکاری با ایشان سهم بسزائی داشته است.

در حدود سال - ۱۳۴۱ ه ق - عده ای از فضلاء مشهد^(۱) از ایشان خواهش کردند شب های پنجشنبه و جمعه در مدرسه «میرزا جعفر» واقع در ضلع صحن مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان درس اخلاق، برای طلاب علوم دینی، منبر برونند.

قریب هزار نفر از طلاب و علمای شهر در آن مجلس شرکت می کردند، محدث قمی پذیرفت، منبرشان حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول می کشید، و در قسمت های مختلف اخلاقی بحث می کرد.

یکی از واعظان مشهور که از طلاب درس خوان آن روز و از حاضران آن مجلس بوده، بارها گفته است: «اثر یک منبر ایشان در آن دو شب، تا یک هفته در ما باقی بود. در طول یک هفته مضامین سخنان آن مرحوم در اعماق دل ما ریشه دوانیده و ما را به خود مشغول داشته بود! به طوری که تا هفته بعد کاملاً تحت تأثیر آن بودیم!

سخنان نافذ آن مرحوم چنان بود که تا یک هفته انسان را از تمامی گناهان و پندارهای ناروا باز می داشت و به خدا و عبادت متوجه می کرد».

مرحوم آقا بزرگ حکیم، روحانی مشهور خراسان در میان علما به دو

ص: ۴۵

۱- ۴۲. از جمله آقای محمود شهابی طبق مقدمه ای که بر فوائد الرضویه سال ۱۳۲۷ شمسی نوشته است.

نفر زیاد ابراز علاقه می کرد: یکی مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی و دیگری حاج شیخ عباس قمی رحمه الله و می فرمود:

هر کس می خواهد از کلام اهل بیت علیهم السلام نورانیت پیدا کند از منبر حاج شیخ عباس قمی استفاده نماید!

دیگری از علمای محترم نقل می کنند که:

مرحوم آسید علی بلور فروش قمی - آقای بازار قم - هر سال ایام فاطمیّه اول در منزل خود - همان خانه که بعدها مدت ۱۶ سال خانه آیه الله بروجردی رحمه الله بود - روضه بسیار مفصلی می گرفت، و مقیّد بود که حاج شیخ عباس قمی را دعوت کند، بطوری که محدث قمی را در هر جا بود به قم می آورد.

مجلس او از لحاظ جمعیت، اول مجلس قم بود. طلاب و فضلاء قم انتظار می کشیدند چه وقت ایام فاطمیّه فرا می رسد تا از منبر حاج شیخ عباس قمی استفاده نمایند.

در فاطمیّه دوم که روضه آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری - مؤسس و رییس حوزه علمیه و مرجع تقلید - در مدرسه فیضیه تشکیل می شد، مرحوم حاج شیخ عباس دعوت بودند.

تمام علما و بزرگان حوزه با حضور خود مرحوم آیت الله حائری و طلاب و محصلین و طبقات مختلف، در پای منبر آن محدث عالیقدر اجتماع می نمودند.

در این مجلس نخست مرحوم حاج میرزا علی هسته ای اصفهانی - واعظ مجتهد مشهور - منبر می رفت، و پس از وی محدث قمی به منبر صعود می کرد، نه تنها جمعیت پراکنده و خسته نمی شد بلکه مجلس

همچنان گرم بود، و علما و فضلا و طبقات مختلف با اشتیاق فراوان، گوش به مواعظ نافذ مرحوم حاج شیخ عباس داشتند.

در مشهد در منزل مرحوم آیت الله قمی، دهه اول محرم منبر می رفت، خود وی این منبرها را درک فیض بیشتر و انجام وظیفه دینی می دانست، نه اینکه چون بعضی، آن را بدون صلاحیت، حرفه و شغلی پندارد.

در پای منبر او جمعیتی عظیم و ازدحامی عجیب می شد که بی سابقه بود. چون وقت منبر ایشان بعد از ظهر بود، پس از ادای فریضه ظهر و عصر، مردم دسته دسته برای استماع مواعظ آن محدث عالیقدر به منزل مرحوم آیت الله قمی سرازیر می شدند و منبر او تا دو و نیم بعد از ظهر ادامه داشت.

نظر به اینکه یکی از اقسام تبلیغ دینی، تألیف و نشر نوشتارهای مفید و سازنده است، بهتر است هم اکنون به تألیفات آن مرحوم بپردازیم.

تألیفات

تاریخ، نویسندگان و مؤلفان بسیاری را به ما نشان می دهد که آثار فراوانی به زبانهای مختلف در زمینه های متعدد و با کیفیت های گوناگون به وجود آورده اند، ولی مؤلفانی که یادشان همواره بجای مانده و در میان جوامع اسلامی حضور داشته باشند انگشت شمارند.

بسیاری از آثار گذشتگان فقط در موزه ها و کتابخانه های باستانی، زندانی است که یادی و نامی از آنها در میان جامعه نیست.

محدث قمی رحمه الله و عالمانی همانند او - قَدَسَ اللهُ أَسْرَارَهُمْ - به خاطر تلاش مخلصانه در راه ابلاغ پیام الهی، همواره نام و یادشان زنده مانده و

از زبانها و قلبها محو نخواهد شد، درود و رحمت خداوند بر همه آنان باد.

آثار قلمی و تألیفات محدّث قمی بیش از آنست که ما بتوانیم در این فرصت کوتاه درباره یکایک آنها به تفصیل توضیح دهیم.

این مرد فضیلت پیشه - همانگونه که خود در «فوائد الرضویه» صفحه ۲۲۱ بیان داشته است، در سنّ حدود چهل سالگی دارای هفتاد تألیف در هفتاد و چهار جلد بوده است که حتماً می دانید که این حجم تألیفات، آن هم در این وقت از سنّ و با آن کسالت و تنقل و سفرهای زیاد، واقعاً انسان را به اعجاب و ا می دارد!

«يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»

هم اکنون طبق حروف الفبا به تألیفات آن مرحوم می پردازیم با توجه به آنکه بعضی از آنها چاپ شده و برخی ناتمام و بعضی مفقود شده است (۱).

الف:

۱ - الأنوار البهیه.

۲ - الآيات البینات فی اخبار امیرالمؤمنین علیه السلام عن الملاحم و الغائبات.

ب:

۳ - بیت الأحزان فی مصائب سیده النسوان علیها السلام.

۴ - باقیات الصالحات - در حاشیه مفاتیح الجنان -.

ص: ۴۸

۱- ۴۳. تفصیل آن را در مقدمه ای که اینجانب به عربی بر - بیت الاحزان - نوشته ام و در سال - ۱۴۰۴ ه ق - توسط انتشارات حسینیہ عمادزاده اصفهان چاپ شده، ببینید.

ت:

- ٥ - تحفه طوسيه، يا مشهد نامه.
- ٦ - تتمه المنتهى فى وقايع ايام الخلفاء.
- ٧ - تحفه الأحياب فى نوادر الأصحاب.
- ٨ - ترجمه «مِصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ»، شيخ طوسى رحمه الله به فارسى.
- ٩ - ترجمه «جمال الأسبوع» سيد بن طاووس رحمه الله به فارسى.
- ١٠ - ترجمه «مسلكِ دوم» از كتاب «لهوف»، سيد بن طاووس رحمه الله به فارسى.
- ١١ - ترجمه «زاد المعاد» علامه مجلسى رحمه الله، به عربى.
- ١٢ - ترجمه «تحفه الزائر» علامه مجلسى رحمه الله، به عربى.
- ١٣ - تتميم «تحية الزائر» محدث نورى رحمه الله.
- ١٤ - تتميم «بدايه الهدايه» شيخ حرّ عاملى رحمه الله مشهور به فصل و وصل.

چ:

- ١٥ - چهل حديث، فارسى.

ح:

- ١٦ - حكمة بالغه و مأه كلمه جامعه.

د:

- ١٧ - الدرّه اليتيمه فى تتمات الدرّه الثمينه.
- ١٨ - دستور العمل.
- ١٩ - الدرّ النّظيم فى لغات القرآن العظيم.
- ٢٠ - دوازده ادعيه مأثوره.

ذ:

۲۱ - ذخیره العقبی فی مثالب أعداء الزهراء علیها السلام.

۲۲ - ذخیره الأبرار فی منتخب «أنیس التجار».

س:

۲۳ - سبیل الرّشاد فی اصول الدین.

۲۴ - سفینه «بحار الانوار» و مدینه الحکم و الآثار، مهمترین کتاب آن مرحوم که ۳۵ سال تألیف آن به طول انجامید و به جهت آن دو بار بحار الانوار را مطالعه نمود.

ش:

۲۵ - شرح «وجیزه» شیخ بهایی در علم درایه.

۲۶ - شرح «کلمات قصار» امیر المؤمنین علیه السلام، بخش سوم نهج البلاغه.

۲۷ - شرح «صحیفه سجادیه».

۲۸ - شرح «اربعین حدیثاً».

ص:

۲۹ - صحائف النور فی عمل الايام و السنه و الشهور.

ض:

۳۰ - ضیافه الإخوان.

ط:

۳۱ - طبقات الرّجال، که شاید همان کتاب «طبقات الخلفاء و اصحاب الائمّه علیهم السلام و العلماء و الشعراء» - که در آخر «تممه المنتهی» به فارسی چاپ شده - باشد.

ص: ۵۰

ع:

۳۲ - علم الیقین، مختصر «حقّ الیقین» علامه مجلسی رحمه الله به فارسی.

غ:

۳۳ - غایه القصوی ترجمه «عروه الوثقی مرحوم طباطبائی یزدی رحمه الله (۱)».

ف:

۳۴ - الفوائد الرجیّه فیما یتعلّق بالشهور العریّه، اولین تألیف ایشان.

۳۵ - الفصول العلیه فی المناقب المرّتصویه.

۳۶ - فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه.

۳۷ - فیض العلام فیما یتعلّق بالشهور و الأیام.

۳۸ - فیض القدیر فیما یتعلّق بحدیث الغدیر. تلخیص دو جلد بزرگ از «عقبات الانوار» مرحوم میر حامد حسین نیشابوری هندی.

۳۹ - فوائد الطوسیه (کشکول).

ق:

۴۰ - قُرّة البصره فی تاریخ الحُجج الطاهر علیهم السلام.

ک:

۴۱ - الکنی و الألقاب - سه جلد عربی.

۴۲ - الکنی و الألقاب - مختصر و کوچک.

۴۳ - کلمات لطیفه.

۴۴ - کحل البصر فی سیره سید البشر.

ص: ۵۱

۱-۴۴. غایه المرام فی تلخیص دارالسلام در حرف {م} شماره ۵۷ خواهد آمد.

گ:

۴۵ - گناهان کبیره و صغیره.

ل:

۴۶ - اللّٰلی المنشوره فی الأحرار و الأذکار المأثوره.

م:

۴۷ - مختصر الأبواب فی السنن و الآداب - تلخیص «حلیه المتقین» از مرحوم علامه مجلسی.

۴۸ - مفاتیح الجنان، در دعا و زیارات؛ این کتاب یکی از مشهورترین و پُر تیراژترین کتاب های آن مرحوم است که به زبان های عربی و اردو هم چاپ شده و در کنار قرآن مجید، در حرم ها و مساجد و تکیه ها و منازل مورد استفاده می باشد. درود خدا بر مؤلف با اخلاص آن باد.

۴۹ - منازل الآخره و المطالب الفاخره در احوال برزخ و قیامت. - کتاب حاضر که در پیش رو دارید -.

۵۰ - مقامات علیّه، مختصر «معراج السعاده» مرحوم ملا احمد نراقی.

۵۱ - منتهی الآمال فی ذکر مصائب النبی و آل علیهم السلام، در دو جلد، به زبان فارسی، این کتاب هم یکی از مشهورترین کتب ایشان پس از مفاتیح الجنان است که خواص و عوام از آن بهره مند می شوند که به عربی هم ترجمه شده است.

۵۲ - مقالید الفلاح فی عمل الیوم و اللیله.

۵۳ - مقالاد التّجّاح مختصر کتاب قبلی.

۵۴ - مختصر جلد یازدهم «بحار الانوار»، علامه مجلسی رحمه الله.

۵۵ - مختصر کتاب «الشّمائل» از ترمذی.

ص: ۵۲

۵۶ - مُسَلَّى المصاب بفقد الاخوه و الأحباب.

۵۷ - مختصر «دارالسلام» مرحوم حاجی نوری رحمه الله بنام: غایه المرام فی تلخیص «دارالسلام».

ن:

۵۸ - نَفْسُ المہموم. در مقتل و شہادت حضرت سیدالشہداء علیہ السلام.

۵۹ - نَفْتُهُ المصدور؛ در مقتل.

۶۰ - نزهة الناظر فی ترجمہ «معدن الجواهر».

۶۱ - نقد الوسائل فی الباب الوسائل.

ه:

۶۲ - ہدیہ الزائرین و بہجہ الناظرین.

۶۳ - ہدیہ الأحباب فی المعروفین بالکنی و الألقاب.

۶۴ - ہدایہ الأنام الی وقایع الایام، مختصر کتاب «فیض العلام»، از تألیفات خودشان.

و سرانجام...

محدث جلیل، حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در سالهای آخر عمر، مقیم «نجف اشرف» بود، ولی تابستان ها - به جهت کسالت مزاجی و تنگی نفس و جهت تجدید قوا - به شهر خوش آب و هوای «بعلبک» از شهرهای کشور لبنان، سفر کرده و سالی سه ماه آنجا بسر برده و با علمای بزرگ آنجا نظیر مرحوم سید شرف الدین و مرحوم سید محسن امین و... ملاقات داشت. ولی در سال ۱۳۵۹ هجری قمری که به جهت تیرگی روابط عراق و سوریه، طبق معمول، نتوانست تابستان به سوریه و لبنان

ص: ۵۳

برود، ناگزیر در هوای گرم نجف بسر بُرد و بسیار به ایشان سخت گذشت.

بعد از تابستان آن سال، بیماری شدیدی به نام «استسقاء»^(۱) پیدا کرد، و رفته رفته حالش رو به وخامت گذارد، بطوری که سه ماه بستری بود.

از مغرب شب آخر عمرش حالش غیر عادی بود و پی در پی، اسامی ائمه اطهار علیهم السلام را تکرار می کرد، مخصوصاً وقتی به اسم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می رسید، بیشتر عرض ادب و اظهار ارادت می کرد، و مکرر می گفت: «روحی له الفداء».

آن شب بیشتر نمازها را نشسته خواند چون قادر نبود بایستد و تعادل خود را حفظ کند، زیرا او کسالتی طولانی را پشت سر گذاشته بود^(۲).

مرحوم محدث قمی آن شب - شب سه شنبه ۲۲ ذی الحجه^(۳) سال ۱۳۵۹ ه ق (حدود ۱۳۱۶ شمسی) در سن ۶۵ سالگی در نجف اشرف شب را به همانگونه که گفتیم گذراند تا در نیمه های شب - پس از عمری پر برکت و تلاش و کوشش خستگی ناپذیر در خدمت مذهب و تبلیغ دین و بر جای گذاشتن ثمرات و تألیفات گرانسنگ^(۴)، روح پر فتوحش از قفس

ص: ۵۴

۱- ۴۵. بیماری که سبب عطش شدید می شود و با نوشیدن آب سیراب نمی شود.

۲- ۴۶. روزی که حادثه مسجد گوهرشاد در مشهد مقدس و قتل عام مردم مسلمان روی داد، وی در همدان بود و شاید علت بیماری نسبتاً طولانی وی، همین قضایا و امثال آن بود که باعث شد آن بزرگوار به جوار مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شتافته و تا آخر عمر در نجف اشرف اقامت نماید.

۳- ۴۷. در نوشته مرحوم محدث زاده - فرزند ارشد مرحوم محدث قمی رحمه الله - در پاورقی فوائد الرضویه صفحه ۲۲۲، بیست و سوم ذی الحجه آمده است.

۴- ۴۸. که حاصل تلاش های وی حدود ۷۰ عنوان کتاب در ۷۴ جلد یا بیشتر که به صورت تألیف و تحقیق در اختیار خواستاران علم و دانش قرار گرفت.

تن آزاد گردید و به عالم ملکوت شتافت.

مرحوم آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره مرجع بزرگ عالم تشیع بر جنازه ایشان نماز خواند و پیکر شریفش پس از تشییع، در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - ایوان کتابخانه - در جوار استادش مرحوم محدث نوری رحمه الله به خاک سپرده شد.

تشییع جنازه مرحوم محدث قمی رحمه الله بسیار مفصّل و با شکوه بود و حوزه علمیه نجف اشرف، همه در مراسم تشییع شرکت کرده بودند.

عموم بزرگان و مراجع و محصلین و طلاب و عامه مردم از عرب و عجم دنبال جنازه او به راه افتاده و کسانی مانند مرحوم «آقا شیخ علی قمی» زاهد و پارسای مشهور، سینه می زدند و اشک می ریختند.

پروردگارا! روح مقدس این عالم ربانی را در ملکوت، هم نشین ارواح انبیاء و اوصیاء علیهم السلام بفرما و گردی از اخلاص و فضیلت این بزرگمرد بر اعمال و کردار ما نصیب فرما.

پیرامون کتاب حاضر

مرگ، پدیده ای است عجیب و سؤال برانگیز، که از دیر زمان، فکر و اندیشه بشر را در ابعاد و جهات مختلف به خود مشغول کرده است، و درباره آن گفتنی های بسیار بیان شده و نوشتنی های فراوان به تحریر آمده است.

دین مقدس اسلام نیز از آنجا که فرجام همه موجودات زنده و مخصوصاً انسان را «مرگ» (۱) و رجوع به سوی خالق (۲) و قادر مطلق جهان

ص: ۵۵

۱- ۴۹. قرآن کریم، آل عمران، آیه ۱۸۵: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...»

۲- ۵۰. اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۹۵، از شرح فیض الاسلام. و خطبه ۱۹۳ و آخر نامه ۵۳ از همان شرح.

می‌داند، بر این مسأله تأکید بسیار داشته و آیات و روایات متعددی را به موضوعات مختلف و زیر مجموعه های متنوع آن اختصاص داده است.

برخی عناوین و موضوعاتی که درس آموز است و عبرت انگیز، و زنگ بیدار باش را برای انسان غوطه ور در دنیا و مادیات، به صدا درمی آورد، عبارتند از:

فرجام همگانی، شناخت مرگ، کیفیت مرگ مؤمن و کافر و فاسق، فرشته قابض ارواح، یاد کرد مرگ و آثار آن، آمادگی و استعداد روانی برای مرگ، توشه گیری برای سفر طولانی آخرت، آرزومندان مرگ، سكرات مرگ، و آنچه مربوط به آن است، علل و عوامل ترس و کراهت و گریز عمومی از مرگ، آنچه مُخْتَصِر می بیند، وقایع و جریانات بعد از مرگ، مسائل غسل و کفن و تشییع جنازه و دفن؛ قبر و سؤال نکیر و منکر، برزخ، حسابرسی، میزان و صراط، نامه های اعمال و پرونده ها، دادگاه عدل الهی و بالاخره بهشت و دوزخ و اعراف، با موضوعات و زیر مجموعه های فراوان آنها.

آنچه مهم است اینکه انسان در عین اشتغال به زندگانی دنیوی که مقدمه و مزرعه و تجارتخانه آخرت است. از یاد مردن و آنچه در پی آن است غافل نباشد، چرا که یاد مرگ از بسیاری انحرافات عقیدتی و اخلاقی جلوگیری می کند و قدرتی عجیب در بازدارندگی نفس سرکش و لذت جوی انسان از طی مسیر شقاوت و بی دینی و دنیا گرایی و آخرت گریزی دارد.

و توصیه روایات دینی بر یاد کرد مداوم از مرگ^(۱)، رفتن به قبرستان و تفکر در احوال مردگان، تشییع جنازه مؤمنان^(۲)، و... همه با همین انگیزه بوده است.

از همین جهت است که انسان باید پیوسته بر یاد مرگ مداومت داشته باشد تا از لجام گسیختگی و سرکشیِ نفسِ حیوانی جلوگیری نماید و راه پر مخاطره آخرت را بر خود هموار سازد؛ مضافاً بر آنکه بایستی نسبت به منزلگاه ها و توقف گاه های پس از مرگ آگاهی کامل داشته باشد تا به اقتضای آن توشه برگیرد و مهیا شود.

مطالعه کتبی که درباره مرگ و آخرت تألیف شده است، مثل کتاب حاضر از راهکارهای مؤثر این امر مهم و حیاتی است.

این کتاب که نام اصلی آن «منازل الآخره و المطالب الفاخره» است، به گفته برخی از نویسندگان، برگرفته شده از جلسات احکام و اخلاق این محدث بزرگوار، در شبهای پنجشنبه و جمعه در مشهد مقدس در مدرسه علمیه میرزا جعفر - که در آن زمان از شلوغ ترین درس اخلاق ها بوده است - می باشد.

این کتاب شریف که اثری است نفیس و مختصر، در رابطه با مرگ و امور مربوط به آن، به طوری نزد همگان شهرت یافته که نیازی به توضیح زیاد و معرفی نیست.

مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب چنین می نویسد:

ص: ۵۷

۱- ۵۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۸، شرح فیض الاسلام.

۲- ۵۲. فروع کافی، ج ۳، ص ۱۷۲.

«منازل الآخرة و المطالب الفاخره» اثر حاج شیخ عباس قمی - که از علمای معاصر است - می باشد و موضوع آن، عواملِ حُسنِ عاقبت انسان و آنچه موجب نجات از نگرانی ها و توقف گاه های پس از مرگ تا قیامت می شود، است. در این کتاب به توضیح و معرّفی و شرح منزلگاه های این مسیر که عبارتند از مرگ، قبر، برزخ، قیامت، حسابرسی، میزان، صراط و... پرداخته شده است.

مؤلف محترم، این کتاب را در سال ۱۳۴۷ ه ق تألیف کرده که در همان سال نیز به چاپ رسیده است»^(۱).

محدث قمی رحمه الله که هدفش نشر تعالیم عالیّه اسلام و معارف قرآن کریم بوده است، در ضمن تألیفات خود، اقدام به تالیف کتاب های کوچک و مختصری نمود که بتواند در تقویت اعتقادات عامه مردم فارسی زبان، و آشنا نمودن آنان با احادیث و روایات اسلامی گام مؤثری را بردارد، از آن جمله کتاب: «منازل الآخرة» است.

چند تذکر

۱ - پاورقی هایی که با امضای: «مِنّه» - به معنای: «از او» یعنی از مؤلف - است، از خودِ مرحوم محدّث قمی رحمه الله اضافه شده است ولی پاورقی هایی

ص: ۵۸

۱- ۵۳. الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۲۲ ص ۲۴۵، این چاپ از منازل الآخرة را {که همان چاپ اول است} می توانید در کتابخانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام بخش کتب سنگی به شماره ۲۱۵۷ ببینید.

که بدون امضاء است یا در چاپ اول کتاب بوده و یا توسط اینجانب - نویسنده مقدمه - و یا توسط ناشر آورده شده است.

۲ - کلماتی که - جهت توضیح یا تکمیل عبارت - در متن کتاب آوردنش ضروری به نظر رسیده، داخل قلاب: [آورده شده است تا از متن کتاب جدا شده و رعایت امانت در نقل شده باشد.

۳ - در اعراب گذاری متون عربی و کلمات مشکل و نامأنوس تلاش زیاد شده است تا برای خوانندگان عزیز روانتر و بهتر قابل استفاده باشد.

۴ - عبارت های عربی و کلمات دشوار که در متن کتاب آمده، در پاورقی به فارسی سلیس و روان ترجمه شده است.

۵ - ملاک ما در مقابله و تصحیح متن، اولین چاپ آن به چاپ سنگی در سال - ۱۳۴۷ ه ق - درست همان سال تألیف کتاب، می باشد که توسط شخص خیرخواهی به نام حاج محمد ابراهیم توتونی - تاجر - و به خط آقای محمد حسین نجف آبادی اصفهانی، در قطع جیبی در ۳۲۰ صفحه به چاپ رسیده است، مگر بعضی از پاورقی هایی که بعداً مؤلف با رمز «منه» اضافه فرموده اند که در چاپ بعد دیده شده است، اگر چه بعضی هم در چاپ اول به چشم خورده است.

۶ - ناشر برخی از کلمات را برای رعایت دستور زبان فارسی، عقب و جلو نموده است، که این کار بیشتر در مبتدا و خبر انجام شده است و یا بعضی کلمات تکراری را حذف نموده، مثل کلمه «یعنی» هنگام ترجمه متون عربی و یا مثل کلمه «که» هر گاه تکرار شده باشد. که بدیهی است مسئولیت این کار با خود ناشر است.

این کتاب شریف، ابتدا در همان سال تألیف - ۱۳۴۷ ه ق - یعنی حدود ۱۲ سال قبل از فوت مؤلف، توسط شخص خیرخواهی به نام آقای حاج محمد ابراهیم توتونی - تاجر(۱) - و به خط آقای محمد حسین نجف آبادی اصفهانی به چاپ رسید، مشخصات آن به قطع جیبی و چاپ سنگی، به خط نسخ قرآنی در ۳۲۰ صفحه، که در کتابخانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم به شماره ۲۱۵۷ «بخش کتاب های سنگی» ثبت شده است که مقابله و تصحیح ما از روی همین نسخه است که نزدیک تر به زمان مرحوم مؤلف می باشد و با نوع نسخه های موجود در بسیاری جای ها تفاوت هایی دارد.

چاپ های بعدی که ما به آن برخوردیم این چنین است:

چاپ دوم: چاپ سنگی، جیبی، در اصفهان به سال ۱۳۷۵ ه ق به خط نسخ، نام کاتب علی مُسَمَّی پرست، کتابخانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به شماره ۱۹۸۴.

چاپ سوم: چاپ علمیه اسلامیة تهران، چاپ گراوری، جیبی، به سال - ۱۳۶۷ ه ق - به خط محمد صانعی، به طریق نستعلیق. کتابخانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم، به شماره ۱۲۰۹۲.

چاپ چهارم: چاپ کتابفروشی اسلامیة تهران به قطع جیبی، و خط نستعلیق.

ص: ۶۰

۱- ۵۴. همچنانکه چاپ «مفاتیح الجنان» را نیز اخوی این شخص نیکوکار به نام آقای حاج غلامحسین توتونی رحمه الله هزینه نموده اند.

چاپ پنجم: چاپ آقای محمد حسن علمی - تهران.

چاپ ششم: توسط انتشارات شهاب - علمی سابق - آقای حاج هادی صحفی، قم در قطع جیبی با مقدمه آقای سید محمد صحفی.

چاپ هفتم: توسط انتشارات در راه حق، قم.

چاپ هشتم: توسط انتشارات دارالفکر، قم، با مقدمه آقای سید مهدی شمس الدین.

چاپ نهم: ترجمه کتاب، به زبان عربی، توسط دکتر عبدالمهدی یادگاری، انتشارات رضی - قم.

چاپ دهم: ترجمه عربی، توسط آقای حسین کورانی، انتشارات دارالکتاب الاسلامی - قم.

چاپ یازدهم: توسط انتشارات طلا، با مقدمه آقای ولی فاطمی.

ولی همانگونه که یادآور شدیم، چاپ های یاد شده در موارد متعدّد، با چاپ اول تفاوت هایی دارد که در برخی آنها تغییر دهنده معنا است.

منابع و مصادر کتاب «منازل الآخره»

۱ - الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: شیخ مفید رحمه الله، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۲ جلد.

۲ - ارشاد القلوب: مرحوم دیلمی، دار الاسوه ایران، ۲ جلد.

۳ - اقبال الاعمال: سید بن طاووس قدس سره، دفتر تبلیغات قم، ۳ جلد.

۴ - امالی الصدوق: مرحوم شیخ صدوق رحمه الله، مؤسسه بعثت.

۵ - بحار الانوار: علامه مجلسی رحمه الله، مکتبه الاسلامیه تهران، جهت تحقیق به ۲۱ جلد از این کتاب ارزشمند مراجعه شده است.

- ۶ - تفسیر ابو الفتوح رازی: شیخ ابو الفتوح رازی رحمه الله کتابفروشی اسلامیة.
- ۷ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: شیخ صدوق رحمه الله، مکتبه الصدوق تهران، با تحقیق علی اکبر غفاری.
- ۸ - جامع الأخبار: شیخ محمد بن محمد سبزواری رحمه الله، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- ۹ - حق الیقین: علامه مجلسی رحمه الله، انتشارات علمیه اسلامیة تهران.
- ۱۰ - دارالسلام: محدث نوری رحمه الله، علمیه قم، ۴ جلد.
- ۱۱ - روضه المتقین (۱): مجلسی اول، مولی محمد تقی رحمه الله، علمیه قم، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیپور.
- ۱۲ - زاد المعاد: علامه مجلسی رحمه الله.
- ۱۳ - سفینه البحار: محدث قمی رحمه الله، چاپ دار الاسوه، ۸ جلد.
- ۱۴ - عین الحیاه: علامه مجلسی رحمه الله، چاپ کتابفروشی اسلامیة.
- ۱۵ - غرر الحکم و دُرر الکلم: مرحوم آمدی، چاپ دانشگاه تهران، ۷ جلد.
- ۱۶ - فوائد الرضویة: محدث قمی رحمه الله، کتابخانه مرکزی، سال ۱۳۲۷ ش.
- ۱۷ - کافی: شیخ کلینی رحمه الله، دار الکتب الاسلامیه تهران، تحقیق علی اکبر غفاری.

ص: ۶۲

۱- ۵۵. شرح عربی بر «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» از کتب اربعه شیعه، اثر محدث جلیل شیخ صدوق رحمه الله.

۱۸ - کشکول: شیخ بهایی رحمه الله، چاپ فراهانی، ۳ جلد.

۱۹ - کنز العمال: چاپ مؤسسه الرّسالة، بیروت.

۲۰ - مجمع البیان: شیخ طبرسی رحمه الله، ۱۰ جلد.

۲۱ - مستدرک الوسائل: مرحوم محدث نوری رحمه الله، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم.

۲۲ - مصباح المتهجد: شیخ طوسی رحمه الله، چاپ افست از نسخه مخطوط، ناشر آقای انصاری زنجانی، قم

۲۳ - معانی الأخبار: شیخ صدوق رحمه الله، چاپ دار المعرفه، بیروت، تحقیق آقای علی اکبر غفاری.

۲۴ - معجم البلدان: حُموی (عامّه).

۲۵ - مفاتیح الجنان: محدث قمی رحمه الله، خط طاهر خوشنویس، کتابفروشی اسلامیة تهران.

۲۶ - الْمُقْنَعَة: شیخ مفید رحمه الله، چاپ دفتر نشر اسلامی، قم

۲۷ - مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيه: شیخ صدوق رحمه الله.

۲۷ - نهج البلاغه: سید رضی رحمه الله، ترجمه و چاپ فیض الاسلام رحمه الله.

۲۸ - وسائل الشیعه: شیخ حرّ عاملی رحمه الله، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۳۰ جلد.

و برخی کتاب های دیگر.

کتاب هایی که در شرح حال مرحوم محدث قمی از آنها استفاده نموده ایم:

- ۱ - طبقات اعلام الشیعه، که نام دیگرش «نُقباء البشر فی القرن الرابع عشر»، عالم جلیل مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی.
- ۲ - الذریعه الی تصانیف الشیعه، از همان مؤلف.
- ۳ - فوائد الرضویه، از مرحوم محدث قمی، مؤلف همین کتاب.
- ۴ - حاج شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت، آقای علی دوانی.
- ۵ - پاورقی های فرزند ارشد مؤلف، مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده بر کتاب «فوائد الرضویه» چاپ اول.
- ۶ - مقدمه آقای محمود شهابی بر چاپ اول کتاب «فوائد الرضویه».
- ۷ - مقدمه های آقای سید محمد صفحی و آقای سید مهدی شمس الدین و آقای ولی فاطمی بر کتاب «منازل الآخره» که به ترتیب انتشارات شهاب و دارالفکر و طلا - در قم - به چاپ رسانده اند.
- ۸ - مقدمه آقای محسن جندقی - جنتی - بر «هدایه الانام الی وقایع الایام» تألیف محدث قمی، که نشر ظفر، قم، آن را به نام «تقویم تاریخ» انتشار داده است.

کتاب شرح حال مؤلف

نام برخی از کتاب ها و نوشته هایی که شرح حال مرحوم محدث قمی را آورده اند و ما به علت اختصار، چیزی از آنها نقل نکرده ایم:

- ۱ - کتاب «علماء معاصرین»، ص ۱۸۳، تألیف مرحوم ملا علی واعظ خیابانی.

- ۲ - مقدمه چاپ دوم «مفاتیح الجنان»، نوشته مرحوم حاج میرزا علی اکبر نوقانی.
- ۳ - «ریحانه الادب» ج ۳، ص ۳۱۸، تألیف مرحوم میرزا محمد علی مدرس تبریزی.
- ۴ - «مختار البلاد» یا «تاریخ قم»، صفحه ۲۷۴، تألیف مرحوم شیخ محمد حسین ناصر الشریعه قمی.
- ۵ - «وفیات معاصرین» در شماره ۸، سال ۵، مجله «یادگار»، صفحه ۶۶، اثر مرحوم محمد قزوینی.
- ۶ - «مُصَفِّی المقال فی علم الرجال» صفحه ۲۱۵، تألیف مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه الله.
- ۷ - «مقدمه مفاتیح الجنان» ص ۱۵، چاپ فراهانی، نوشته مرحوم آیه الله نجفی مرعشی.

شهر مقدّس قم

۴ / شهریور / ۱۳۷۷

۳ / جمادی الاولی / ۱۴۱۹

محمد صادق امیدواری خراسانی

ص: ۶۵

نمونه ای از خط زیبای مرحوم محدث قمی رحمه الله

[از کتاب تتمیم «بدایه الهدایه» یا «فصل و وصل»]

ص: ۶۹

در سال ۱۳۴۷ ه ق

موجود در کتابخانه آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

به شماره ۲۱۷۵

ص: ۷۰

صفحه آخر از چاپ اول «منازل الآخرة»

در سال ۱۳۴۷ ه ق

ص: ۷۱

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

... وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ

عَنْ قَلِيلٍ رَاحِلُونَ وَإِلَى اللَّهِ

صَائِرُونَ وَلَا يُغْنِي عَنْكُمْ هُنَا لِكَ

إِلَّا صَالِحِ عَمَلٍ قَدَّمْتُمُوهُ، وَحُسْنُ

ثَوَابٍ أَحْرَزْتُمُوهُ، إِنَّكُمْ إِنَّمَا تُقَدِّمُونَ

عَلَى مَا قَدَّمْتُمْ وَتُجَاوِزُونَ عَلَى مَا

أَسْلَفْتُمْ فَلَا تَخْدَعَنَّكُمْ زَخَارِفُ

دُنْيَا دَيْتِيهِ عَنْ مَرَاتِبِ

جَنَّاتٍ عَلَيْهِ... (۱)

ص: ۷۲

۱- ۵۶. این حدیث مبارک در چاپ اول این کتاب - منازل الآخرة - به سال ۱۳۴۷ ه ق روی صفحه اول و نیز در برخی از چاپ های سنگی و گراوری چاپ شده است که می توانید حدیث مذکور را به طور کامل در بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۴، به نقل از اعلام الدین دیلمی {چاپ آل البيت عليهم السلام قم، ص ۳۴۰} ببینید.

به نام خداوند بخشنده مهربان

رسول خدا - که درود حقّ بر او و آتش باد - فرمود:

... و بدانید که شما به زودی کوچ خواهید نمود و به سوی خدا خواهید رفت، و در آنجا چیزی دست شما را نخواهد گرفت جز عمل شایسته ای که جلو فرستاده باشید، یا ثوابِ نیکی که به دنبال گذاشته باشید، شما جز این نیست که بر آنچه پیش فرستاده اید روی خواهید نمود، و بر آنچه انجام داده اید جزا داده خواهید شد، پس زینت های دنیای پست شما را گول نزنند و از مراتب بهشت های برین باز ندارد!

قیامت که بازار مینو نهند

منازل به اعمال نیکو دهند(۱)

بضاعت به چندانکه آری، بری

و گر مُفلسی، شرمساری بری

ص: ۷۳

هذا كتاب منازل الآخرة و المطالب الفاخره

الحمد لله رب العالمين

و الصلاه والسلام على محمد

و آله الطاهرين

و بعد:

چنين گويد اين فقير بى بضاعت و متمسك به احاديث اهل بيت رسالت عليهم السلام عباس بن محمد رضا القمى - ختم الله له بالحسنى و السعاده - كه:

عقل و نقل حكم مى كند، شخصى كه عزم سفرى نمود بايست زاد و توشه براى سفر خود مهيا كند، به قدرى كه در آن سفر به كار است، آن وقت سفر كند.

بنابر اين سفر آخرت كه ما را در پيش است و به هيچ وجه چاره و گريزى از آن نيست سزاوارتر است به زاد و توشه.

چنانكه روايت شده وقتى حضرت ابوذر غفارى رضى الله عنه به مكه معظّمه مشرف شده، پس ايستاد نزد در كعبه و ندا كرد مردمى را كه براى حجّ از

اطراف عالم آمده بودند و در مسجد الحرام جمع گشته بودند، فرمود:

اَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ جُنْدَبِ بْنِ سَكَنٍ غَفَارِي، مَنْ خَيْرُ خَوَاهِ شَمَا وَمَهْرَبَانَ بِرِ شَمَا، بِه سَوِي مَنْ آيِيد.

مردم از اطراف دور او جمع گشتند، [آنگاه فرمود:

ای مردم! هر گاه یکی از شما اراده کند سفری برود، هر آینه از زاد و توشه برای خود بگیرد به حدی که در آن سفر لازم دارد و چاره ای از آن ندارد، پس هر گاه چنین است، سفر آخرت سزاوارتر است به زاد و توشه برای آن، پس مردی برخاست و گفت:

پس ما را راهنمایی کن ای ابوذر! [ابوذر] فرمود:

«حُجَّ حِجَّةً لِعِظَائِمِ الْأُمُورِ، وَ صُمْ يَوْمًا لِرِجْرِهِ النَّشُورِ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لَوْحَشَةِ الْقُبُورِ...» [الخبر. \(۱\)](#)

[«حجی برای امور مهمه بجای آور، روزی را برای سختی قیامت روزه بدار، و در تاریکی شب دو رکعت نماز برای - نجات - از وحشت قبر بگذار.»]

و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در مَرَضِ اِرْتِحَالِ خود، جُنَادِه بِنِ اَبِي امِيه را که موعظه فرمود اول چیزی که به او فرمود این بود:

«إِسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ...» [\(۲\)](#)

«مُهْتِیای سفر آخرت شو و توشه آن سفر را پیش از رسیدن اجل

ص: ۷۶

۱- ۵۸. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۸.

۲- ۵۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

بلکه چون سفر آخرت سفریست بعید و هولناک و منزل های سخت و عَقَبات شدید و جاهای دشوار دارد، محتاج است به زاد و توشه بسیار که باید آنی از آن غفلت نمود و شب و روز در فکر آن بود.

چنانکه روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هر شب هنگامی که مردم به خواب گاه خود می رفتند، صدای نازنینش بلند می شد به حدی که می شنیدند صدای آن حضرت را تمام اهل مسجد و کسانی که همسایه مسجد بودند؛ می فرمود:

«تَجَهَّزُوا (۱) - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ...» (۲)

«آماده شوید و اسباب سفر خود را مهیا کنید، خدا شما را رحمت کند، همانا منادی مرگ ندای «الرَّحِيل» در میان شما در داده و کم کنید توقف خود را بر دنیا، و بیرون روید از دنیا در حالی که با خود داشته باشید زاد و توشه از اعمال صالحه، پس به درستی که در جلو شما عَقَبه های کُتُود، یعنی جاهای بسیار دشوار و منزل های هولناک است که باید از آن جاها عبور کنید و چاره ای نیست از آن».

اینک ما به بعضی از آن عَقَبه های سخت و منزل های هولناک اشاره می کنیم و بعضی از چیزها [یی که نافع است برای سختی، و هَوَلِ آن محلّ

۱- ۶۰. مرحوم مؤلف، در حاشیه، لفظ «تَزَوُّدُوا» را هم آورده ولی در نهج البلاغه اضافه ای ندارد.

۲- ۶۱. نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۶۵۴، کلام ۱۹۵.

به کمال اختصار در ضمن چند فصل ذکر می کنیم.

و اگر حق تعالی مرا توفیق داد و مهلتی در اجل حاصل شد شاید اِنْشَاءَ اللَّهِ کتابی مُفَصَّل در این باب تصنیف کنم و اگرچه در این زمان نمی بینم اشخاصی را که از روی جِدِّ و حقیقت طالب این نحو مطالب باشند و به همین ملاحظه این مختصر را نیز با حال افسردگی و کم رغبتی نوشتم و از حق تعالی مسئلت می نمایم تأیید و توفیق خود را، «إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ».

ص: ۷۸

اول منزل این سفر، مرگ است

و این منزل عَقَبَاتِ كَثُودَه و جاهای دشوار دارد، اینک ما به ذکر دو عقبه از آن اشاره می کنیم:

عقبه اول: سَكَرَاتِ مَوْتٍ وَ شِدَّتِ جَانِ كِنْدَنِ اسْت

« وَ جَاءَتْ سَكَرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ » (۱)

و این عقبه ای است بسیار دشوار زیرا که شدائد و سختی ها از هر طرف به مُخْتَصِرِ رو می کند؛ از طرفی شدت مرض و درد و بسته شدن

ص: ۷۹

۱- ۶۲. سوره ق، آیه ۱۹. [یعنی: و حقیقتاً که بی هوشی مرگ، آمد! این همانست که از آن روی گردان بوده ای.]

زبان و رفتن قوا از اندام، از طرف دیگر گریستن اهل و عیال و وداع آن ها با او، و غم یتیمی و بی کس شدن بچه های خود، از طرف دیگر غم جدا شدن از مال و منزل و املاک و اندوخته ها و چیزهای نفیس خود که عمر عزیز خود را صرف آن ها کرده و به وسیله های زیاد آن ها را تحصیل نموده، بلکه بسا شده که بسیاری از آن ها مال مردم بوده و به ظلم و غصب، آن ها را مالک شده و آنکه چقدر حقوق بر اموال او تعلق گرفته و نداده، حالا ملتفت خرابی های کار خود شده که کار گذشته و راه اصلاح آنها بسته شده؛

فَكَانَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أَعْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصَيَّرَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبَعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا تَبْقَى لِمَنْ وَرَائَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا (۱) وَ يَتَمَتُّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ (۲) لِعَبْرَةٍ وَ الْإِعْبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ (۳)»

ص: ۸۰

۱- ۶۳. در چاپ اول: يُنْعَمُونَ بِهَا، چاپ شده، ولی در غالب نسخه های نهج البلاغه همان است که در متن آوردیم، مانند لفظ: الْمَهْنَأُ، که در چاپ اول، الْمَهْنَأُ آمده است.

۲- ۶۴. پیشین.

۳- ۶۵. پس همانند گفته حضرت علی علیه السلام خواهد بود که فرمود: «به یاد می آورد اموالی را که آن ها را جمع کرده و در راه پیدا کردن آن ها - از حلال و حرام - چشم پوشیده، و از جاهایی که [حلال و حرامش واضح و یا مُشْتَبِه بود به دست آورد، تَبَعَاتُ و پی آمدهای جمع کردن مال ها همراه و ملازم اوست و مُشْرِفِ بر جدایی و فراق از آن ها گشته است. اموال برای بعدی ها می ماند و از آن ها بهره و لذت، می گیرند؛ گوارایی و لذت مال غیر است و وبال و سنگینی بر پشت او مانده است.» نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۳۳۱، ادامه خطبه ۱۰۸.

و از طرفی هَوْلِ ورود به نَشَاهِ ای که غیر از این نَشَاهِ است و چشمش می بیند چیزهایی را که پیش از این نمی دید؛

«... فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۱).

می بیند حضرت رسول و اهل بیت طهارت - صلوات الله عليهم - و ملائکه رحمت و ملائکه غضب را حاضر شده اند تا درباره او چه حکم شود و چه سفارش نمایند؟ و از طرف دیگر ابلیس و اعوان او برای آنکه او را به شک اندازند جمع شده اند و می خواهند کاری کنند که ایمان او از او گرفته شود و بی ایمان از دنیا بیرون رود، و از طرفی هَوْلِ آمدنِ مَلَكُ الْمَوْتِ که آیا به چه هیئت خواهد بود و به چه نحو جان او را قبض خواهد نمود؛ الی غیر ذلک.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوْتِ فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِ» (۲).

شیخ کلینی رحمه الله روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را درد چشمی عارض شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم به عیادت آن حضرت تشریف برد، دید او را که صیحه و فریاد می کشد.

فرمود که: آیا این صیحه از جزع و بی تابی است یا از شدت درد است؟

ص: ۸۱

۱- ۶۶. سوره ق، آیه ۲۲. «...ما پرده را از تو برداشتیم و امروز چشم تو تیز {بین} است».

۲- ۶۷. نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۳۳۱، ادامه خطبه ۱۰۸، عبارت چنین است: «فغیر موصوف ما نزل بهم، اجتمعت علیهم سکره الموت و حسره الفوت».

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! من هنوز دردی نکشیدم که سخت تر از این درد باشد.

فرمود: یا علی! چون مَلَكُ الْمَوْتِ نازل شود به جهت قبض روح کافر با خود بیاورد سیخی از آتش، پس بیرون کشد روح او را با آن سیخ! پس صیحه کشد جهنم!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون این را شنید برخاست و نشست و گفت: یا رسول الله! اعاده فرما بر من این حدیث را، زیرا که درد مرا فراموشی داد.

پس گفت: آیا از امت شما کسی به این نحو قبض روح می شود؟

فرمود: بلی حاکمی که جَوْر کند، و کسی که مال یتیم را به ظلم و ستم بخورد، و کسی که شهادت دروغ دهد(۱).

و اما چیزهایی که باعث آسانی سَكْرَاتِ مَوْتِ است:

از جمله: شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هر که خواهد که حق تعالی بر او آسان کند سَكْرَاتِ مَرگِ رَا، پس باید که صله ارحام و خویشان خود کند و به پدر و مادر خود نیکی و احسان نماید، پس هرگاه چنین کند خداوند بر او آسان کند دشواری های مَرگِ رَا، و در حیات خود فقر به او نرسد هرگز(۲).

ص: ۸۲

۱- ۶۸. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۰.

۲- ۶۹. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۶، ح ۳۳.

و روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم حاضر شد نزد جوانی در وقت وفات او.

پس به او فرمود: بگو: «لا اله الا الله».

پس بسته شد زبان آن جوان و نتوانست بگوید و هر چه حضرت مُکَرَّر کرد او نتوانست بگوید.

پس حضرت فرمود به آن زنی که نزد سر آن جوان بود که آیا این جوان مادر دارد؟

عرض کرد: بلی من مادر او می باشم.

فرمود: آیا تو خشمناکی بر او؟

گفت: بلی و الآن شش سال است که با او تکلم نکرده ام.

حضرت فرمود: راضی شو از او.

آن زن گفت: «رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ» (۱).

و چون این کلمه را - که مُشْعِر بر رضایت او از پسرش بود - گفت، زبان آن جوان باز شد.

حضرت به او فرمود: بگو: لا اله الا الله، گفت: لا اله الا الله.

حضرت فرمود: چه می بینی؟ عرض کرد: می بینم مرد سیاهی قبيح المُنْظَر، با جامه های چرک و بوی گندیده و بد که نزد من آمده و گلو و راه نَفَس مرا گرفته.

حضرت فرمود: بگو:

ص: ۸۳

«يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

[ای کسی که - عبادت و عمل - کم را می پذیری و از - معصیت - زیاد می گذری، - اطاعت - کم را از من بپذیر و از - گناه - زیادم در گذر همانا تو آمرزنده و مهربانی.]

آن جوان این کلمات را گفت.

آن وقت حضرت به او فرمود: نگاه کن چه می بینی؟

گفت: می بینم مردی سفید رنگ، نیکو صورت، خوش بو با جامه های خوب نزد من آمد و آن سیاه، پشت کرده و می خواهد برود.

حضرت فرمود: این کلمات را اعاده کن، اعاده کرد.

حضرت فرمود: چه می بینی؟

گفت: دیگر آن سیاه را نمی بینم و آن شخص سفید نزد من است.

پس در آن حال آن جوان وفات کرد(۱).

مؤلف گوید: خوب در این حدیث تأمل کن بین اثر عقوبت چه اندازه است که این جوان با آنکه از صحابه شمرده می شود و مثل پیغمبر رحمت - صلوات الله علیه و آله - به عیادت او آمده و به بالین او نشسته و خود آن جناب کلمه شهادت تلقین او فرموده نتوانست به آن کلمه تلفظ کند مگر وقتی که مادرش از او راضی شد، آن وقت زبانش باز شد و کلمه شهادت گفت.

ص: ۸۴

و دیگر از حضرت صادق علیه السلام مَرْوِی است که هر که بیوشاند برادر خود را جامه زمستانی یا تابستانی، حق است بر خداوند تعالی که او را بیوشاند از جامه های بهشت و آنکه آسان کند بر او [از] سكرات مرگ را و گشاد کند بر او قبر او را... (۱)

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که بخوراند برادر خود را حلوایی، حق تعالی بر طرف کند از او تلخی مرگ را (۲).

و دیگر از چیزهایی که برای تعجیل راحت مُخْتَصِر نافع است خواندن سوره «یس» و «وَالصَّافَّات» و «كَلِمَاتِ فَرَج» است (۳) نزد او (۴).

و شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که یک روز از آخر ماه رجب روزه بگیرد، حق تعالی او را ایمن گرداند از شدت سكرات مرگ، و از هَوْلِ بعد از مرگ، و از عذاب قبر (۵).

و بدان که از برای روزه گرفتن بیست و چهار روز از رجب ثواب زیادی رسیده؛ از جمله آنکه مَلَكُ الْمَوْتِ به صورت جوانی آمَرْدُ با لباس خوبی با قَدْحی از شراب بهشت، وقت قبض روح او حاضر شود، و آن شراب را به او بیاشاماند تا سكرات مرگ بر او آسان شود (۶).

ص: ۸۵

۱- ۷۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۷۹ ح ۸۳.

۲- ۷۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۶، ح ۳۳.

۳- ۷۴. کلمات فَرَج: «لا اله الا الله الحليم الكريم...» تا آخر. که در قنوتِ نمازها خوانده می شود. {مِنْهُ}

۴- ۷۵. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۸ - ۲۴۰.

۵- ۷۶. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۲، ح ۶.

۶- ۷۷. امالی صدوق، مجلس ۸۰، ح ۱.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که: «هر که در شب هفتم رجب چهار رکعت نماز کند، در هر رکعت بخواند حمد یک مرتبه، و توحید سه مرتبه و فلق و ناس، و بعد از فراغ، ده مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه تسبیح اربع بخواند، حق تعالی او را در سایه عرش جای دهد، و عطا کند به او ثواب روزه دار ماه رمضان، و استغفار کند برای او ملائکه تا فارغ شود از این نماز، و آسان کند بر او جان دادن و فشار قبر را، و از دنیا بیرون نرود تا جای خود را در بهشت ببیند، و ایمن گرداند او را حق تعالی از فرع اکبر».

و شیخ کفعمی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که هر که هر روز ده مرتبه این دعا بخواند، حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد و او را از سکرات مرگ و فشار قبر و صد هزار هول قیامت نجات دهد، و از شر شیطان و لشگرهای او محفوظ گردد و قرضش ادا شود، و غم و همش زایل گردد و دعا این است:

«أَعِيذُكَ لِكُلِّ هَوْلٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ: مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ: الشُّكْرُ لِلَّهِ، وَ لِكُلِّ أَعْجُوبَةٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ لِكُلِّ ضَيْقٍ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ: اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (۱).

و بدان نیز که از برای این ذکر شریف، هفتاد مرتبه فضل عظیم است،

ص: ۸۶

از جمله آنکه وقت مردن، او را مژده و بشارت دهند و آن ذکر این است:

«يَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ وَيَا أَبْصَرَ الْمُبْصِرِينَ (۱) وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ» (۲).

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ملول نشوید از قرائت «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زیرا که هر که این سوره را در نوافل خود بخواند، نرساند حق تعالی به او زلزله ابداً، و نمیرد به زلزله و نه به صاعقه و نه به آفتی از آفات دنیا تا بمیرد، و در وقت مردن او ملکی کریم از نزد حق تعالی بر او نازل شود و بنشیند نزد سر او و بگوید:

ای مَلَكُ الْمَوْتِ! رَفِّقْ وَ مُدَارَا كُنْ بِه وَلِيَّ اللَّهِ؛ زیرا که او مرا بسیار یاد می کرد (۳).

عَقِبَهُ دَوْمٌ: عَدِيلُهُ عِنْدَ الْمَوْتِ اسْت

یعنی عدول کردن از حق به باطل در وقت مردن، و آن، چنانست که شیطان نزد مُحْتَضِرِ حَاضِرِ شُودِ وَ وَسْوَسَهُ كُنْدِ وَ او را در تشکیك اندازد، تا او را از ایمان بیرون کند و از این جهت است که در دعاها اِسْتِعَاذَهُ از آن شده.

و جناب فَخْرُ الْمُحَقِّقِينَ رحمه الله فرموده: هر که خواهد از آن سالم بماند، اِسْتِحْضَارِ كُنْدِ اِدْلَهُ اِيْمَانِ وَ اَصُولِ خَمْسَهُ را با ادله قطعيه و صفای خاطر، و

ص: ۸۷

۱- ۷۹. النَّاطِرِينَ، خ، ذ.

۲- ۸۰. سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۳۰، ماده «موت».

۳- ۸۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۶، ح ۲۴.

بسپرد آن را به حق تعالی که در وقت حضور موت به او رد فرماید به این طریق که بگوید بعد از عقاید حقّه:

«اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنِّي قَدْ أَوْدَعْتُكَ يَقِينِي هَذَا وَ ثَبَّاتَ دِينِي وَ أَنْتَ خَيْرُ مُسَدِّدٍ وَ قَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ فَرُدَّهُ عَلَيَّ وَ قَدْ حُضِرَ مَوْتِي .

پس بر حسب فرمایش آن بزرگوار، خواندن دعای عدیله معروف و استحضار معنی آن در خاطر برای سلامت جُستن از خطرِ عدیله عِنْدَ الْمَوْتِ نافع است (۱).

و شیخ طوسی رحمه الله از محمد بن سلیمان دِیلمی روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرده که شیعیان تو می گویند: ایمان بر دو قسم است: یکی مُسْتَقَرٌّ و ثابت و دیگر آنکه به امانت سپرده شده است و زایل می گردد، پس بیاموز دعایی را که هرگاه آن را بخوانم ایمان من کامل گردد و زایل نشود.

فرمود که: بگو بعد از هر نماز واجب:

«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ نَبِيًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَ بِعَلِيِّ وَ لِئَاءِ وَ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّجِ بْنِ

ص: ۸۸

الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيتُ بِهِمْ أَيْمَهُ فَارْضِنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱).

و از چیزهایی که نافع است برای این عقبه مواظبت به اوقات نمازهای فریضه است.

و در جزء حدیثی است که در مشرق و مغرب عالم اهل بیتی نیست مگر آنکه مَلَكُ الْمَوْتِ در هر شبانه روز در اوقات نماز - پنج مرتبه - به ایشان نظر می کند، پس هرگاه کسی را که می خواهد قبض روح کند از کسانی باشد که مواظبت داشته به نماز و نمازها را در اوقات خود بجا آورده، مَلَكُ الْمَوْتِ تلقین کند او را شهادتین و دور کند از او ابلیس ملعون را (۲).

و روایت شده که حضرت صادق علیه السلام نوشت برای شخصی، که اگر خواسته باشی که ختم شود به خوبی، عمل تو، تا آنکه قبض روح تو شود در حالی که تو در افضل اعمال بوده باشی، پس بزرگ شمار حق خدا را از آنکه صرف کنی نعمت های خدا را در معصیت های خدا، و آنکه مغرور شوی به حلم خدا از تو، و گرامی دار هر که را که یافتی که ما را ذکر می کند یا ادعا می کند مودت و دوستی ما را، پس باکی نیست بر تو در گرامی داشتن او را خواه راست گوید یا دروغ، همانا به تو نفع می رساند تبت تو و به او می رسد ضرر دروغ او (۳).

ص: ۸۹

۱- ۸۳. مفاتیح الجنان، پس از دعای عدیله.

۲- ۸۴. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۶۹، ح ۴۴.

۳- ۸۵. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۰۳، ح ۴۴.

فقیر گوید: که برای عاقبت به خیر شدن و از شقاوت به سعادت رسیدن نافع است:

خواندن دعای یازدهم صحیفه کامله: «یا مَنْ ذِکْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاکِرِینَ...» [تا آخر].

و خواندن دعای تمجید که در کافی و غیره نقل شده و حقیر در کتاب باقیات الصالحات بعد از ادعیه ساعات آنرا نقل کرده ام.

و خواندن نمازی که وارد شده در یکشنبه ذی القعدة.

و مداومت به این ذکر شریف:

«رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (۱).

و مداومت به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام.

و در انگشت کردن انگشتر عقیق، خصوص اگر عقیق سرخ باشد و خصوص اگر بر آن نقش باشد «محمدٌ نبیُّ الله و علیٌّ ولیُّ الله».

و خواندن سوره «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (۲) در هر جمعه.

و خواندن هفت مرتبه بعد از نماز صبح و نماز مغرب:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

و آنکه در شب بیست و دوم رجب، هشت رکعت نماز گزارد، در هر

ص: ۹۰

۱- ۸۶. سوره آل عمران، آیه ۸. یعنی: پروردگارا قلب های ما را به باطل مگردان، بعد از آنکه هدایت کردی ما را و از نزد خود رحمت بخش به ما، همانا تو بسیار بخشنده ای».

۲- ۸۷. سوره ۲۳.

رکعت حمد یک مرتبه و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» هفت مرتبه بخواند و بعد از فراغ، ده مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه استغفار کند (۱).

و سید بن طاووس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که هر که در شب ششم شعبان چهار رکعت نماز گزارد و در هر رکعت حمد یک مرتبه و پنجاه مرتبه توحید بخواند، حق تعالی قبض فرماید روح او را بر سعادت، و گشاد گرداند قبر او را و بیرون شود از قبر خود در حالی که صورتش مثل ماه باشد. و بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» (۲).

مؤلف گوید: که این نماز بَعینه نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فضیلت بسیار دارد و من در این مقام شایسته و مناسب دیدم دو حکایت ذکر کنم:

حکایت اول

نقل است که فَضَّیل بن عیاض که یکی از رجال طریقت است، شاگردی داشت که اَعْلَمِ شاگردان او محسوب می شده، وقتی ناخوش شد، هنگام اِحْتِضَار، فَضَّیل به بالین او آمد و نزد سر او نشست و شروع کرد به خواندن «یس».

آن شاگرد مُحْتَضِر گفت: مخوان این سوره را ای استاد! پس فَضَّیل ساکت شد و به او گفت: بگو: لا اله الا الله، گفت: نمی گویم آن را به جهت

ص: ۹۱

۱- ۸۸. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲- ۸۹. پیشین، ج ۳، ص ۳۰۶.

آنکه - اَلْعِيَاذُ بِاللَّهِ - من بیزارم از آن، پس به این حال مُرد.

فَضِيل از مشاهده این حال بسی دَرهم شد، و به منزل خود رفت و بیرون نیامد.

پس او را در خواب دید که او را به سوی جهنم می کشند.

فَضِيل از او پرسید که تو اَعْلَمِ شاگردان من بودی چه شد که خداوند معرفت را از تو گرفت و به عاقبتِ بد مُردی؟

گفت: برای سه چیز که در من بود:

اول: نَمَامی و سخن چینی کردن.

دوم: حَسَد بردن.

سوم: آنکه من عَلمتی داشتم و به طبیعی عرضه کرده بودم، او به من گفته بود که در هر سال یک فَدَح شراب بخور که اگر نخوری این عِلّت در تو خواهد ماند. پس من بر حسب قول آن طیب شراب می خوردم، به این سه چیز که در من بود عاقبت من بد شد و به آن حال مُردم.

مؤلف گوید: که در ذیل این حکایت مناسب دیدم این خبر را ذکر کنم:

شیخ کلینی از ابو بصیر روایت کرده که گفت: داخل شد اُمّ خَالِدِ مَعْبِدِيَّة (۱) بر حضرت صادق علیه السلام و من در خدمت آن حضرت بودم.

عرض کرد: فدای تو شوم همانا مرا فرو می گیرد قرقره و صداها در شکم و معالجه کردند طیب های عراق مرا به آشامیدن نَبِذ - که یک قسم

ص: ۹۲

۱- ۹۰. در نسخه کافی، ج ۶، ص ۴۱۳ و وسائل الشیعه ج ۱۷، ص ۲۷۵، «ام خالد عبديّة» ضبط شده است.

از شراب است - با قاوت، و من از خوردن آن توقّف کردم و دانستم کراهت شما را از آن، پس دوست دارم که از خودتان سؤال کنم از بابت آن.

آن حضرت فرمود: چه مانع شد تو را از خوردن آن؟

گفت: من در دین خود قِلاده طاعت تو را به گردن افکنده ام، تا روز قیامت بگویم: جعفر بن محمد علیه السلام مرا امر کرد و مرا نهی کرد.

حضرت رو کرد به ابی بصیر و فرمود: ای ابو محمد! آیا گوش نمی دهی به حرف این زن و مسائل او؟

پس فرمود به آن زن: نه به خدا اذن نمی دهم تو را در خوردن یک قطره از آن، [و نچش از آن قطره ای همانا پشیمان خواهی شد از خوردن آن وقتی که برسد جانت به اینجا - و اشاره کرد به حنجره اش - و سه دفعه فرمود این را، پس فرمود: آیا فهمیدی چه گفتم؟... (۱)]

حکایت دیگر [دوم

شیخ بهائی - عَطَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ - در کشکول ذکر نموده که شخصی از ارباب نعمت و ناز را مرگ در رسید، در حال اِحْتِضار او را به کلمه شهادتین تلقین کردند.

او در عوض، این شعر را می خواند:

يَا رَبِّ قَائِلُهُ يَوْمًا وَقَدْ تَعَبْتُ

أَيْنَ الطَّرِيقُ إِلَى حَمَامٍ مَنجَابٍ (۲)

و سبب خواندن او این شعر را - عَوَضِ كَلِمَةَ شَهَادَتٍ - آن بوده که:

ص: ۹۳

۱- ۹۱. کافی، ج ۶، ص ۴۱۳.

۲- ۹۲. حاصل مضمون شعر آن است که: کجا شد آن زن که خسته شده بود از راه رفتن و می پرسید که کجاست راه حمام منجاب؟ «منه».

روزی زن عقیقه خوش صورتی از منزل خود درآمد که برود به حَمَام - معروف به حمام «مَنْجَاب» - .

پس راه حَمَام را پیدا نکرد، و از راه رفتن خسته شد، این مرد را بر دَرِ منزلی دید، از او پرسید که: حمام مَنْجَاب کجا است؟

او اشاره کرد به منزل خود و گفت: حَمَام این است، آن زن به خیال حمام، داخل خانه آن مرد شد.

آن مرد فوراً در را بر روی او بست و عزم کرد که با او زنا کند.

آن زن بیچاره دانست که گرفتار شده و چاره ای ندارد جز آنکه به تدبیر، خود را از چنگ او خلاص کند.

لا جَرَم اظهار کرد کمال رغبت و سرور خود را به این کار، و آنکه من چون بدنم کثیف و بدبو است که می خواستم به جهت آن به حَمَام بروم، خوب است که یک مقدار عطر و بوی خوش برای من بگیری که من خود را برای تو خوشبو کنم و قدری هم طعام حاضر کنی که با هم طعامی بخوریم، و زود بیایی که من مشتاق توأم.

آن مرد چون کثرتِ رغبتِ آن زن را به خود دید مطمئن شده، او را در خانه گذاشت و بیرون شد برای گرفتن عطر و طعام.

چون آن مرد پا از خانه بیرون گذاشت، آن زن از خانه بیرون رفت و خود را خلاص کرد.

چون مرد برگشت زن را ندید و بجز حسرت چیزی عاید او نشد؛ الحال که آن مرد در حالِ اِحْتِضار است در فکر آن زن افتاده و قصه آن روز

را در شعر، عوض کلمه شهادت می خواند(۱).

ای برادر تأمل کن در این حکایت! ببین [آراده یک گناه از این مرد چگونه او را منع کرد از اقرار به شهادت، وقت مردن، با آنکه از او چیزی صادر نشده، جز آنکه آن زن را داخل خانه نمود و قصد زنا کرد بدون آنکه زنا از او صادر شود و از این نحو حکایات بسیار است.

و بدانکه شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که منع کند و ندهد یک قیراط از زکات را، پس وقت مردن می خواهد به مذهب یهود بمیرد یا به مذهب نصارا(۲).

فقیر گوید: قیراط بیست یک دینار است(۳) و قریب به همین مضمون وارد شده در حق کسی که مُسْتَطِيع باشد و حَجَّ نرود تا وفات کند(۴).

لطفه

نقل است از بعض عارفین که نزد مُحْتَضِرِ حاضر شد.

حاضرین از او استدعا کردند که آن مُحْتَضِر را تلقین کند. او این رباعی را تلقین او کرد:

ص: ۹۵

۱- ۹۳. کشکول شیخ بهایی - ۲ جلدی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- ۹۴. مَنْ مَنَعَ قِیرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. کافی، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۱۴ باب منع الزکاه.

۳- ۹۵. قیراط، ۱۴ از ۱۶ دینار و یا نصف ۱۱۰ و ۱۵ گرم و... اقوال دیگر که همه حاکی از کمترین جزء می باشد و برای چیز کم مثال زده می شود و بنا بر این آنچه در متن آمده صحیحش بیست یک دینار است یعنی ۱۲۰ از دینار، نه ۲۱ دینار. همچنانکه در غالب چاپ ها آمده است.

۴- ۹۶. کافی، ج ۴، ص ۲۶۸ «باب من سَوَّفَ الْحَجَّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ» ح ۱ و ۵.

گر من گنه جملہ جهان کردستم
لطف تو امید است که گیرد دستم
گویی که به وقت عجز دستت گیرم
عاجز تر از این مخواه که اکنون هستم

ص: ۹۶

توضیح

یکی از منزل های هولناکِ سفرِ آخرت، قبر است

که در هر روز می گوید:

«أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ».^(۱)

و این منزل عَقَبَاتِ بسیار سخت، و جاهای دشوار و هولناک دارد و ما در این جا به چند عقبه از آن اشاره می کنیم:

عقبه اول: وحشت قبر است

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» است که چون میت را به نزدیک قبر آورند به ناگاه او را داخل قبر نکنند، بدرستی که از برای قبر هول های بزرگ است، و پناه برد حامل آن به خداوند تعالی از هولِ مُطَّلَع و بگذارد

ص: ۹۷

۱- ۹۷. منم خانه غُرْبَت، منم خانه وحشت، منم خانه کِرم؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۷، ح ۱۱۵.

میت را نزدیک قبر، و اندکی صبر کند تا استعداد دخول را بگیرد؛ پس اندکی او را بیشتر بَرَد و اندکی صبر کند، آن گاه او را به کنار قبر برد(۱).

مجلسی اول رحمه الله در شرح آن فرموده: هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح حیوانی مرده است، اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن بِالْکُلِّیَّه زایل نشده است، و خَوْفِ ضَعْفِ قَبْرِ و سُؤْلِ مُنْکَرِ و نَکِیرِ و رومان، - فِتَانِ قَبْرِ - و عذابِ برزخ هست، با آنکه از جهت دیگران عبرت است که تفکر کنند چنین واقعه ای در پیش دارند.

و در حدیث حسن از یونس منقول است که گفت: حدیثی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیده ام که در هر خانه [ای که به خاطر می رسد، آن خانه با وسعتش بر من تنگ می شود، و آنست که(۲) فرمودند: چون میت را به کنار قبر بری ساعتی او را مهلت ده، تا استعداد سُؤْلِ مُنْکَرِ و نَکِیرِ بکند. اِنْتَهی..(۳)

و روایت شده از بُرَاءِ بْنِ عَازِبٍ - که یکی از معروفین صحابه است - که ما در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بودیم که نظرش افتاد به جماعتی که در محلی جمع گشته بودند.

پرسید: بر چه این مردم اجتماع کرده اند؟

گفتند: جمع شده اند قبر می کنند.

براء گفت: چون حضرت اسم قبر شنید شتاب کرد در رفتن به سوی

ص: ۹۸

۱- ۹۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲- ۹۹. در اصل کتاب، چنین است: «و آن، آنست که».

۳- ۱۰۰. لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۴۰۰.

آن، تا خود را به قبر رسانید، پس به زانو کنار قبر نشست.

من رفتم به طرف دیگر مقابل روی آن حضرت، تا تماشا کنم که آن حضرت چه می کند؟ دیدم گریست به حدی که خاک را از اشک چشم خود تر کرد.

پس از آن رو کرد به ما و فرمود:

«إخوانی لِمِثْلِ هَذَا فَأَعِدُّوا».

«برادران من! از برای مثل این مکان تهیه بینید و آماده شوید»^(۱).

شیخ بهایی نقل کرده که بعضی از حکما را دیدند که در وقت مرگ خود دریغ و حسرت می خورد.

بدو گفتند که: این چه حالی است که از تو مشاهده می شود؟

گفت: چه گمان می برید به کسیکه می رود به سفر طولانی بدون توشه و زاد، و ساکن می شود در قبر وحشتناکی بدون مونس، و وارد می شود بر حاکم عدلی، بدون حُجَّتی؟

و قطب راوندی روایت کرده که: حضرت عیسی علیه السلام صدا زد مادر خود حضرت مریم علیها السلام را بعد از مردنش و گفت:

ای مادر! با من تکلم کن؛ آیا می خواهی به دنیا برگردی؟

گفت: بلی! برای آنکه نماز گزارم برای خدا در شب بسیار سرد، و روزه بگیرم در روز بسیار گرم. ای پسر جان من! این راه بیمناک است.

و روایت شده که حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - در وصیت خود

ص: ۹۹

۱- ۱۰۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۵، باب ۷۴، حدیث ۱۵.

به امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - گفت:

چون من وفات کردم، شما مرا غسل بده و تجهیز کن و بر من نماز گزار و مرا داخل در قبر کن و در لحد بسپار و خاک بر روی من بریز و نزد سر من مقابل صورتم بنشین، و قرآن و دعا برای من بسیار بخوان؛ زیرا که آن ساعت، ساعتی است که مرده به انس گرفتن با زنده ها محتاج است (۱).

و سید بن طاووس رحمه الله از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که فرمود:

نمی گذرد بر میت ساعتی سخت تر از شب اول قبر، پس مردگان خود را به صدقه رحم نمایند، و اگر نیافتی چیزی که صدقه بدهی پس یکی از شماها دو رکعت نماز کند، بخواند در رکعت اول فاتحه الکتاب یک مرتبه، و قُلْ هُوَ اللَّهُ احد دو مرتبه، و در رکعت دوم فاتحه یک مرتبه، و اَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ ده مرتبه و سلام دهد و بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ ذَلِكِ الْمَيِّتِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ».

پس حق تعالی می فرستد همان ساعت هزار مَلَكُک به سوی قبر آن میت با هر مَلکی جامه [ای و حُلّه] ای، و تنگی قبر او را وسعت دهد تا روز نفخ صور و عطا کند به نماز کننده بعدد آن چه آفتاب بر آن طلوع می کند حسنات، و برای او چهل درجه بالا برده شود (۲).

ص: ۱۰۰

۱- ۱۰۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷، ح ۱۳.

۲- ۱۰۳. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۱۹، ولی در مدرک یاد شده، «ثَوَابُهُمَا» آمده است.

برای رفع وحشت شب اول قبر دو رکعت گزارد در رکعت اول حمد و آیه الکرسی یکمرتبه و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و چون سلام دهد بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ».

به جای فلان، نام میت را بگوید (۱).

حکایت

شیخ ما ثقه الإسلام نوری - نَوَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ - در «دار السلام» از شیخ خود معدن الفضایل و المعالی، مولانا الحاج ملا فتحعلی سلطان آبادی - عَطَّرَ اللَّهُ مَضْجَعَهُ - نقل کرده که فرمود:

عادت و طریقه من بر آن بود که هر کس از دوستان اهل بیت را که خبر فوتش را می شنیدم دو رکعت نماز در شب دفن او برای او می گزاردم، خواه آن میت را بشناسم یا نشناسم، و هیچ کس بر این طریقه من مطلع نبود، تا آنکه روزی یکی از دوستان، مرا در راهی ملاقات کرد.

گفت: دیشب خواب دیدم فلان شخص را که در این ایام وفات کرده. و پرسیدم از حال او و از آنچه بر او گذشته بعد از مردن؟

گفت: من در سختی و بلا- بودم و میآل کارم به عقاب بود، الا آنکه دو رکعت نمازی که فلانی خواند - و اسم شما را برد - آن دو رکعت نماز مرا از

ص: ۱۰۱

عذاب نجات داد؛ خدا رحمت کند پدرش را به این احسانی که از او به من رسید.

مرحوم حاج ملا فتحعلی فرموده: آنگاه آن شخص از من پرسید که آن نماز چه نمازی بوده؟ پس من او را خبر دادم به طریقه مستمرّه خودم برای اموات(۱).

و نیز از چیزهایی که نافع است برای وحشت قبر آنکه رکوع نماز را کامل و تمام کند، چنانکه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که کسی که تمام کند رکوع خود را داخل نشود او را وحشتی در قبرش(۲).

و نیز آنکه در هر روزی صد مرتبه بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ».

تا بوده باشد برای او امانی از فقر، و از وحشت قبر، و بکشد به سوی خود توانگری را، و گشوده شود برای او درهای بهشت، چنانکه در خبر وارد شده است(۳).

و نیز آنکه بخواند سوره «یس» را پیش از آنکه بخوابد(۴)، و آنکه بخواند نماز «لَيْلَةُ الرَّغَائِبِ» را؛ و من آن نماز را با بعضی از فضایل آن در «مفاتیح الجنان» در اعمال ماه رجب ذکر کردم.

و روایت شده که هر که دوازده روز از ماه شعبان روزه بگیرد، زیارت

ص: ۱۰۲

۱- ۱۰۵. دار السلام، نوری، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲- ۱۰۶. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۴.

۳- ۱۰۷. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۴.

۴- ۱۰۸. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۸۹.

کند او را در قبر او هر روزی هفتاد هزار [هزار] مَلَك تا وقت دمیدن در صور(۱).

و هر که عیادت کند مریضی را حق تعالی موکل فرماید به او مَلکی که عیادت کند او را در قبرش تا وقتی که وارد محشر شود(۲).

و از ابو سعید خُدَری منقول است که گفت: شنیدم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام می فرمود:
یا علی! شاد شو و مژده بده که نیست برای شیعه تو حسرتی وقت مردن، و نه وحشتی در قبور، و نه اندوهی در روز نُشور(۳).

عَقَبه دوم: ضَغَطه و فِشارِ قَبْرِ

و این عَقَبه ای است بسیار دشوار که تصوّرش دنیا را بر انسان تنگ می کند.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَعِيدَ الْمَوْتِ - لِمَنْ لَا يُغْفَرُ لَهُ - أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ، الْقَبْرِ فَاحْذَرُوا ضَيْقَهُ وَ ضَنْكَهُ وَ ظُلْمَتَهُ وَ عُزْبَتَهُ؛ إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ [أَنَا بَيْتُ التَّرَابِ] أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ أَنَا بَيْتُ الدُّودِ [وَ الْهَوَامِّ ، وَ الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ] - إِلَى أَنْ قَالَ - وَ إِنَّ [ال] مَعِيشَةَ الضَّنْكِ الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَدُوَّهُ عَذَابُ الْقَبْرِ؛ إِنَّهُ

ص: ۱۰۳

۱- ۱۰۹. ثواب الاعمال، ص ۸۷.

۲- ۱۱۰. ثواب الاعمال، ص ۲۳۱.

۳- ۱۱۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۸.

يُسَيِّطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تَسَدُّعَهُ وَتَسْعِينَ تَنِينًا فَيَنْهَشُنْ لَحْمَهُ وَيَكْسِرُنْ عَظْمَهُ يَتَرَدَّدُنْ عَلَيْهِ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ؛ لَوْ أَنَّ تَنِينًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْمَارِضِ لَمْ تُنَبِّثْ زُرْعًا. يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ الضَّعِيفَةَ وَاجْسَادَكُمْ النَّاعِمَةَ الرَّقِيقَةَ الَّتِي يَكْفِيهَا الْيُسَيْرُ، تَضَعُفُ عَنْ هَذَا...»(۱)

و روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام در آخر شب که از خواب برمی خواست صدا را بلند می نمود به حدی که اهل خانه بشنوند و می گفت:

«اللَّهُمَّ اَعْنِي عَلَى هَوْلِ الْمَطْلَعِ وَوَسْعِ عَلَيَّ ضَيْقِ الْمَضْجِعِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ». (۲)(۳)

ص: ۱۰۴

۱- ۱۱۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۸، قسمتی از نامه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد بن ابی بکر: حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای بندگان خدا! بعد از مرگ برای کسی که آمرزیده نشود شدیدتر از مرگ است، از قبر و تنگی و تاریکی و غربت آن بر حذر باشید، همانا قبر در هر روز می گوید: من خانه غربتم، من خانه وحشتم، من خانه کرم هستم. قبر یا باغی از باغ های بهشت و یا گودالی از گودالهای آتش است - تا اینکه فرمود - همانا «زندگی و معیشت سخت» که خدا دشمن خود را از آن ترسانده، عذاب قبر است. همانا در قبر نود و نه مار بزرگ بر کافر مسلط می شوند، گوشت او را نیش می کشند و استخوانش را می شکنند و تا روز رستاخیز تکرار می کنند. اگر یکی از آن مارها در زمین بدمد زراعتی نخواهد رویاند. ای بندگان خدا نفس های ضعیف و بدن های نرم و نازک شما که کمی از اینها برایش کافی است از این - عذاب -، ضعیف و ناتوان است»

۲- ۱۱۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۳۸، ح ۱۳.

۳- ۱۱۴. در مصباح کفعمی است که کسی که «الباریء» را - که اسم خداوند تعالی است - بسیار بگوید باقی بماند تازه در قبرش. منه.

و از دعاهای آن حضرت است:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى عَمِّ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى ضَيْقِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى وَحْشَةِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ» (۱).

بدانکه عمده عذاب قبر از عدم احتراز از بول و استخفاف به آن، یعنی سهل شمردن آن، و از نَمّامی و سخن چینی کردن و غیبت نمودن و دور شدن مرد است از اهل خود (۲). و از روایت «سعد بن معاذ» مُستفاد می شود که بدخُلقی مرد با اهل خود، و درشت گویی به اهل خود نیز سبب فشار قبر می شود (۳).

و به روایتی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه از برای او فشار قبر است (۴). و در روایت دیگر است که آن [فشار قبر] کفاره آن چیزی است (۵) که مؤمن ترضیع کرده (۶).

و شیخ صدوق؛ از حضرت صادق ۷ روایت کرده که مردی از اَخبار (۷) را

ص: ۱۰۵

۱- ۱۱۵. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۵.

۲- ۱۱۶. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۲.

۳- ۱۱۷. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۷ و ۲۲۰.

۴- ۱۱۸. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۱ ح ۱۹.

۵- ۱۱۹. نعمتی است. خ د

۶- ۱۲۰. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۱، ح ۱۶.

۷- ۱۲۱. اخبار جمع خَبر، یعنی «عالم یهود» و محتمل است که اخبار، با خاء مُعْجَمَه [یعنی با نقطه و یاء مُثَنَّاه] دو نقطه بوده باشد. «منه»

در قبرش نشانند و گفتند: ما صد تازیانه به تو می زنیم از عذاب خدا، گفت: من طاقت ندارم. پس کم کردند تا رسانند به یکی و گفتند چاره ای از یک تازیانه نیست. گفت: به چه سبب مرا می زنید؟ گفتند به سبب آنکه نماز خواندی روزی به غیر وضو، و گذشتی بر ضعیفی پس او را یاری نکردی. پس او را یک تازیانه از عذاب الله زدند که قبرش مملو از آتش شد(۱).

و نیز از آن حضرت روایت کرده که هر مؤمنی که برادر مؤمن او از او حاجتی بخواهد و او توانایی داشته باشد که آن حاجت را برآورد و برنیآورد، حق تعالی مُسَلِّط فرماید بر او در قبر او مار عظیمی که او را «شجاع» گویند که پیوسته بگزد انگشتان او را(۲)؛ و در روایت دیگر است که بگزد انگشتِ نر (شست) او را تا روز قیامت، خواه آمرزیده باشد یا مُعَذَّب باشد(۳).

[چیزهایی که باعث نجات از فشار قبر است:]

و اما چیزهایی که باعث نجات از فشار قبر و عذاب آن است پس بسیار است و ما در اینجا اکتفا می کنیم به ذکر چند چیز(۴):

اول: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که هر که در هر جمعه

ص: ۱۰۶

۱- ۱۲۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲- ۱۲۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۹.

۳- ۱۲۴. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۲۵، به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۵.

۴- ۱۲۵. مخفی نماند که برای نجات از عذاب قبر غیر از آنچه ذکر می شود چیزهای دیگر نیز وارد شده مانند خواندن دعای معروف به: «صحیفه» و دعای «مستجاب کاظمی علیه السلام» که هر دو در بلد الامین است و سه دفعه خواندن دعای یَشْتَشِير و... غیر ذلک و گذاشتن دعای «حمید» در کفن برای کفایت از نکیر و منکر نافع است.

سوره «نساء» بخواند از فشار قبر ایمن شود(۱).

دوم: روایت شده که هر که مداومت کند به خواندن سوره «زُخْرُف» حق تعالی او را در قبرش از جانوران زمین و از فشار قبر ایمن گرداند(۲).

سوم: روایت شده که هر که سوره «ن وَالْقَلَم» را در فریضه یا نافله بخواند حق تعالی او را از فشار قبر پناه دهد(۳).

چهارم: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بمیرد ما بین زوال روز پنج شنبه تا زوال روز جمعه، حق تعالی او را از فشار قبر پناه دهد(۴).

پنجم: از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود: بر شما باد به نماز شب، نیست بنده ای که برخیزد آخر شب و بجا آورد هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شَفَع و یک رکعت وَتَر و استغفار کند در قنوتِ وَتَر هفتاد مرتبه، مگر آنکه پناه داده شود از عذاب قبر و از عذاب جهنم و طولانی شود عمرش، و معیشتش گشاده شود(۵).

ششم: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مرویست که هر که بخواند [سوره] «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُر» را در وقت خواب، نگاه داشته شود از عذاب قبر(۶).

هفتم: آنکه بخواند در هر روزی ده مرتبه «أَعَدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا

ص: ۱۰۷

۱- ۱۲۶. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۷۳.

۲- ۱۲۷. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۹۹.

۳- ۱۲۸. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۱۶.

۴- ۱۲۹. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۱.

۵- ۱۳۰. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۶۱.

۶- ۱۳۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۵۰.

اللَّهُ» تا آخر و این دعا در عقبه سكرات موت گذشت(۱).

هشتم: آنکه دفن شود در نجف اشرف، زیرا که از خواص آن تربت شریف آنست که عذاب قبر و حساب مُنکر و نَکیر از کسیکه در آن مدفون شود ساقط می شود(۲).

نهم: از چیزهایی که نافع است برای رفع عذاب قبر، گذاشتن «جَرِيدَتَيْن» یعنی دو چوب تر است با میت. و روایت شده که برطرف می شود عذاب از میت مادامیکه آن چوب، تر است(۳). و نیز روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گذاشتند بر قبری که عذاب می کردند صاحب آن قبر را. پس حضرت طلبیدند «جریده» - یعنی شاخ [ه] درختی که برگش را کنده بودند - و به دو نصف کرد، نصفی را نزد سر میت فرو کرد بقبر و نصف دیگر را بنزد پاها فرو کرد(۴). و نیز نافع است آب پاشیدن بر قبر چه آنکه وارد شده عذاب برداشته می شود از میت، مادامیکه نم و تری در خاک قبر باشد(۵).

دهم: آنکه روز اول رجب ده رکعت نماز کنند، در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه توحید بخواند تا از فتنه قبر و عذاب روز قیامت محفوظ بماند(۶).

ص: ۱۰۸

۱- ۱۳۲. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۵، به صفحه ۸۶ همین کتاب رجوع شود.

۲- ۱۳۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۲.

۳- ۱۳۴. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۵.

۴- ۱۳۵. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۳۳۸، ح ۳۸.

۵- ۱۳۶. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳، ح ۱۰.

۶- ۱۳۷. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۹۸.

و در شب اول رجب بعد از نماز مغرب بیست رکعت به حمد و توحید خواندن برای رفع عذاب قبر نافع است (۱).

یازدهم: آنکه چهار روز از ماه رجب روزه بگیرد (۲)، و همچنین است روزه گرفتن دوازده روز از شعبان (۳).

دوازدهم: از چیزهایی که باعث نجات است از عذاب قبر خواندن سوره «تَبَارَكَ الْمَلِكُ» است بالای قبر میت؛ چنانکه «قُطِبِ رَاوَنْدِي» از «ابن عیّاس» نقل کرده که مردی خیمه زد بر روی قبری و ندانست که آن، قبر است؛ پس خواند سوره «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» را. پس شنید صیحه زننده [ای که گفت: این سوره، مُنْجِيه است. پس این مطلب را به حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد. آن حضرت فرمود: آن سوره نجات دهنده است از «عذاب قبر!» (۴).

و شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: سوره «مُلْك» مانعه است، از «عذاب قبر» منع می کند (۵).

سیزدهم: از دَعَوَاتِ رَاوَنْدِي نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر که نزد قبر میتی وقتیکه دفن شود، سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ لَا تُعَذِّبَ هَذَا الْمَيِّتَ» حق تعالی تا روزی که

ص: ۱۰۹

۱- ۱۳۸. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۷۸.

۲- ۱۳۹. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۲۲.

۳- ۱۴۰. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴- ۱۴۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۰۵.

۵- ۱۴۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۳.

دمیده شود در صور عذاب را از او بردارد(۱).

چهاردهم: شیخ طوسی در «مِصْبَاحِ مُتَهَجِّدٍ» روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند، بخواند در هر رکعت حمد و پانزده مرتبه «إِذَا زُلْزِلَتْ» حق تعالی او را از عذاب قبر و از هولهای روز قیامت ایمن گرداند(۲).

پانزدهم: و نیز از برای رفع عذاب قبر نافع است، سی رکعت نماز کردن در شب نیمه رجب، در هر رکعت «حمد» یک مرتبه و «توحید» ده مرتبه(۳)؛ و همچنین است در شب شانزدهم و شب هفدهم رجب(۴)؛ و آنکه در شب اول شعبان صد رکعت نماز کند به «حمد» و «توحید» و چون از نماز فارغ شود پنجاه مرتبه «حمد» بخواند(۵)؛ و آنکه در شب بیست و چهارم شعبان دو رکعت نماز کند، بخواند در هر رکعت «حمد» یک مرتبه و «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» ده مرتبه(۶)؛ و برای روز نیمه رجب پنجاه رکعتی به «حمد» و «توحید» و «فَلَقَ» و «نَاسِ» وارد است که برای رفع عذاب قبر نیز نافع است(۷). مانند صد رکعت نماز شب عاشورا(۸).

ص: ۱۱۰

۱- ۱۴۳. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۵۴.

۲- ۱۴۴. مصباح المتهجد، ص ۲۲۸.

۳- ۱۴۵. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۳۴.

۴- ۱۴۶. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۵- ۱۴۷. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۸۹.

۶- ۱۴۸. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۶۱.

۷- ۱۴۹. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۳۹.

۸- ۱۵۰. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۴۶.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نیست از شیعه ما هر که انکار کند سه چیز را: معراج و سؤال در قبر و شفاعت (۱).

و روایت شده که آن دو مَلْک به هیئت هولناکی می آیند، صدای ایشان مثل رعد غرّنده و چشمهایشان مثل برق خیره کننده. سؤال کنند که پروردگارت کیست؟ و پیغمبرت کیست؟ و دینت چیست؟ و نیز سؤال کنند از ولی و امام او (۲).

پس در آن حال چون جواب دادن سخت است بر میت، و محتاج است به اعانت، لاجرم برای مرده دو جا تلقین ذکر کرده اند. یکی وقتی که او را در قبر گذارند و بهتر آنست که به دست راست، دوش راست او را، و به دست چپ، دوش چپ او را بگیرند و حرکت دهند و تلقین کنند، و دیگر وقتی که او را دفن کردند.

سُنّت است که ولیّ میت - یعنی اقرب خویشان او - بعد از آن که مردم از سر قبر او برگردند نزد سر میت نشیند و به صدای بلند او را تلقین کند (۳)، و خوب است که دو کف دست را روی قبر گذارد و دهان را نزدیک قبر بَرَد، و اگر دیگری را نایب کند نیز خوب است.

و وارد شده است که چون این تلقین را بکنند مُنْکَر به نکیر می گوید: بیا برویم، تلقین حُجَّتْش کردند احتیاج به پرسیدن نیست، پس برمی گردند و

ص: ۱۱۱

۱- ۱۵۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲- ۱۵۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۱ تا ۲۶۳.

۳- ۱۵۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۴۳.

سؤال نمی کنند(۱).

و در کتاب «مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيه» است که «چون «ذَرَّ» پسر جناب ابوذر رضی الله عنه وفات کرد، ابوذر بر قبر او ایستاد و دست بر قبر مالید و گفت: «رحمت کند خدا تو را ای ذر! به خدا سوگند که تو نسبت به من نیکوکار بودی و شرط فرزندی را بجا می آوردی، و الحال که تو را از من گرفته اند من از تو خشنودم. به خدا قسم! که از رفتن تو باکی نیست بر من و نقصانی به من نرسید، و

«مالی الی احدٍ سوی الله من حاجه»؛

«از برای من به غیر از حق تعالی به احدی حاجت نیست»

و اگر نبود هول مُطَّلَع - یعنی جاهای هولناک آن عالم که بعد از مرگ دیده می شود - هر آینه مسرور می شدم که من به جای تو رفته باشم، و لکن می خواهم چند روزی تلافیِ مافات کنم و تهیه آن عالم را ببینم، و به تحقیق که اندوه از برای تو مرا مشغول ساخته است از اندوه بر تو، یعنی همگی [همیشه در غم آنم که عبادات و طاعاتی که از برای تو نافع است بکنم، و این معنا مرا بازداشته است از آنکه غم مردن و جدایی تو را از خود، بخورم.

و الله که گریه نکردم از جهت تو که مرده ای و از من جدا شده ای و لیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود و چون بگذرد؟

«فَلَيْتَ شَعْرِي مَا قُلْتَ وَ مَا قِيلَ لَكَ؟»؛

ص: ۱۱۲

«پس کاش می دانستم که تو چه گفتی و به تو چه گفتند؟»

خداوندا! به او بخشیدم حقوقی را که بر او واجب کرده بودی از برای من، پس تو هم ببخش حقوق خود را که بر او واجب گردانیده بودی، چه آنکه تو به جود و کرم از من سزاوارتری» (۱).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون مؤمن را داخل در قبر کنند نماز در طرف راست او واقع شود، زکات در طرف چپ او، و بَرّ یعنی نیکویی و احسان او مُشرف بر او شود، و صبر او در ناحیه ای قرار گیرد، پس وقتی که دو مَلَكِ سؤال بیایند، صبر به نماز و زکات و بَرّ گوید: شما صاحب خود را دریابید یعنی میت را نگاهداری کنید، پس هرگاه عاجز شدید از آن، من هستم نزد آن (۲).

علامه مجلسی رحمه الله فرموده: در محاسن [احمد بن محمد بن خالد برقی به سند صحیح از آن حضرت - یعنی حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام - روایت کرده است که چون مؤمن می میرد، با او در قبرش شش صورت داخل می شود، که یکی از آنها خوشروتر و خوشبوتر و پاکیزه تر از باقی صورت ها است.

پس یکی از جانب راست می ایستد و یکی در جانب چپ و یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و یکی در پائین پا، و آنکه خوش صورت تر است در بالای سر؛

ص: ۱۱۳

۱- ۱۵۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۵۵۸.

۲- ۱۵۶. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۰، ح ۳۵.

پس سؤال یا عذاب از هر جهت که می آید آنکه در آن جهت ایستاده است مانع می شود، پس آنکه از همه خوش صورت تر است به سایر صورت ها می گوید: شما کیستید؟ خدا شما را از جانب من جزای خیر دهد. صاحب جانب راست گوید: من نمازم؛ صاحب جانب چپ گوید: من زکاتم؛ آنکه در پیش رو است گوید: من روزه ام؛ آنکه در عقب سر است گوید: من حجّم و عمره ام؛ و آنکه در پایین پا است گوید: من بزّ و احسان به برادران مؤمنم؛ پس آنها به او گویند، تو کیستی که از همه ما بهتر و خوشروتر و خوشبوتری؟ گوید: من ولایت آل محمّد - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - (۱).

و شیخ صدوق رحمه الله در فضیلت روزه شعبان روایت کرده که هر که نه روز از آن را روزه دارد منکر و نکیر بر او وقت سؤال از او مهربان شوند (۲).

و از حضرت باقر علیه السلام فضیلت بسیار وارد شده برای کسی که احیا دارد شب بیست و سوم ماه رمضان را و صد رکعت نماز در آن گزارد، از جمله آنکه حق تعالی رفع کند از او هَوْلِ مُنْكَرٍ و نکیر را، و بیرون بیاورد از قبرش نوری که روشنی دهد برای اهل جمع (۳).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که در خضاب چهارده خصلت است، و یکی از آنها را این شمرده که نکیر و منکر از او حیا می کنند (۴).

ص: ۱۱۴

۱- ۱۵۷. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۴.

۲- ۱۵۸. ثواب الاعمال، ص ۸۷.

۳- ۱۵۹. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴- ۱۶۰. ثواب الاعمال، ص ۳۸، ح ۳.

و دانستی قبل از این، که از خواص تربت پاک نجف آن است که حساب منکر و نکیر ساقط است از کسی که در آن مدفون است، اَلْحَالُ بِهِ جِهَتُ تَأْيِيدِ آن [چند حکایت] می گوئیم:

حکایت

علامه مجلسی رحمه الله در تحفه از «ارشاد القلوب» و «فَرْحَةُ الْغَرِيِّ» نقل کرده که مرد صالحی از اهل کوفه گفت: من در شب بارانی در مسجد کوفه بودم. ناگاه دری را که در جانب قبر مسلم [علیه السلام است کوبیدند. چون در را گشودند جنازه ای را داخل کردند و در صُفَّه ای که در برابر قبر مسلم است گذاشتند. یکی از ایشان را خواب برد. در خواب دید که دو شخص نزد جنازه حاضر شدند، و یکی به دیگری گفت که بین ما را با او حسابی هست تا از او بگیریم پیش از آنکه از رُصافه (۱) بگذرد که بعد از آن ما به نزدیک او نمی توانیم رفت. پس بیدار شد و خواب را برای رفیقان خود نقل کرد و در همان ساعت آن جنازه را برداشتند و داخل نجف کردند که از حساب و عذاب نجات یابد.

قُلْتُ وَ لِلَّهِ دَرُّ مَنْ قَالَ:

إِذَا مِتُّ فَأَذْفِنِي إِلَى جَنْبِ حَيْدَرٍ

أَبِي شُبَيْرٍ - أَكْرَمَ بِهِ - وَ شُبَيْرٍ

فَلَسْتُ أَخَافُ النَّارَ عِنْدَ جَوَارِهِ

وَ لَا أَتَّقِي مِنْ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ

ص: ۱۱۵

۱- ۱۶۱. رُصافه کوفه» بنائی بوده که منصور در کوفه بنا کرده بوده. منه.

إِذَا ضَلَّ فِي الْبَيْدَاءِ عِقَالٌ بَعِيرٌ (۱)

حکایت

از استاد اکبر، «مُحَقِّقُ بَهْبَهَانِي رَحِمَهُ اللهُ» نقل است که فرموده: در خواب دیدم حضرت ابو عبد الله الحسين عليه السلام را، پس گفتم ای سید و مولای من! آیا سؤال می کنند از کسی که دفن شده در جوار شما؟ فرمود: کدام مَلَك است که او را آن جرأت باشد که از او سؤال کند.

مؤلف گوید: که در اُمثالِ عرب است که می گویند «أَحْمَى مِنْ مُجِيرِ الْجَرَادِ» یعنی فلانی حمایت کردنش از کسی که در پناه او است، بیشتر است از پناه دهنده ملخها؛ و قصه آن چنان است که مردی بادیه نشین از قبیله «طِي» که نامش «مُدَلِجِ بْنِ سُوَيْدِ» بود، روزی در خیمه خود نشسته بود، دید جماعتی از طایفه طِي آمدند و جوال و ظرفهایی با خود دارند، پرسید چه خبر است؟ گفتند: ملخهای بسیار در اطراف خیمه شما فرود آمده اند. آمده ایم آنها را بگیریم.

«مُدَلِجِ» که این را شنید برخاست، سوار بر اسب خود شد. نیزه خود را بر دست گرفت و گفت: به خدا سوگند است که هر کس مُتَعَرِّضِ این ملخها شود من او را خواهم کشت.

«أَيُّكُونُ الْجَرَادُ فِي جَوَارِي، ثُمَّ تُرِيدُونَ أَخْذَهُ؟»

«آیا این ملخها در جوار و پناه من باشند و شما آنها را بگیرید؟»

ص: ۱۱۶

چنین چیزی نخواهد شد».

و پیوسته از آنها حمایت کرد تا آفتاب گرم شد، ملخها پریدند و رفتند.

آن وقت گفت: این هنگام ملخها از جوار من منتقل شدند دیگر خود دانی با آنها(۱).

حکایت

از کتاب «جبل المتین» نقل است که «میر معین الدین اشرف» که یکی از ضیاعاء خدام روضه رضویّه - علی ساکنینها آلاف السلام و التّحیّه - بوده نقل کرده که در خواب دیدم که در دار الحفظ یا کشیک خانه مبارکه هستم و بیرون آمدم از روضه مُتبرّکه که به جهت تجدید وضوء، پس چون به ضیفه میر علی شیر رسیدم، جماعت بسیاری را که داخل در صحن مطهر شدند دیدم و در جلو آنها شخص نورانی، خوش صورت، عظیم الشانی بود، و در دست جماعتی از آن اشخاص که پشت سر او بودند کلنگها بود، پس همینکه به وسط صحن مقدس رسیدند آن بزرگ که در جلو آن جماعت بود به آنها فرمود که بشکافید این قبر را، و بیرون بیاورید این خبیث را - و اشاره کرد به قبر مخصوصی - پس چون شروع کردند به کندن قبرش، از شخصی پرسیدم که این شخص بزرگوار - که امر می فرماید - کیست؟ گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

پس در این حال دیدم که امام ثامن ضامن، حضرت امام رضاعلیه السلام از روضه مبارکه بیرون آمد و خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و سلام

ص: ۱۱۷

کرد. آن حضرت ردّ سلام نمود.

پس امام رضا علیه السلام عرض کرد که ای جدّاه! از شما مسئلت و خواهش می کنم که عفو بفرمایید از این شخصی که در اینجا مدفون است و به من تقصیر او را ببخشید. فرمود: که می دانی این فاسقِ فاجر، شُرَبِ خمر می کرد؟ عرض کرد: بلی لکن وصیّت کرد در وقت مرگ خویش که او را در جوار من دفن کنند. پس ما امیدواریم از شما که عفو بفرمایید از او. فرمود: به تو بخشیدم تقصیرات او را.

پس تشریف برد آن حضرت و من از وحشت بیدار شدم و بیدار کردم بعض خدّام آستانه مبارکه را و آمدیم به همان موضع که در خواب دیدم؛ دیدیم که قبر تازه ای است و بیرون ریخته شده است قدری از خاک آن. پس پرسیدم که صاحب این قبر کیست؟ گفتند مردی از اتراک است که دیروز در اینجا دفن شده است (۱).

فقیر گوید که در حکایت تشرف حاج علی بغدادی به خدمت امام عصر - ارواحنا فداه - و سؤالات او از آن حضرت نقل شده که گفت: گفتم به آن حضرت، سیدنا! صحیح است که می گویند: هر کس زیارت کند حضرت حسین علیه السلام را در شب جمعه، پس برای او امان است؟ فرمود: آری واللّه! و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست. گفتم: سیدنا! مسأله؟ فرمود: بپرس؛ گفتم: سنه {۱۲۶۹} حضرت امام رضا علیه السلام را زیارت کردیم و در ورود، یکی از عربهای شروقیه را - که از بادیه نشینان طرف

ص: ۱۱۸

شرقی نجف اشرفند - ملاقات کردیم، و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدیم که چگونه است ولایت رضاعیه السلام؟ گفت: بهشت است؛ امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضاعیه السلام خورده ام چه حدّ [حقّ دارد مُنکر و نکیر که در قبر، نزد من بیایند؛ گوشت و خون من از طعام آن حضرت روییده در مهمانخانه آن جناب. آیا این صحیح است، علی بن موسی الرضاعیه السلام می آید او را از منکر و نکیر خلاص می کند؟ فرمود: آری واللّه! جدّ من ضامن است (۱).

ص: ۱۱۹

۱- ۱۶۵. مفاتیح الجنان، حکایت حاج علی بغدادی؛ بحار الانوار ج ۵۳، ص ۳۱۲.

و از منازل مَهُولَه (۱) برزخ است که حق تعالی ذکر آن فرموده در سوره مؤمنون:

«... وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)

[... از پشت سرشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند] (۳).

و حضرت صادق علیه السلام در جزء حدیثی فرمود: «... و لکن به خدا سوگند که من می ترسم بر شما از برزخ. راوی گفت: گفتم: چیست برزخ؟ فرمود: قبر است از زمان مردن تا روز قیامت» (۴).

از «لُبُّ اللَّبَابِ» قُطْبِ رَاوَنْدِي نقل شده که «در خبر است که مردگان

ص: ۱۲۱

۱- ۱۶۶. هولناک.

۲- ۱۶۷. هولناک.

۳- ۱۶۸. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

۴- ۱۶۹. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۷.

می آیند در هر شب جمعه از ماه رمضان، پس می ایستند، پس فریاد می کنند هر یک از ایشان به آواز حزین گریان، که ای اهل من! ای فرزندان من! ای خویشان من! مهربانی کنید به ما به چیزی، خدا رحمت کند شما را، ما را به خاطر بیاورید، فراموش نکنید ما را، رحم کنید بر ما و بر غربت ما، پس بدرستیکه ما ماندیم در زندان تنگی و اندوه و زاری و غمی [طولانی و سختی، پس رحم کنید بر ما و بخل نکنید به دعا و صدقه برای ما، شاید خدا رحم کند ما را پیش از آنکه شما مانند ما شوید.

ای دریغ! که ما توانا بودیم مانند شما، ای بندگان خدا! بشنوید سخن ما را و فراموش نکنید ما را به درستیکه این زیادی های معاش که در دست شما است در دست ما بود، ما خرج نکردیم آنها را در راه خدا و منع کردیم حق را، پس گردید آنها وبال برای ما و منفعت برای دیگران.

مهربانی کنید به ما به یک درهم یا قرص نانی یا پاره ای از چیزی، پس فریاد می کنند: چقدر نزدیک است که گریه کنید بر نفس ها [ی] خود و نفع ندهد چنانکه ما گریه می کنیم و نفع نمی دهد ما را؛ پس کوشش کنید پیش از آنکه مثل ما شوید» (۱).

و در جامع الاخبار نقل شده که «بعضی از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم از آن حضرت نقل کرده که فرمودند: هدیه بفرستید برای مردگان خود؛ پس گفتیم که چیست هدیه مرده ها؟ فرمود: صدقه و دعا. و فرمود: ارواح مؤمنین هر جمعه ای به آسمان دنیا مقابل خانه ها و منزل های

ص: ۱۲۲

خود می آیند و هر یک از ایشان به آواز حزین با گریه فریاد می کنند، ای اهل من، و اولاد من! ای پدر من، و مادر من، و خویشان من! مهربانی کنید بر ما - خدا رحمت کند شما را - به آنچه بود در دست ما، و عذاب و حساب او بر ما است و نفعش برای غیر ما. و هر یک فریاد می کنند خویشان خود را که مهربانی کنید بر ما به درهمی یا به قُرصِ نانی یا به جامه ای؛ که خداوند بیوشاند شما را از جامه بهشت.

پس گریست رسول خدا [صلی الله علیه و آله وسلم و گریه کردیم ما، و آن جناب از زیادی گریستن قدرت بر سخن گفتن نداشت. پس فرمود: اینها برادران دینی شمایند که خاکِ پوسیده شدند بعد از سرور و نعمت، پس ندا می کنند به عذاب و هلاکت بر جانهای خود و می گویند: وای بر ما! اگر انفاق می کردیم آنچه را که در دست ما بود در طاعت و رضای خداوند، محتاج نبودیم به سوی شما.

پس برمی گردند به آن حسرت و پشیمانی و فریاد می کنند: زود بفرستید صدقه مردگان را» (۱).

و نیز در آن کتاب از آنحضرت مرویست که فرمود: «هر صدقه ای که برای میتی بدهی می گیرد آن را ملکی در طبقی نور که درخشان است، شعاع آن می رسد به هفت آسمان؛ پس می ایستد بر لب قبر، پس فریاد می کند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ»، اهل شما فرستادند این هدیه را به سوی شما. پس میت می گیرد آنرا و داخل در قبر خود می کند و بدان

ص: ۱۲۳

خوابگاهش فراخ می شود.

پس فرمود صلی الله علیه و آله وسلم: آگاه شوید! هر کس مهربانی کند مرده ای را به صدقه، پس برای او است نزد خداوند از اجر مانند [کوه] اُحُد، و می باشد روز قیامت در سایه عرش خداوندی که نیست سایه ای جز سایه عرش خدا، و زنده و مرده به این صدقه نجات می یابند(۱).

و حکایت شده که امیر خراسان را در خواب دیدند که می گفت: «بفرستید برای من آنچه را که می اندازید برای سگان خود که من محتاجم به آن»(۲).

علامه مجلسی رحمه الله در زاد المعاد فرموده: «و باید که مردگان را فراموش نکنند زیرا که دست ایشان از اعمال خیر کوتاه گردیده و از جانب فرزندان و خویشان و برادران مؤمن امیدوارند و احسان ایشان را چشم به راهند خصوصاً در دعا کردن در نماز شب و بعد از نمازهای فریضه و در مشاهدِ مُشَرَّفَه پدر و مادر را زیاده از دیگران باید دعا کرد و اعمال خیر برای ایشان بعمل آورد.

و در خبر است که بسا فرزندی که در حال حیات پدر و مادر عاق ایشان باشد و بعد از فوت ایشان نیکوکار گردد به سبب اعمال خیری که برای ایشان بعمل آورد، و بسا فرزندی که در حال حیات پدر و مادر نیکوکار باشد و بعد از فوت ایشان عاق گردد به سبب آنکه اعمال خیری

ص: ۱۲۴

۱- ۱۷۲. پیشین.

۲- ۱۷۳. سفینه البحار، ج ۸ ص ۱۳۳.

که باید از برای ایشان بعمل آرد کم به عمل آورد، و عمدۀ خیرات برای پدر و مادر و سایر خویشان، آنست که قرض (۱) ایشان را ادا کند، و ایشان را از حقوق خدا و خلق بری گرداند، و حجّ و سایر عباداتی که از ایشان فوت شده باشد سعی کند به استیجار یا به تبرّع بجا آورد.

و در حدیث صحیح منقول است که امام صادق علیه السلام در هر شب برای فرزند خود و در هر روز برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز می کردند و در رکعت اول «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم «أَنَا أَعْطَيْنَاكَ» می خواندند.

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بسا باشد که میت در تنگی و شدّتی بوده باشد و حق تعالی به او وسعت دهد و تنگی را از او بردارد، پس به او گویند که این فرح که تو را روی داد به سبب نمازی است که فلان برادر مؤمن برای تو کرد؛ راوی پرسید: دو میت را در دو رکعت نماز شریک می توانم کرد؟ فرمود: بلی.

و فرمود که: میت شاد می شود و فرح می یابد به دعا و استغفاری که برای او کنند، چنانکه زنده شاد می شود به هدیه ای که برای او بزنند.

و فرمود که: بر میت داخل می شود در قبرش نماز و روزه و حج و تصدّق و سایر اعمال خیر و دعا، و ثواب آن اعمال برای کسی که کرده و برای مرده، هر دو نوشته می شود.

و در حدیث دیگر فرمود که: هر که از مسلمانان برای میتی عمل صالحی بکند، خدا ثواب او را مُضَاعَف می گرداند و میت به آن عمل

ص: ۱۲۵

مُنْتَفَع می گردد.

و در روایتی وارد شده است که هر گاه شخصی به نیت مِیْتی تَصَدَّقی بکند، حق تعالی جبرئیل را امر می نماید که با هفتاد هزار ملک به نزد قبر او می روند و هر یک طبقی در دست دارند از نعمتهایِ اِلَهِیَّه و هر یک به او می گویند: السّلام علیک ای دوست خدا! این هدیه فلان مؤمن است برای تو، پس قبر او روشن می شود، و حق تعالی هزار شهر در بهشت به او کرامت می فرماید، و هزار حوری به او تزویج می نماید، و هزار حُلّه به او می پوشاند، و هزار حاجت او را روا می کند» (۱).

مؤلف گوید: که شایسته است من در اینجا نقل کنم چند حکایت نافع از منامات صادق، و مبدا که اعتنایی ننمایی به آنها و خیال کنی که آنها خوابی است از خوابهای پریشان یا افسانه ای است که از برای صبیان نقل می کنند، بلکه خوب تأمل کن در آنها که تأمل در آنها هوش از سر رباید و خواب از چشمان.

فسانه ها همه خواب آورد، فسانه من

ز چشم، خواب رباید فسانه عَجَبی است

حکایت

شیخ ما ثقه الاسلام نوری - عَطَّرَ اللّهُ مَرْقَدَه - در «دَارُ السَّلَام» نقل فرموده که حدیث کرد مرا سید فاضل مؤیّد، [فاضل ارشدِ ورعِ عالمِ تقی، امیر سید علی بن عالمِ جلیل و فقیه نبیل، قدوه ارباب تحقیق، وَ مَنْ یُشَدُّ

ص: ۱۲۶

الرَّوْحِ لِي إِلَيْهِ مِنْ كُفْلٍ فَجَحَّ عَمِيقٍ، الْمُبَرَّءُ مِنْ كُفْلٍ شَيْنٍ وَ دَرَنِ، الامير سيد حسن الحسيني الاصفهاني - اَلْبَسَهُ اللَّهُ حُلَّ الْأَمَانِ وَ حَشْرَهُ مَعَ سَادَاتِ الْجَنَانِ -، گفت که چون علامه والدم وفات کرد من در نجف اشرف مقيم بودم و اشتغال به تحصيل علوم داشتم و امور آن مرحوم به دست بعض [ی] از اخوان من بود، و من به تفصيل، علم به آن نداشتم، و چون هفت ماه از وفات آن بزرگوار گذشت والده ام بر رحمت الهی پیوست. جنازه آن مرحومه را به نجف آوردند دفن کردند.

در یکی از روزها در خواب دیدم که گویا نشسته ام در اطاق سُیکنای خودم که ناگاه مرحوم والدم وارد شد. من برخاستم و سلام کردم بر او، پس نشست در صدر مجلس و نوازش کرد مرا در سؤال از من، و بر من معلوم شد در آن وقت که او مرده است.

پس گفتم به او که شما در اصفهان وفات کردید چگونه شد که شما را در اینجا می بینم؟ فرمود: بلی، لکن ما را بعد از وفات، در نجف اشرف منزل دادند، و مکان ما الآن در نجف است. گفتم: که والده نزد شما است؟ فرمود: نه.

وحشت کردم از آنکه گفت نه. فرمود: او نیز در نجف است لکن در مکان دیگر است. آنوقت فهمیدم وَجْهَش آنست که پدرم عالم است و محلّ عالم بالاتر است از محلّ جاهل؛

پس سؤال کردم از حال آن مرحوم. فرمود: من در ضیق و تنگی بودم و الا بن الحمد لله حالم خوب است، و از آن تنگی و شدت، گشایش و فرجی برای من حاصل شده.

من از روی تعجب گفتم که آیا شما هم در ضیق و شدت واقع شدید؟ فرمود: «بلی، حاج رضا پسر آقا بابا مشهور به نعلبند، از من طلبی داشت، از جهت طلب او حال من به بدی کشید».

پس تعجب من زیاد شد و از خواب بیدار شدم با حال ترس و تعجب، و نوشتم صورت خواب را برای برادرم که وصی آن مرحوم بود، و از او درخواست نمودم که بنویسد برای من که آیا حاج رضای مذکور طلب دارد از مرحوم والد یا نه؟

برادرم برای من نوشت که من در دفتری که اسامی طلبکاران بود مراجعه کردم هر چه تفحص کردم اسم این مرد در آنجا نبود.

من ثانیاً نوشتم که از خود آن شخص سؤال کند. برادرم بعد از آن برای من نوشت که من سؤال کردم از او، گفت: بلی من هیچده تومان از آن مرحوم طلبکارم و غیر از خدا هیچکس مطلع نیست بر آن، و بعد از فوت ایشان از شما پرسیدم که اسم من در دفتر طلبکاران آن مرحوم هست؟ شما گفتید: نه. پس من با خود گفتم که اگر ادعای طلب خود کنم قدرت بر اثبات آن ندارم؛ چون حجت و بینه نداشتم و اعتمادم به آن مرحوم بود که در سیاهه [دفتر] خود ثبت می کند. معلوم شد که مسامحه نموده. پس من مایوس از وصول طلب خود شدم و اظهار نکردم. پس من صورت خواب شما را برای او نقل کردم و خواستم که وجه او را بدهم، گفت: من ابراء کردم ذمه او را به جهت خیر دادنش از طلب من (۱).

ص: ۱۲۸

و نیز شیخ اجل، محدث متبحر، ثقه الاسلام نوری - نَوَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ - در دارالسلام نقل کرده از عالم فاضل، صالح و رع تقی، حاج ملا ابوالحسن مازندرانی که گفت: من دوستی داشتم از اهل فضل و تقوا، مُسَمَّی به ملا جعفر ابن عالم صالح ملا محمد حسین طبرستانی از اهل قریه ای که آن را «تیلک» گویند، وقتی که طاعون عظیم آمد که تمام بلاد را گرفت، اتفاق افتاد که جماعت بسیاری پیش از او وفات کردند در حالی که او را وصی خود قرار داده بودند و او بر حسب وصیت آنها اموال ایشان را جمع نموده و هنوز به محل و مصرف نرسانده، او نیز به طاعون هلاک شد و آن مالها ضایع شد و به مصارفی که باید برسد نرسید.

و چون حق تعالی بر من منت نهاد و روزی فرمود مرا زیارت عتبات عالیات و مجاورت قبر ابو عبد الله الحسین علیه السلام، شبی در کربلا در خواب دیدم که مردی در گردنش زنجیر است که آتش از آن شعله می کشد و دو طرف آن به دست دو نفر است و آن شخصی که زنجیر به گردنش است زبانش بلند است و آویخته شده تا سینه اش. چون مرا دید به قصد من نزدیک آمد چون نزدیک رسید دیدم رفیقم ملا جعفر است. تعجب کردم از حال او. خواست با من تکلم کند و استغاثه نماید که آن دو شخص زنجیرش را کشیدند و او را از عقب برگردانیدند و نگذاشتند که تکم کند. ثانیاً ملا- جعفر نزدیک من آمد و خواست حرف بزند، او را کشیدند و نگذاشتند، تا سه دفعه.

من از مشاهده آن حال و آن صورت هولناک سخت ترسیدم و صبیحه

عظیمی کشیدم و بیدار شدم و از صبحه من بیدار شد یک نفر از علماء که در نزدیک من خوابیده بود.

پس من قصه خواب را برای او نقل کردم. و اتفاقاً این وقتی را که من از خواب برخاستم وقت باز کردن درهای صحن مطهر و حرم شریف بود، پس من به رفیقم گفتم: خوب است مُشَرَّف شویم به حرم و زیارت کنیم و استغفار کنیم برای ملا جعفر، شاید حق تعالی بر او تَرَحُّم فرماید - اگر این خواب رؤیای صادقه باشد -.

پس حرم مشرّف شدیم و آنچه را که قصد داشتیم به عمل آوردیم و گذشت از این مطلب قریب بیست سال و برای من معلوم نشد از حال ملا جعفر چیزی، و من به گمان خود چنان فهمیدم که این عذاب برای او به سبب تقصیر او شد در اموال مردم.

و بالجمله چون منت نهاد حق تعالی بر من به زیارت خانه اش و از اعمال حج فارغ شدیم، و مراجعت را به مدینه مشرفه موفق شدیم. مرا مرضی عارض شد سخت، به حدی که مرا بازداشت از حرکت و راه رفتن. پس من به رفقای خود التماس کردم که مرا شُست و شو دهید و لباسهایم را عوض کنید و مرا دوش گیرید و به روزه مطهره حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ببرید پیش از آنکه مرگ مرا دریابد.

پس رفقا به جا آوردند آنچه گفته بودم و چون داخل روزه مطهره شدم بیهوش افتادم و رفقا مرا گذاشتند و پی شغل خود رفتند.

چون به هوش آمدم، مرا دوش گرفتند و بردند نزدیک شبکه ضریح مقدس تا زیارت کردم، آنگاه مرا بردند به طرف پشت، نزدیک بیت

حضرت فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - که محل زیارت آن مظلومه است، پس نشستم و زیارت کردم آن حضرت را، و طلب شفا برای خود نمودم و به آن بی بی خطاب کردم که به ما رسیده از اخبار، کثرت محبت شما به فرزندت امام حسین علیه السلام و من مجاور قبر شریف آن حضرتم، پس به حق آن بزرگوار شفای مرا از خداوند تعالی بخواهید.

پس به جانب حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم توجه کردم و آنچه حاجت داشتم عرض کردم، از جمله طلب کردم شفاعت آن حضرت را برای جماعتی از رفقایم که وفات کرده بودند و اسمهای آنها را یک یک ذکر می کردم تا رسیدم به اسم ملا جعفر، در این حال یادم آمد خوابی که از او دیده بودم، حالم مُتَقَلِّبٌ شد، پس الحاح کردم در طلب مغفرت و سؤال شفاعت برای او، و عرض کردم که من بیست سال پیش از این او را به حال بد دیدم و نمی دانم خوابم راست بوده یا از اضغاث احلام و خوابهای پریشان بوده، به هر جهت آنچه ممکن بود از تضرع و دعا در حق او به جا آوردم.

پس در حال خود خفتی دیدم، برخاستم تنها بدون اعانت رفیق به منزل آمدم و مرضم به برکت حضرت زهرا - صلوات الله علیها - برطرف شد و چون خواستیم از مدینه حرکت کنیم در اُحُد منزل کردیم، و چون وارد اُحُد شدیم و زیارت کردیم شهداء آنجا را، خوابیدم.

در خواب دیدم ملا جعفر رفیق خود را به هیئت خوبی، جامه های بسیار سفید در تن دارد و عمامه ای با حَنَک بر سر دارد و عصایی در دست گرفته نزد من آمد و بر من سلام کرد و گفت: «مَرَحَبًا بِالْأُحُوَّةِ وَ الصَّدَاقَةِ» شایسته است که رفیق با رفیق خود چنین کند که تو با من کردی. من در این

مدت در تنگی و بلا- و شدت و محنت بودم، پس تو از روضه مُطَهَّره بیرون نیامدی مگر آنکه خلاص کردی مرا از آن گرفتاریها و الان دو روز یا سه روز است که مرا فرستادند به حمام، و پاکیزه کردند مرا از قذارات و کثافات، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم این جامه ها را برای من فرستاده، و حضرت صدیقه - صلوات الله علیها - این عبا را برای من مرحمت فرموده، و امر من - بِحَمْدِ اللَّهِ - به خوبی و عافیت مُنَجَّر شد، و من آمدم برای مشایعت تو و آنکه بشارت دهم تو را، پس خوشحال باش که به سلامت برمی گردی به سوی اهل خود و آنها هم سالم می باشند. پس بیدار شدم شکر گویان و خوشحال(۱).

شیخ مرحوم فرموده که شایسته است برای شخص زیرک خبیر، که تأمل کند در دقائق این رؤیا. زیرا که آن مشتمل است بر چیزهایی که بر طرف می کند کوری دل را و خاشاک در چشم را.

حکایت

و نیز در دارالسلام است که شیخ أَجَلُّ أَوْع، آقای حاج ملا علی از والد ماجدش جناب حاج میرزا خلیل تهرانی رحمه الله نقل فرموده که من در کربلای مُعَلّی بودم و مادرم در تهران.

پس شبی در خواب دیدم که مادرم نزد من آمد و گفت ای پسر! من مُردم و مرا آوردند به سوی تو و بینی مرا شکستند. پس من ترسان از خواب برخاستم و از این خواب چندی گذشت که کاغذی آمد از بعضی

ص: ۱۳۲

إخوان که نوشته بود: «والده ات وفات کرد، جنازه اش را به نزد شما فرستادیم».

چون جنازه کِشها آمدند گفتند: جنازه والده شما را در کاروانسرای نزدیک ذی الکفل گذاشتیم، چون گمان کردیم که شما در نجف اشرف می باشید. پس من صدقِ خواب را فهمیدم و لکن مُتَحَيِّر ماندم در معنای کلام آن مرحومه که گفته بود: بینی ام را شکستند! تا اینکه جنازه اش را آوردند.

کفن را از روی او گشودم دیدم بینی او شکسته شده، سبب آن را از حاملین آن پرسیدم، گفتند: ما سببش را نمی دانیم جز آنکه در یکی از کاروانسراها تابوت آن مرحومه را روی تابوتهای دیگر گذاشته بودیم، مالها با هم لگدکاری کردند، لگد زدند و جنازه را افکندند به زمین، شاید در آن وقت این آسیب به آن مرحومه رسیده، دیگر غیر از این ما سببی برای آن نمی دانیم.

پس من جنازه مادرم را آوردم حرم جناب ابوالفضل علیه السلام و مقابل آن جناب گذاشتم و عرض کردم، ای ابوالفضل! مادر من نماز و روزه اش را نیکو به جا نیاورده، أَلْحَال دخیل تو است پس برطرف کن از او اذیت و عذاب را، و بر من است به ضمانت تو ای سید من، که پنجاه سال برای او روزه و نماز بدهم.

پس او را دفن کردم و در دادن نماز و روزه برای او مسامحه شد. و مدتی گذشت که شبی در خواب دیدم که شور و غوغائی بر در خانه من است. از خانه بیرون شدم بینم چیست؟ دیدم مادرم را بر درختی بسته اند

و تازیانه بر او می زنند. گفتم: برای چه او را می زنید، چه گناهی کرده؟ گفتند: ما از جانب حضرت ابوالفضل مأموریم که او را بزنیم تا فلان مبلغ پول بدهد. من داخل خانه شدم و آن پولی که طلب می کردند آوردم، به ایشان دادم و مادرم را از درخت باز کردم و به منزل بردم و مشغول به خدمت او شدم.

پس چون بیدار شدم حساب کردم آن مقدار پولی را که در خواب از من گرفتند موافق بود با پول پنجاه سال عبادت، پس من آن مبلغ را برداشتم و بردم خدمت سیدِ أَجَلِ آمیرزا سید علی، صاحب کتاب «ریاض» - رضوان الله [تعالی علیه] - و گفتم: این پول پنجاه سال عبادت است، مُسْتَدْعِمِ لطف فرموده برای مادرم بدهید (۱).

قَالَ شَيْخُنَا الْأَجَلِيُّ، صَاحِبُ دَارِ السَّلَامِ - أَحَلَّهُ اللَّهُ دَارَ السَّلَامِ -: وَ فِي هَذِهِ الرُّؤْيَا - مِنْ عِظَمِ الْأَمْرِ وَ خَطَرِ الْعَاقِبَةِ وَ عَيْدَمِ جَوَازِ التَّهَؤُنِ بِمَا عَاهَدَ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ عَلُوِّ مَقَامِ أَوْلِيَائِهِ الْمُحِبِّينَ - مَا لَا يَخْفَى عَلَى مَنْ تَأَمَّلَهَا بِعَيْنِ الْبَصِيرَةِ وَ نَظَرَ الْأَعْتِبَارِ.

حکایت

و نیز آن بزرگوار از والد صالح خود نقل فرموده که در تهران، در یکی از حمام ها، در سر حمام آن خادمی بود - که او را پادو می گوئیم - و او نماز و روزه به جا نمی آورد. روزی آمد نزد یکی از معمارها و گفت می خواهم

ص: ۱۳۴

برای من حمامی بنا کنی. معمار گفت تو از کجا پول می آوری؟ گفت تو چه کار داری پول بگیر و حمام بساز، پس آن معمار حمامی برای او ساخت معروف به اسم او - و اسمش علی طالب بود -.

مرحوم حاج ملا خلیل می گوید که من وقتی در نجف اشرف بودم که خواب دیدم علی طالب آمد به نجف اشرف در وادی السلام، پس من تعجب کردم و گفتم: تو چگونه به این مکان شریف آمدی و حال آنکه تو نه نماز می کردی و نه روزه می گرفتی؟ گفت: ای فلان! من مُردم و مرا گرفتند با غُل و زنجیرها که ببرند به سوی عذاب، که حاج ملا محمد کرمانشاهی - جَزَاءُ اللَّهِ خَيْرًا - فلانی را نائب گرفت برای من که حج بجا آورد، و فلانی را اجیر کرد برای روزه و نماز من، و از برای من زکاه و مظالم داد به فلانی و فلان، و چیزی بر ذمه من نگذاشت مگر آنکه ادا کرد و مرا از عذاب خلاص نمود. خداوند تعالی جزای خیر به او دهد.

پس من ترسان از خواب بیدار شدم و تعجب داشتم از آن خواب، تا آنکه بعد از مدّتی جماعتی از تهران آمدند احوال علی طالب را از ایشان پرسیدم، پس مرا خبر دادند به همان نحو که در خواب دیده بودم حتّی اشخاصی که نائب شده بودند برای حج و نماز و روزه او مطابق بودند با آنچه در خواب به من گفته بود و نام برده بود. پس من تعجب کردم از صدقِ رؤیای خود و مطابق بودنش با واقع! (۱).

مخفی نماند که این خواب تصدیق می کند اخباری را که وارد شده که

ص: ۱۳۵

ثواب روزه و نماز و حجّ و سایر خیرات به میت می رسد، و آنکه گاهی که مرده در تنگی و شدّت است به واسطه آن اعمال فرجی برای او حاصل می شود. و نیز تصدیق می کند اخباری را که فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که در شرق و غرب عالم بمیرد مگر آنکه روحش را به وادی السّیّلام می برند(۱). و در بعض اخبار است که گویا می بینیم ایشان را که حلقه حلقه نشسته اند و با هم حدیث می گویند،(۲) و حاج ملا محمد کرمانشاهی مذکور از علمای اخیار و صلحا [ی ابرار تهران بوده.

حکایت

از «أربعینات» عالم فاضل و عارف کامل، قاضی سعید قمی رحمه الله نقل شده که فرموده: به ما رسیده از کسی که ثقه و محلّ اعتماد است از استاد اساتید ما، شیخ بهاء المله و الدّین العاملی قدس سره، که روزی رفت به زیارت بعض [ی ارباب حال که در مقبره ای از مقابر اصفهان مأوی گزیده بود. آن شخص عارف به شیخ گفت: من در این قبرستان قبل از این روز امر غریبی مشاهده کردم، و آن امر این است که دیدم جماعتی جنازه ای را آوردند در این قبرستان دفن کردند در فلان موضع و رفتند. پس چون ساعتی گذشت بوی خوشی شنیدم که از بوهای این نَشْأه نبود. مُتَحیّر ماندم. به راست و چپ خود نظر کردم تا بدانم که این بوی خوش از کجا آمد که ناگاه دیدم جوان خوش صورتی در لباس ملوک است می رود نزد آن قبر، پس رفت تا

ص: ۱۳۶

۱- ۱۸۰. بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۶۸، ح ۱۱۸.

۲- ۱۸۱. همان مدرک.

رسید به آن قبر.

من تعجب بسیار کردم از آمدن او نزد آن قبر، پس چون نشست نزد آن قبر، دیدم مفقود شد، گویا داخل در قبر شد.

پس از این واقعه زمانی نگذشت که ناگاه بوی خبیثی شنیدم که از هر بوی بدی پلیدتر بود، پس نگاه کردم دیدم سگی می رود بر اثر آن جوان، تا رسید به آن قبر و پنهان شد.

پس من در تعجب شدم و در حال تعجب بودم که ناگاه آن جوان بیرون آمد بد حال و بد هیئت، با بدن مجروح و از همان راهی که آمده بود برگشت.

من عقب او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را برای من بگویید. گفت: من عمل صالح این میت بودم و مأمور بودم که در قبر با او باشم، که ناگاه این سگی که دیدی آمد و او عمل غیر صالح او بود. من خواستم او را از قبر بیرون کنم تا وفا کنم به حقّ صیحت او، آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کند و مرا مجروح کرد چنانچه می بینی، و مرا نگذاشت که با او باشم، دیگر نتوانستم در قبر او بمانم، بیرون آمدم و او را گذاشتم.

چون عارفِ مُکاشِف، این حکایت را برای شیخ نقل کرد شیخ فرمود: راست گفتمی،

«فَنَحْنُ قَائِلُونَ بِتَجَسُّدِ الْأَعْمَالِ وَ تَصَوُّرِهَا بِالصُّورَةِ الْمُنَاسِبَةِ بِحَسَبِ الْأَحْوَالِ»

[«ما به تجسّم اعمال و صورت یافتن آن به صورت مناسب با حالات معتقد و قائلیم.»]

ص: ۱۳۷

مؤلف گوید که تصدیق می کند این حکایت را، این خبر که «شیخ صدوق» در اول «امالی» روایات کرده و مُلَخَّصِ شِ آنست که «قیس بن عاصم منقَری» با جماعتی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند و از آن حضرت موعظه نافع‌ه خواستند، آن حضرت ایشان را موعظه فرمود به کلمات خویش، از جمله فرمود: ای قیس چاره ای نیست از برای تو از قرینی که دفن شود با تو، و او زنده است و دفن می شوی تو با او و تو مرده ای، پس اگر او کریم باشد گرامی خواهد داشت تو را، و اگر لئیم باشد و خواهد گذاشت تو را، و محشور نخواهی شد مگر با او، و مبعوث نشوی مگر با او، و سؤال کرده نخواهی شد مگر از او، پس قرار مده آن را مگر صالح، زیرا که اگر صالح باشد اُنس خواهی گرفت با او و اگر فاسد باشد وحشت نخواهی نمود مگر از او، و او عمل تو است.

قیس عرض کرد: یا نَبِیَّ اللهُ! دوست داشتم که این موعظه به نظم آورده شود تا ما افتخار کنیم به آن بر هر که نزدیک ماست از عرب و هم آن را ذخیره می کردیم. آن جناب فرستاد حَسَّان بن ثابت - شاعر - را حاضر کنند که به نظم آورد آن را. صَلِّصَالِ بْنِ دَلْهَمَسِ حاضر بود و به نظم در آورد آن را، پیش از آنکه حَسَّان بیاید و گفت:

تَحَيَّرَ خَلِيطًا مِنْ فِعَالِكَ إِنَّمَا

قَرِينُ الْفَتَى فِي الْقَبْرِ مَا كَانَ يَفْعَلُ

وَ لَا بُدَّ بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَنْ تُعَدَّهُ

لِيَوْمٍ يُنَادَى الْمَرْءُ فِيهِ فَيُقْبَلُ

ص: ۱۳۸

فَإِنْ كُنْتَ مَشْغُولًا بِشَيْءٍ فَلَا تَكُنْ

بِغَيْرِ الَّذِي يَرْضَى بِهِ اللَّهُ تَشْغُلُ

فَلَنْ يَضْحَبَ الْإِنْسَانَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ

وَ مِنْ قَبْلِهِ إِلَّا الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ

إِلَّا إِنَّمَا الْإِنْسَانُ ضَيْفٌ لِأَهْلِهِ

يُقِيمُ قَلِيلًا بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَرْحَلُ

[از کارهای خود، دوستی انتخاب کن. همانا همنشین شخص در قبر عمل اوست و چاره ای نیست پس از مرگ از اینکه آماده کنی آن را برای روزی که انسان را ندا می کنند و او می آید. اگر به کاری مشغول هستی جز به آنچه خشنودی خدا در آن است مشغول نباش. هرگز پس از مرگ و قبل از آن جز عمل انسان، مُصَاحِبِ او نخواهد بود، آگاه باش انسان مهمان خویشان خود است و مدتی کم بین آنها مانده سپس کوچ می کند(۱)].

شیخ صدوق رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام گذشت به قبری که صاحب آن قبر را عذاب می کردند، پس از یکسال، دیگر باره حضرت عیسی از آنجا عبور کرد، دید عذاب از صاحب آن قبر برداشته شده. پس گفت: ای پروردگار من! من گذشتم به این قبر در سال گذشته، دیدم صاحبش در عذاب بود و امسال که بر او گذشتم می بینم عذاب از او برداشته شده؟ پس وحی رسید به عیسی علیه السلام که یا روح الله! از برای

ص: ۱۳۹

صاحب این قبر فرزند صالحی بود که به حدّ بلوغ رسید، پس راهی را اصلاح و درست کرد و یتیمی را پناه و جای داد، پس من آمرزیدم او را به سبب این عمل که فرزندش بجا آورد. (۱)

ص: ۱۴۰

۱- ۱۸۳. امالی شیخ صدوق، مجلس ۷۷، ص ۶۰۳، ح ۸.

فصل چهارم قیامت

یکی از منازل هولناک آخرت، قیامت است که هولش عظیم، بلکه از هر هولی، اعظم و فزعش فزع اکبر است و حق تعالی در وصف آن فرموده:

«... ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً...» (۱)؛

«... سنگین و گران و عظیم است قیامت از حیث شدائد و هولهای او در آسمانها و زمین، یعنی بر اهل آنها از ملائکه و جن و انس، نیاید شما را مگر ناگهان...»

قُطِبَ راوندی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام از جبرئیل علیه السلام پرسید: کی قیامت برپا خواهد شد؟ جبرئیل چون اسم قیامت شنید لرزه گرفت او را، به حدی که افتاد [و] غش کرد. پس

ص: ۱۴۱

چون به حال آمد گفت یا رُوحَ اللَّهِ، نیست مسئول به امر قیامت، اعلم از سائل، پس آیه شریفه را که ذکر شد خواند (۱).

و شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نشست بود و جبرئیل علیه السلام نزد آن حضرت بود که ناگاه نظر جبرئیل علیه السلام به جانب آسمان افتاد، پس رنگش تغییر کرد از ترس به حدی که مانند زعفران شد. پس خود را چسبانید به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به آن حضرت پناه برد.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نظر افکند به آنجا که جبرئیل نظرش افتاده بود، دید مَلْکِی را که پر کرده مشرق و مغرب را که گویا قاب زمین است. پس آن مَلْکِک رو کرد به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم، من رسول خدایم به سوی تو که تو را مُخَيَّرَ سازم که پادشاه باشی و رسول، بهتر است به سوی تو؛ یا بنده باشی و رسول؟

پس حضرت التفات کرد به سوی جبرئیل، دید رنگش به حال اول برگشته و به حال آمده.

جبرئیل عرض کرد: بلکه اختیار کنید که بنده و رسول باشید.

پس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: می خواهم بنده و رسول باشم. پس آن مَلْکِک پای راست را بلند کرد و گذاشت در میان آسمان دنیا و پای چپ را بلند کرد و گذاشت در آسمان دوم، بعد از آن پای راست را گذاشت در آسمان سوم. به همین نحو رفت تا آسمان هفتم. هر آسمانی را یک گام خود کرد،

ص: ۱۴۲

و هر چه بالا رفت کوچک شد تا آنکه به اندازه مرغ کوچکی شد.

پس حضرت رو به جبرئیل کرد و فرمود: همانا من مشاهده کردم از تو ترس شدیدی و ندیدم چیزی را که مرا بیشتر ترسانیده باشد از تغییر کردن رنگ تو! جبرئیل گفت: یا رسول الله! مرا ملامت مفرما. آیا دانستید که این ملک کی بود؟ این اسرافیل «حاجبُ الرّب» بود و از زمانیکه حق تعالی آسمان ها و زمین را خلق فرموده از مکان خود پایین نیامده (۱). چون من او را دیدم که به سوی زمین می آید، گمان کردم که آمده است برای برپا کردن قیامت، پس از ترس قیامت رنگم چنان تغییر کرد که مشاهده فرمودید.

پس چون دیدم که برای امر قیامت نیامده، بلکه حق تعالی چون شما را برگزیده به جهت بزرگی شما، او را به نزد شما فرستاده، رنگم به حال اوّل آمد و نفسم به سوی من برگشت. - الخبر - (۲).

و در روایتی است که نیست مَلَكٍ مُّقَرَّبِي و نه آسمانی و نه زمینی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرایی و نه دریایی مگر آنکه بترسند از روز جمعه برای آنکه قیامت برپا می شود در آن (۳).

فقیر گوید شاید ترسیدن آسمان و زمین و سایر اشیاء که ذکر شد، ترسیدن اهل آنها و مُوَكَّلِينَ آنها باشد، چنانکه مفسرین در معنی آیه «تَقَلَّتْ»

ص: ۱۴۳

۱- ۱۸۶. شاید مراد آن باشد که یک نفری تنها و بی خبر پائین نیامده مثل این نحوی که اینجا آمده، تا منافات نداشته باشد با پائین آمدن او با جبرئیل و میکائیل برای اهلاک قوم لوط، یا نحو آن واللّه العالم. منه.

۲- ۱۸۷. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۲.

۳- ۱۸۸. بحارالانوار، ج ۷، ص ۵۸، ح ۱.

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم قیامت را ذکر می نمود، شدید می شد صوت آن حضرت، و سرخ می شد رخسار آن جناب (۲).

و «شیخ مفید» در «ارشاد» نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از غزوه «تبوک» به مدینه مراجعت فرمود، رسید به خدمت آن حضرت «عمرو بن معدیکرب»، حضرت به او فرمود: اسلام بیاور ای عمرو! تا خدا تو را ایمن گرداند از فزع اکبر، یعنی ترسی که بزرگترین ترسهاست. عمرو گفت: ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم فزع اکبر کدام است؟ من کسی هستم که ترس بر من وارد نمی شود.

مؤلف گوید که از این کلام معلوم می شود دلیری و قوت قلب عمرو. نقل شده که او از شجاعان نامی روزگار بوده و فتوح عجم، بسیاری از آن بر دست او واقع شده، و شمشیر او «صیّمصامه» معروف بود، و وقتی با او [شمشیر] به یک ضربت، تمام قوائمشتر را از هم جدا کرد (۳). و عمر بن الخطّاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را نشان او دهد، عمرو آنرا حاضر کرد. عمر آنرا کشید و بر محلی زد که تیزی او را امتحان کند ابداً اثر نکرد. عمر او را دور افکند و گفت: این چیزی نیست. عمرو گفت: ای امیر! شما از من شمشیر طلبیدید نه بازویی که آن شمشیر

ص: ۱۴۴

۱- ۱۸۹. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۲- ۱۹۰. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۱، ح ۳۱.

۳- ۱۹۱. سفینه البحار، ج ۶، ص ۴۸۲.

را می زد(۱). عمر از سخن عمرو بدش آمد و او را عتاب کرد و به قولی او را بزد(۲).

و بِالْجُمْلَةِ چون عمرو گفت من از فَرَعِ اکبر نمی ترسم، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای عمرو! چنین نیست که گمان کرده ای. همانا صیحه ای زده شود بر مردم یک صیحه ای که باقی نماند میتی مگر آنکه زنده شود و نماند زنده [ای] مگر آنکه بمیرد، مگر آنهایی که خدا خواسته نمیرند. پس یک صیحه دیگر برایشان زده شود که تمامی زنده شوند و صف بکشند، و آسمان شکافته شود و کوهها متلاشی و پراکنده شود، و پاره ها از آتش جهنم جدا شود مانند کوهها و افکنده شود. پس نماند صاحب روحی مگر آنکه دلش کنده شود و گنااهش را یاد کند و مشغول به خود شود مگر کسانی که خدا خواسته باشد. پس کجایی تو ای عمرو از این؟ عمرو گفت: همانا من می شنوم امری را که عظیم و بزرگ است(۳).

پس ایمان آورد به خدا و رسول [صلی الله علیه و آله وسلم] با قوم خود.

و بِالْجُمْلَةِ روایات در این باب بسیار است که از همگی استفاده میشود که هول قیامت هول بسیار بزرگست و به حدی قیامت هولناک است که اموات و مردگان در عالم برزخ و قبر نیز هول و وحشت آن را دارند به نحوی که بعضی از مردگان که به دعای اولیاء خدا زنده شدند دیده شدند که موهای شان تمام سفید بوده. سبب سپیدی موی آنها را پرسیدند،

ص: ۱۴۵

۱- ۱۹۲. وَ عَادَةُ السَّيْفِ أَنْ يَزْهُو بِجَوْهَرِهِ وَ لَيْسَ يَعْمَلُ إِلَّا فِي يَدَيْ بَطَلٍ

۲- ۱۹۳. سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۹۹.

۳- ۱۹۴. الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۸.

گفتند: ما را وقتی که امر کردند به زنده شدن، گمان کردیم که قیامت برپا شده و از وحشت و هول قیامت تمامی موهای ما سپید شد.

اینک ما در اینجا ذکر می کنیم بعضی چیزهایی را که سبب تَخَلُّص از شدائد قیامت و ایمنی از فَزَعِ اکبر خواهد بود و آنها ده امر است:

اول: روایت شده که هر که بخواند سوره «یوسف علیه السلام» را در هر روز یا در هر شب، روز قیامت که مبعوث شود جمالش مانند جمال یوسف علیه السلام باشد، و نرسد به او فَزَع و ترسی [در] روز قیامت(۱).

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که بخواند سوره «دُخان» را در نمازهای فریضه و نافله، حق تعالی او را مبعوث فرماید در جمله آنهایی که ایمن و بی ترسند(۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مَرْوِی است که هر که بخواند سوره «أَحْقَاف» را در هر شب یا در هر جمعه، نرسد به او ترسی در دنیا، و ایمن گرداند حق تعالی او را از ترس روز قیامت(۳).

و نیز از آن حضرت منقول است که هر که بخواند سوره «وَالْعَصْرِ» را در نمازهای نافله خود، مبعوث شود روز قیامت با صورت سفید و روشن، و دهانش به خنده گشوده باشد و چشمش روشن باشد تا داخل بهشت شود(۴).

دوم: شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که

ص: ۱۴۶

۱- ۱۹۵. بحار الانوار ج ۷، ص ۲۹۳.

۲- ۱۹۶. پیشین، ص ۲۹۵.

۳- ۱۹۷. پیشین.

۴- ۱۹۸. پیشین، ص ۲۹۸.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر که احترام و تعظیم کند کسی را که در اسلام موی خود را سپید کرده باشد، ایمن گرداند حق تعالی او را از فَرَع و ترس روز قیامت (۱).

سوم: و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که بمیرد در راه مکه خواه در وقت رفتن باشد یا در وقت برگشتن، ایمن و بی ترس گردد از فَرَعِ اکبر، یعنی ترس بزرگ روز قیامت (۲).

و شیخ صدوق از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که بمیرد در یکی از دو حَرَم، یعنی حرم مکه و حرم مدینه - زَادَهُمَا اللَّهُ شَرَفًا وَ تَعْظِيمًا - خداوند مبعوث فرماید او را از جمله آنهایی که ایمن و بی ترسند (۳).

چهارم: شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که دفن شود در حرم - یعنی حرم مکه معظّمه - ایمن شود از فَرَعِ اکبر (۴).

پنجم: شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که هر که پیش آید او را فاحشه (۵) یا شهوتی، پس اجتناب کند از آن به جهت ترس از خداوند - عَزَّوَجَلَّ - حق تعالی حرام فرماید بر او آتش جهنّم را، و ایمن گرداند او را از ترس بزرگ روز قیامت (۶).

ص: ۱۴۷

۱- ۱۹۹. پیشین، ص ۳۰۲.

۲- ۲۰۰. پیشین.

۳- ۲۰۱. پیشین.

۴- ۲۰۲. پیشین.

۵- ۲۰۳. فاحشه یعنی زنا و هر بدی که از حد گذرد. منه.

۶- ۲۰۴. بحار الانوار، ج ۷ ص ۳۰۳.

ششم: و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که دشمن گیرد نفس خود را - نه مردم را - ایمن گرداند حق تعالی او را از ترس روز قیامت (۱).

هفتم: شیخ اجل علی بن ابراهیم قمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هر که فرو خورد خشم خود را و حال آنکه ممکن باشد او را که جاری کند و روان گرداند آنرا، پر کند خداوند دل او را از امن و ایمان روز قیامت (۲).

هشتم: حق تعالی در سوره نمل فرمود:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»؛

«هر که آورد در روز قیامت حسنه را پس از برای او است بهتر از آن و ایشان از فِرْعَ آن روز ایمنند» (۳).

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «حَسَنَه» در این آیه، معرفت و ولایت و محبت ما اهل بیت است (۴).

نهم: شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که اعانت کند برادر مؤمن اندوهگین [تشنه را از توانایی خود، و آسایش دهد او را از غم و اندوهش، یا یاری کند او را بر قضاء حاجتش، برای او

ص: ۱۴۸

۱- ۲۰۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۰۲.

۲- ۲۰۶. پیشین، ص ۳۰۳.

۳- ۲۰۷. سوره نمل، آیه ۸۹.

۴- ۲۰۸. بحار الانوار، ج ۷ ص ۳۰۵، {تَتَمَّه حَدِيثُ}: و «سَيِّئَه» انکار ولایت و دشمنی ما اهل بیت است، سپس آیه یاد شده را قرائت فرمود.

باشد از حق تعالی هفتاد و دو رحمت که یکی از آنها را حق تعالی در دنیا به او مرحمت فرماید که اصلاح کند به او، امر معاشش را، و ذخیره نماید هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترسها و هولهای روز قیامت او(۱).

مؤلف گوید که در خصوص قضاء حوائج برادران دینی روایات بسیار نقل شده. از جمله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مَرُوی است که کسیکه برود پی حاجت برادر مسلمان خود، حق تعالی او را در سایه هفتاد و پنج هزار فرشته در آورد، و بر ندارد قدمی مگر آنکه بنویسد برای او حسنه ای، و محو فرماید از او سیئه ای، و بالا بَرَد برای او درجه ای، و چون فارغ شود از حاجت او، بنویسد برای او اجر کسیکه حَجّه و عمره ای بجا آورده باشد(۲).

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که قضاء حاجت مرد مؤمنی افضل است از حَجّه [یعنی یک حج و حَجّه و حَجّه و شمرد تا ده حج(۳)].

و روایت شده که در بنی اسرائیل هر گاه عابدی به نهایت عبادت می رسید اختیار می کرد از همه عبادات، کوشش و سعی کردن در حاجتهای مردم را(۴).

و شیخ جلیل، «شاذان بن جبرئیل قمی» روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که در شب معراج این کلمات را دید که بر در دوم

ص: ۱۴۹

۱- ۲۰۹. ثواب الاعمال، ص ۱۷۹.

۲- ۲۱۰. کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳- ۲۱۱. ثواب الاعمال، ص ۷۳، ح ۱۳.

۴- ۲۱۲. کافی، ج ۲، ص ۱۹۹.

بهشت نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ» از برای هر چیز حيله ایست (۱) و حيله سرور در آخرت چهار خصلت است: دست مالیدن بر سر یتیمان، و مهربانی کردن بر بیوه زنان، و رفتن پی حاجت مؤمنان، و تعهد و پرستاری از فقیران و مسکینان (۲)... الی غیر ذلک.

لهذا علما و بزرگان دین خیلی اهتمام در قضاء حوائج مؤمنین داشتند و حکایاتی از ایشان در این باب نقل شده که جای نقلش نیست.

دهم: شیخ کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده که هر که بیاید نزد قبر برادر خود و بگذارد دست خود را بر قبر و بخواند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را هفت مرتبه، ایمن گردد روز فزع اکبر (۳).

مؤلف گوید که در روایت دیگر است که رو به قبله کند و دست بگذارد روی قبر.

و این ایمن بودن از ترس بزرگ روز قیامت، ممکن است برای خواننده باشد چنانچه ظاهر خبر است، و مُحْتَمَل است برای میت باشد چنانچه از بعضی روایات ظاهر می شود.

و این فقیر دیدم در مجموعه ای که شیخ اجل افقه، ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی معروف به شیخ شهید، به زیارت قبر استاد خود شیخ اجل عالم، فَخْرُ الْمُحَقِّقِينَ، نَجَلِ آيَةِ اللَّهِ، علامه حلی - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - آمد و گفت: نقل می کنم از صاحب این قبر و او نقل کرد از والد

ص: ۱۵۰

۱- ۲۱۳. حلیه» خ د

۲- ۲۱۴. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴۴.

۳- ۲۱۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۰۲ و کافی، ج ۳، ص ۲۲۹.

ماجدش به سند خود از امام رضا علیه السلام که هر که زیارت کند قبر برادر مؤمن خود را و بخواند نزد او سوره «قدر» را و بگوید:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جُنُوبِهِمْ وَ صَاعِدِ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ وَ زِدْهُمْ مِنْكَ رِضْوَاناً وَ أَسِرْ كِنُ الْيَتِيمِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَ خَدَّ نَهُمْ وَ تُؤْنِسُ وَ حَشَّتَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ایمن شود از فزع اکبر، خواننده و میت (۱).

مؤلف گوید که قبر فخر المحققین - بنابر آنچه از کلام مجلسی اول در شرح فقیه ظاهر می شود - در نجف اشرف است و شاید نزدیک قبر والدش علامه رحمه الله در ایوان مطهر باشد.

ص: ۱۵۱

فصل پنجم: بیرون آمدن از قبر

یکی از جاهای هولناک قیامت، ساعتی است که آدمی از قبر خود بیرون آید و این ساعت یکی از آن سه ساعت است که سخت ترین ساعات و وحشتناکترین آنها است بر فرزندان آدم (۱). حق تعالی در سوره معارج فرموده:

«فَذَرَّهُمْ يُخَوِّضُوا وَيَلْعَبُوا - اِلَىٰ اٰخِرِ السُّورَةِ - (۲)» (۳)

«بگذار ایشان را که وارد شوند در باطل خود و بازی کنند، تا ملاقات کنند روز خود را، آن روزی که موعود شده اند. روزی که بیرون آیند از قبرهای شان در حالی که شتاب کننده باشند که گویا

ص: ۱۵۳

۱- ۲۱۷. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۵.

۲- ۲۱۸. بقیه الآیات: «حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ، يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْآخِذَاتِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ اِلَىٰ نُصْبٍ يُوفُضُونَ، خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ».

۳- ۲۱۹. سوره معارج، آیه ۴۲.

به سوی عِلْمی بر پا شده سرعت می کنند، چنانکه لشکر پراکنده که عِلْم خود را برپا بینند به جانب آن شتاب کنان دوند، در حالیکه چشم های شان فرو افتاده که نمی توانند از هول نظر کنند، و فرو گرفته ایشان را خواری. این است آن روزی که وعده داده می شدند و به آن ترسیده می شدند».

از «ابن مسعود» روایت شده که گفت: «من نشسته بودم در خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که آن جناب فرمود: همانا در قیامت پنجاه موقف است هر موقفی هزار سال. اول، موقف بیرون آمدن از قبر است که حبس می شوند هزار سال با بدن برهنه و پای برهنه با حال گرسنگی و تشنگی، پس هر که بیرون آید از قبر خود در حالی که ایمان داشته باشد به خدا و به بهشت و دوزخ و به بعث و حساب و قیامت و مُتَرِّ به خدا باشد و تصدیق کننده باشد پیغمبرش را و آنچه را که از جانب خدا آمده، نجات خواهد یافت از گرسنگی و تشنگی» (۱).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده:

«و ذلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْمَوَلِينَ وَالْمَأْمُورِينَ لِنَقَاشِ الْحِسَابِ وَ جَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعًا قِيَامًا قَدْ الْجَمَهُمُ الْعَرَقُ وَ رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا وَ لِنَفْسِهِ مُتَّسَعًا» (۲).

ص: ۱۵۴

۱- ۲۲۰. بحار الانوار، ج ۷ ص ۱۱۱.

۲- ۲۲۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۰۱ و در بعضی از نسخه ها «نَفْسِهِ» ضبط شده است.

وصف کرده آنحضرت روز قیامت را و بیرون آمدن مردم را از قبرها. فرموده که:

«آن روزی است که جمع می فرماید حق تعالی در آن، خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی به حساب ایشان به دقت و مناقشه و جزا دادن ایشان را موافق اعمالشان و حال مردم در آن روز به این نحو است که خاضع و فروتن ایستاده اند، و عرق ایشان تا دهنهای ایشان رسیده و زمین، ایشان را به سختی و شدت می جنباند، و از همگی مردم، حال آن کسی بهتر است که برای قدم های او جایی باشد و به قدری که بخواهد نفس بکشد محل نفس داشته باشد».

و شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مثل مردم، روز قیامت در وقتی که ایستاده اند برای امر پروردگار عالمین، مانند تیر است در ترکش (۱). یعنی همچنانکه تیرها را دسته کرده در ترکش جای می دهند به حدی که از تنگی جای تکان نمی خورند، همین طور جای آدمی نیز تنگ است در آن روز، به حدی که نیست از برای او مگر موضع قدم او و قدرت ندارد که از محل خود جدا شود.

و بالجمله این موقف، موقفی است عظیم و شایسته است در اینجا ذکر کنیم چند چیزی [خبری در حال بعض اشخاص در وقت بیرون آمدن ایشان از قبرشان].

اول: شیخ صدوق رحمه الله روایت کرده از ابن عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۱۵۵

که آن حضرت فرمود: شک کننده در فضل علی بن ابی طالب علیهم السلام برانگیخته شود روز قیامت از قبر خود و در گردن او طوقی باشد از آتش، که در آن سیصد شعبه باشد. که بر هر شعبه [ای] از آن شیطانی باشد که رو تشر کند در روی او و آب دهن افکند در صورت او. (۱)

دوم: شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند تبارک و تعالی برانگیزاند روز قیامت مردمانی را از قبرهای شان که بسته شده باشد دست های شان به گردن های شان، به حدی که قدرت نداشته باشند که بگیرند به دست های شان به اندازه یک سر انگشت، با ایشان ملائکه باشند که سرزنش کنند ایشان را سرزنش سختی، بگویند: این اشخاص کسانی هستند که منع کردند خیر کمی از خیر بسیار، اینها اشخاصی هستند که حق تعالی به ایشان عطا داده پس منع کردند ایشان حق خدا را که در اموال شان بود. (۲)

سوم: شیخ صدوق روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی طولانی که هر که تمامی و سخن چینی کند ما بین دو نفر، مسلط کند حق تعالی بر او در قبرش آتشی که بسوزاند او را تا روز قیامت. پس چون از قبر خود بیرون آید مسلط فرماید حق تعالی بر او مار سیاه بزرگی که گوشت او را به دندان بکند تا داخل جهنم شود. (۳)

چهارم: و نیز از آن حضرت روایت کرده که هر که پُر کند چشم خود را

ص: ۱۵۶

۱- ۲۲۳. پیشین، ۱۹۲.

۲- ۲۲۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۷.

۳- ۲۲۵. پیشین، ص ۲۱۴.

از نگاه کردن به زن نامحرم، حق تعالی محشور فرماید او را روز قیامت در حالی که میخ دوز کرده باشند او را به میخ های آتشی، تا حق تعالی حکم فرماید ما بین مردم، پس امر شود که او را ببرند به [سوی] آتش. (۱)

پنجم: و نیز از آنحضرت - صلوات الله علیه و آله - روایت کرده که فرمود: شارب الخمر محشور می شود روز قیامت در حالی که رویش سیاه، و چشمهایش کبود باشد، و مایل و کج شده باشد گنج دهانش، و جاری باشد آب دهانش، و بیرون کرده باشد زبانش را از قفایش. (۲)

و در علم الیقین محدث فیض است که روایت شده در [حدیث] صحیح که شارب الخمر محشور می شود روز قیامت در حالیکه کوزه [ای] در گردنش است و قمدح در دستش و بویش گندیده تر است از هر مرداری که بر روی زمین است، لعنت می کند او را هر که می گذرد بر او از خلایق.

ششم: شیخ صدوق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: روز قیامت شخص دو رو می آید در حالی که بیرون کرده زبانش را از قفای

ص: ۱۵۷

۱- ۲۲۶. پیشین، ص ۲۱۵. وَ لَنَعَمَ مَا قِيلَ؛ [و چه خوب سروده شده، که: منگر در بُتان که آخر کار نگریستن، گریستن آرد بار شاهد آنزمانه خورد و بزرگ دیده را یوسفند دل را گرگ جُعدِ مفتول* دل کسل باشد زلفِ مرغول*، غول دل باشد (منه). * جُعدِ مفتول: موی پیچیده شده. * مرغول: پیچ و تاب.

۲- ۲۲۷. پیشین، ص ۲۱۸.

خود، و یک زبان دیگر است برای او که بیرون آورده از پیش رو در حالی که شعله می کشند از آتش تا فروخته کند جسد او را. پس گفته شود این است آن کسی که در دنیا دو رو و دو زبان بوده و به این، روز قیامت شناخته می شود. (۱)

و بدانکه چیزهایی که نافع است برای این موقف، بسیار است و ما به چند چیز از آن اشاره می کنیم.

اول: در حدیثی وارد شده که هر که تشییع کند جنازه [ای را، حق تعالی موکل فرماید به او ملائکه ای که با ایشان باشد رایاتی [پرچم هایی، تشییع کنند او را از قبرش تا محشرش. (۲)

دوم: شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که برطرف کند از مؤمنی اندوهی، حق تعالی برطرف کند از او اندوه های آخرت را و بیرون آید از قبر خود در حالی که دلش خنک و سرد باشد. (۳)

سوم: شیخ کلینی و صدوق از سدیر صیرفی روایت کرده اند در خبری طولانی که گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون حق تعالی مؤمن را از قبرش بیرون آورد، بیرون شود با او مثالی یعنی قالب و کالبدی که پیش روی او باشد، پس هر چه ببیند مؤمن، هولی از هولهای روز قیامت، آن مثال به او گوید: اندوهناک مشو و مترس و مژده باد تو را به سرور و کرامت از حق تعالی و پیوسته او را بشارت دهد تا در مقام حساب. پس حق تعالی

ص: ۱۵۸

۱- ۲۲۸. پیشین، ص ۲۱۸.

۲- ۲۲۹. پیشین، ص ۲۰۸.

۳- ۲۳۰. پیشین، ص ۱۹۸.

حساب کشد او را حساب آسانی و امر فرماید او را به بهشت، و آن مثال در جلو او باشد. پس مؤمن به او گوید: خدا رحمت کند تو را، خوب رفیقی بودی برای من. بیرون آمدی با من از قبر من و پیوسته بشارت دادی مرا به سرور و کرامت از حق تعالی تا دیدم من آن را. پس تو کیستی؟ گوید: من آن سرور و شادی هستم که داخل کردی بر برادر مؤمن خود در دنیا. حق تعالی خلق فرموده مرا از آن تا تو را بشارت دهم. (۱)

چهارم: و نیز شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که برادر مؤمن خود را لباس زمستانی یا تابستانی بپوشاند، حق است بر حق تعالی که او را از جامه های بهشت بپوشاند، و آنکه بر او سختی های مرگ را آسان کند، و بر او قبر او را گشاد کند و آنکه وقتی که از قبر خود بیرون آید ملائکه را به مژده ملاقات کند. یعنی ملائکه او را بشارت و مژده دهند و اشاره به همین است آیه شریفه:

«وَتَلَقُّهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمَ كُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۲)(۳)

[«فرشتگان با آنها ملاقات کرده و می گویند این همان روزی است که به آن وعده داده می شدید»].

پنجم: سید [بن طاووس در کتاب اقبال روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم که هر کسی که در ماه شعبان هزار مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» بنویسد حق تعالی

ص: ۱۵۹

۱- ۲۳۱. پیشین، ص ۱۹۷.

۲- ۲۳۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۳.

۳- ۲۳۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۸.

برای او عبادت هزار سال و محو کند از او گناه هزار سال، و بیرون بیاید از قبرش روز قیامت و رویش درخشان باشد مانند ماه شب چهارده و از صدیقین نوشته شود. (۱)

ششم: خواندن دعای جوشن کبیر در اول شهر [ماه رمضان است]. (۲)

خَتْمٌ ذِكْرُهُ خَتْمٌ

شایسته است که ما در اینجا یک چیزی که مناسب مقام است نقل کنیم. و این فصل را به آن ختم کنیم:

شیخ اجل امین الدین طبرسی رحمه الله در مجمع البیان نقل کرده از «براء بن عازب» که گفت: نشسته بود معاذ بن جبل نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در منزل «ابی ایوب انصاری»، پس معاذ گفت: یا رسول الله خبر ده از قول حق تعالی:

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (۳) - [الی آخر] الآيات -

«روزی که دمیده شود در صور پس بیاید شما فوج فوج»

حضرت فرمود: ای معاذ سؤال کردی از امر عظیمی! پس رها کرد چشمهای خود را. (۴)

پس فرمود: محشور شوند ده صنف از امت من متفرق و پراکنده، که

ص: ۱۶۰

۱- ۲۳۴. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲- ۲۳۵. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۸۴.

۳- ۲۳۶. سوره نباء، آیه ۱۸.

۴- ۲۳۷. شاید مراد آن باشد که گریه کرد.

خداوند جدا کرده باشد ایشان را از مسلمانان، و تغییر داده باشد صورت شان را به این صورت ها:

اول: بعضی [به صورت بوزینه باشند.

دوم: بعضی بر صورت خوک ها [باشند].

سوم: بعضی نگونسار باشند، به این طریق که پاهایشان از بالا- و صورت هایشان از زیر و بکشند ایشان را به صورت ها به محشر.

چهارم: بعضی کور باشند که رفت و آمد کنند.

پنجم: بعضی کران و گنگان باشند که چیز [ی فهم نکنند.

ششم: بعضی بکنند زبان های شان را، پس روان باشد چرک از دهان شان عوض آب دهان شان به نحوی که پلید شمرند ایشان را اشخاصی که در قیامت جمع شده اند.

هفتم: بعضی بریده باشد دستها و پاهایشان.

هشتم: بعضی آویخته باشند به تنه های درخت آتشی.

نهم: بعضی گندیده تر باشند از مردار.

دهم: بعضی پوشیده باشند جبهه های تمام و دراز از قطران (۱) که تمام اندام ایشان را گرفته باشد و چسبیده باشد به پوستهای ایشان.

پس آنهایی که به صورت بوزینه اند ایشان اشخاصی هستند که سخن چینی و نمامی می کنند.

و آنهایی که به صورت خوک ها باشند ایشانند اهل سُخت، یعنی

ص: ۱۶۱

۱- ۲۳۸. سرب گداخته.

کسب های حرام مثل رشوه.

و اما آنان که نگونسارند، پس خورندگان ربا می باشند.

و آنان که کورند، کسانی هستند که به جور [و ظلم حکم می کنند.

و آنان که کر و گنگ می باشند، اشخاصی هستند که به عملهای خود عجب می کنند.

و آنان که می مکند زبان هایشان را، علما و قاضیانند که اعمال شان مخالف است با اقوال شان.

و آنان که دستها و پاهای شان بریده است، کسانی باشند که اذیت می کنند همسایگان را.

و آنان که به دار آتشی آویخته شده اند، کسانی هستند که سعایت و سخن چینی می کنند برای مردم نزد سلطان.

و آنان که گندیده ترند از مردار، اشخاصی هستند که بهره می برند از شهوات و لذات، و منع می کنند حق خدا را که در اموال شان است.

و آنان که پوشیده اند جبهه ها [۱] از قطران، پس ایشانند اهل فخر و کبر. (۱)

ص: ۱۶۲

یکی از مواقف مهوله قیامت موقف میزان و سنجیدن اعمال است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَوَائِلِ سُورَةِ الْأَعْرَافِ:

«وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (۱)

«وزن و سنجیدن اعمال در روز قیامت حق است پس هر که سنگین باشد ترازوهای (۲) او یعنی حسنات او، پس ایشانند رستگاران، و هر کس سبک باشد ترازوهای او پس ایشانند که زیان کردند

ص: ۱۶۳

۱- ۲۴۰. سوره اعراف، آیه ۸ و ۹.

۲- ۲۴۱. مفسرین گفته اند: سبب آنکه «میزان» را به صیغه جمع، حقّ تعالی ذکر فرموده، میشود آن باشد که هر نوع از انواع طاعات را میزانی باشد و میشود [ممکن است] «موازين» جمع «موزون» باشد یعنی اعمال سنجیده او. منه.

جانهای خود را به سبب آنچه بودند که به آیات ما ظلم می کردند یعنی انکار می کردند عوض آنکه تصدیق کنند».

و در سوره قارعه فرموده: «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ تا آخر سوره قارعه...»

«قارعه» یعنی قیامت به جهت آنکه می گوید دلها را به فزع و ترس. پس معنی چنین باشد: «قیامت و چیست قیامت؟ و چه دانا کرد تو را که چیست آن؟ روزی که می باشند مردم مانند پروانه پراکنده، و می باشند کوهها مانند پشم رنگ شده و حلاجی شده. پس اما آنکه گران آمد سنجیده هایش یعنی حسنات و خیراتش پس او در عیشی است پسندیده، و اما آنکه سبک آمد سنجیده هایش پس مأوایش «هاویه» است، و چه دانا کرد تو را که چیست هاویه؟ آن آتشی است بسیار سوزنده».^(۱)

بدانکه برای سنگین کردن میزان اعمال شاید هیچ عملی مثل صلوات بر حضرت رسول و آل آن جناب - صلوات الله عليهم اجمعين - و مثل حُسنِ خُلق نباشد، و ما در اینجا به ذکر چند خبر در فضیلتِ صَلَوَاتِ و سه روایت با چند حکایت در حُسنِ خُلق، کتاب خود را زینت می دهیم.

اما اخبار در فضل صلوات

[اول]

شیخ کلینی رحمه الله به سند معتبر روایت کرده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرمودند: گذاشته نمی شود در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد - صلوات الله و سلامه عليهم

ص: ۱۶۴

اجمعین - و همانا گذاشته شود اعمال شخص در میزان، پس سبک باشد میزانش، پس بیرون آورند صلوات را و بگذارند در میزانش، پس سنگین شود میزانش. (۱)

[دوم]

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مروی است که فرمود: من روز قیامت نزد میزانم، پس هر که گناهانش بسیار باشد که کفّه سینّاتش را سنگین کند، بیاورم من صلوات او را که بر من فرستاده، تا سنگین کنم به آن کفّه حسناتش را. (۲)

[سوم]

و نیز شیخ صدوق رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر که قدرت نداشته باشد بر چیزی که گناهانش را برطرف کند پس بسیار صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد که آن، خراب و ویران می کند گناهان را. (۳)

[چهارم]

از «دَعَوَاتِ رَاوَنْدِي» نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: که هر که صلوات بفرستد بر من هر روز سه مرتبه و در هر شب سه مرتبه از روی محبت و شوق به من، حق است بر خداوند - عزوجل - که بیاورد گناهان

ص: ۱۶۵

۱- ۲۴۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۱۵.

۲- ۲۴۴. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵۶، ح ۳۱.

۳- ۲۴۵. امالی صدوق، مجلس هفدهم، ص ۱۳۱، ح ۴، چاپ بیروت.

او را که در آن شب و آن روز کرده است. (۱)

[پنجم]

و نیز از آن حضرت مروی است که در رؤیا دیدم عمویم حمزه بن عبدالمطلب و برادرم جعفر بن ابی طالب را که در پیش آنها طبقی است از سیدر، پس یک ساعتی (۲) از آن میل کردند پس از آن سیدر مُیدل به انگور شد، پس یک ساعتی از آن خوردند پس آن انگور رطب شد، پس یک ساعتی از آن میل کردند. من نزدیک ایشان رفتم و گفتم: پدرم فدای شما باد، چه عملی یافتید که از همه اعمال افضل باشد؟ گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد، یافتیم ما افضل اعمال را صلوات بر تو، و سقایت آب، و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام. (۳)

[ششم]

نیز از آن حضرت مروی است که هر که صلوات بفرستد بر من در کتابی، (۴) پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند مادامی که اسم من در آن کتاب است. (۵)

[هفتم]

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه ذکر

ص: ۱۶۶

۱- ۲۴۶. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۰، ذیل ح ۶۳.

۲- ۲۴۷. یعنی: مقداری، نه مقصود ساعت معروف، شامل ۶۰ دقیقه باشد.

۳- ۲۴۸. پیشین.

۴- ۲۴۹. یعنی: نوشته ای.

۵- ۲۵۰. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۱.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم شود، پس بسیار صلوات بر او بفرستید. پس بدرستی که هر که صلوات فرستد بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم یک مرتبه، صلوات فرستد حق تعالی بر او هزار صلوات در هزار صف از ملائکه، و باقی نماند از مخلوقات الهی چیزی مگر آنکه صلوات فرستد بر آن بنده، به جهت صلوات خدا و صلوات ملائکه اش. پس کسی که رغبت نکند در این، پس او جاهلی است مغرور که بیزار است از او خدا و رسول و اهل بیتش. (۱)

فقیر گوید: که شیخ صدوق رحمه الله در معانی الاخبار روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در معنی «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ... - الآیه -». که آن حضرت فرمود: صلوات از خداوند عزوجل رحمت است و از ملائکه تزکیه است و از مردم دعاست. (۲)

و در همان روایت است که راوی گفت: ما چگونه صلوات بفرستیم بر محمد و آل محمد علیهم السلام؟ فرمود: می گوید:

«صَلِّمُوا لِلَّهِ وَصَلِّمُوا مَلَائِكَتَهُ وَانْبِيَاءَهُ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعَ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

گفت: گفتم: چه ثواب است برای کسی که این صلوات را بر پیغمبر بفرستد؟ فرمود: ثوابش بیرون آمدن از گناهانش است [به خدا قسم] مثل روزی که از مادر متولد شده. (۳)

ص: ۱۶۷

۱- ۲۵۱. کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۶.

۲- ۲۵۲. معانی الاخبار {تحقیق علی اکبر غفاری}، ص ۳۶۸.

۳- ۲۵۳. پیشین.

«شیخ أَبُو الْفَتْوحِ رَازِي» روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود: در شب معراج چون به آسمان رسیدم مَلْکِي دیدم هزار دست داشت در هر دستی هزار انگشت و مشغول بود به حساب کردن و شماره کردن به انگشتان. از جبرئیل پرسیدم که کیست این مَلْکِک و چه چیز را حساب می کند؟ جبرئیل گفت: این مَلْکِي است مُوَكَّل به دانه های باران، حفظ می کند که چند قطره از آسمان به زمین نازل شده. پس من گفتم به آن مَلْکِک که تو می دانی از زمانی که حق تعالی دنیا را خلق کرده است چند قطره باران از آسمان به زمین آمده؟ گفت: یا رسول الله! قَسَم به آن خدایی که تو را به حق فرستاده به سوی خلق، غیر از آنکه من می دانم چند قطره نازل شده از آسمان به زمین، به تفصیل می دانم چند قطره به دریا فرود آمده و چند قطره در بیابان، و چند قطره در معموره و چند قطره در بُستان، و چند قطره در شوره زار و چند قطره در قبرستان، حضرت فرمود: من تعجب کردم از حفظ و تذکر او در حساب خود.

پس گفت: یا رسول الله! با این حفظ و تذکر و دستها و انگشتان که دارم حساب کردن یک چیزی را قدرت ندارم. گفتم: آن کدام حساب است؟ گفت: قومی از امت تو که در جایی حاضر می شوند و اسم تو برده می شود نزد ایشان، پس صلوات می فرستند بر تو، من قدرت ندارم ثواب آنها را شماره کنم. (۱)

ص: ۱۶۸

شیخ کلینی روایت کرده در ذیل این صَلَوَاتِ عصر جمعه:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَوَالِهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

هر که این صَلَوَاتِ را هفت مرتبه بگوید خداوند ردّ کند بر او به عدد هر بنده حَسَنَه ای، و عملش در آن روز مقبول باشد و بیاید در روز قیامت در حالی که ما بین دیدگانش نوری باشد. (۱)

روایت شده که هر که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

نمیرد تا امام قائم علیه السلام را درک نماید. (۲)

و اما روایات در حُسنِ خُلقِ پسِ چنین است

روایت اول

از «آنسِ بنِ مالک» منقول است که گفت: وقتی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بودم و بر تن شریف آن جناب بُردی بود که حاشیه و کنار آن غلیظ و زبر بود، که ناگاه عربی بیابانی نزدیک آمد و ردای آن حضرت را

ص: ۱۶۹

۱- ۲۵۵. کافی، ج ۳، ص ۴۲۹، ح ۵.

۲- ۲۵۶. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۷۷.

گرفت و سخت کشید به نحوی که حاشیه ردا در بُنِ گردنِ آن جناب اثر کرد. پس گفت: ای محمد! بار کن بر این دو شتر من از مالی که نزد تو است، زیرا که آن مال خدا است نه مال تو و نه مال پدر تو.

حضرت در جواب او سکوت نمود، آنگاه فرمود: مال، مال خدا است و من بنده خدا هستم. پس فرمود: آیا قصاص بکنم از تو ای اعرابی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: چرا؟ گفت: زیرا که شیوه و خُلقِ تو آنست که بدی را به بدی مکافات نکنی. حضرت خندید و امر فرمود که بر یک شترِ او جو بار کردند و بر شترِ دیگرش خرما، و به او مرحمت فرمود. (۱)

مؤلف گوید که ذکر کردنِ من این روایات را در این مقام به جهت تبرک و تیمن است نه برای بیانِ حُسنِ خُلقِ حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم یا ائمه هدی علیهم السلام، زیرا شخصی را که حق تعالی در قرآن کریم به «خُلقِ عظیم» یاد فرماید و علمای فریقین در سیرت و خصال حمیده اش کتابها نوشته باشند و عُشری از اَشارِ آن را احصاء ننموده باشند، دیگر چیز نوشتن من در این باب سماجت است. وَ لَقَدْ أَجَادَ مَنْ قَالَ:

مُحَمَّدٌ [صلى الله عليه وآله وسلم سَيِّدُ الْكَوْنِينِ وَ الثَّقَلَيْنِ

وَ الْفَرِيقَيْنِ مِنْ عَرَبٍ وَ مِنْ عَجَمٍ

فَاقَ النَّبِيِّينَ فِي خُلُقٍ وَ فِي خُلُقٍ

وَ لَمْ يُدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَ لَا كَرَمٍ

ص: ۱۷۰

وَكُلُّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ [صلى الله عليه وآله وسلم مُلْتَمِسٌ

غَوْفًا مِنَ الْبَحْرِ أَوْ رَشْفًا مِنَ الدِّيمِ

وَ هُوَ الَّذِي (۱) تَمَّ مَعْنَاهُ وَ صُورَتُهُ

ثُمَّ اصْطَفَاهُ حَبِيبًا بَارِيءٌ النَّسَمِ

مُنَزَّةٌ عَنِ شَرِيكَ فِي مَحَاسِنِهِ

فَجَوْهَرُ الْحُسْنِ فِيهِ غَيْرُ مُنْقَسِمٍ

فَمَبْلَغُ الْعِلْمِ فِيهِ أَنَّهُ بَشَرٌ

وَ أَنَّهُ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ كُلِّهِمْ (۲)

روایت دوم

از «عصام بن المُضَيِّطِ شامی» نقل شده که گفت: وقتی داخل مدینه معظمه شدم، حسین بن علی علیهما السلام را دیدم، پس به عجب آورد مرا روش نیکو و منظر پاکیزه او، پس حسد واداشت مرا که ظاهر کنم آن بغض و عداوتی را که از پدر او در سینه داشتم، پس نزدیک شدم و گفتم: توئی پسر ابو تراب؟ - معلوم باشد که اهل شام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به «ابو تراب» تعبیر می کردند و گمان می کردند که به این اسم، تنقیص آن جناب می کنند و حال آنکه هر وقت ابو تراب می گفتند گویا حُلّی و حُلَل به آن حضرت می پوشانیدند -.

بالجمله «عصام» گفت: به امام حسین علیه السلام گفتم: تویی پسر ابو تراب؟

ص: ۱۷۱

۱- ۲۵۸. در اصل «فَهُوَ الَّذِي» می باشد.

۲- ۲۵۹. پیشین، ص ۶۷۹، مگر بیت اول که در مدرک مذکور دیده نشد.

فرمود: بلی.

فَبَالَغْتُ فِي شَتْمِهِ وَشَتْمِ أَبِيهِ؛ یعنی «هر چه توانستم دشنام و ناسزا به آن حضرت و پدرش گفتم»

فَنَظَرْتُ إِلَى نَظْرَةِ عَاطِفٍ رَوُوفٍ پَسِ نَظْرِي از رُوی عَطُوفَتِ وَ مَهْرَبَانِي بِرِ مَن كَرَدَ وَ فَرَمُود: (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ» (۲)

- و این آیات اشاره است به مکارم اخلاق که حق تعالی پیغمبرش [صلی الله علیه وآله وسلم] را به آن تأدیب فرموده. از جمله آنکه به میسور از اخلاق مردم اکتفا کند و مُتَوَقِّعِ زیادت‌تر نباشد و بدی را به بدی مکافات ندهد، و از نادانان رو بگرداند، و در مقام وسوسه شیطان پناه به خدا گیرد -.

ثُمَّ قَالَ: «خَفِضْ عَلَيْكَ، اسْتَغْفِرِ اللَّهَ لِي وَ لَكَ».

پس به من فرمود: آهسته کن و سبک و آسان کن کار را بر خود، طلب آموزش کن از خدا برای من و برای خود. (۳) همانا اگر تو طلب یاری کنی از

ص: ۱۷۲

۱- ۲۶۰. پیشین، ص ۷۰۵.

۲- ۲۶۱. اعراف، آیه ۱۹۹ تا ۲۰۲.

۳- ۲۶۲. ولی به نظر می رسد که عبارت «اسْتَغْفِرِ اللَّهَ» - به هیئت متکلم وحده - باشد یعنی طلب آموزش می کنم از خدا برای خود و برای تو، زیرا امر کردن آن جناب شخص شامی را به طلب آموزش او برای آن حضرت وجیه به نظر نمی رسد.

ما، تو را یاری کنیم و اگر طلب عطا کنی تو را عطا کنیم، و اگر طلب ارشاد کنی تو را ارشاد کنیم.

«عصام» گفت: من از جسارت های خود پشیمان شدم. آن حضرت به فراست یافت پشیمانی مرا. فرمود:

«لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

و این آیه شریفه حکایت کلام حضرت یوسف پیغمبر علیه السلام است به برادران خود که در مقام عفو از تقصیرات آنها فرموده که: «عتاب و ملامتی نیست بر شما، بیمارزد خداوند شماها را و او است أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».^(۱)

پس آنجناب فرمود بمن که تو از اهل شامی؟ گفتم: بلی. فرمود: «سِنِّيْتَهُ أَعْرِفُهَا مِنْ أَخْرَمٍ» و این مثلی است که حضرت به آن تَمَثَّلُ جُست حاصل آنکه این دشنام و ناسزا گفتن به ما عادت و خوی اهل شام است که مُعاویه در میان آنها سُنِّيْت گذاشت پس فرمود: «حَيَّانَا اللَّهُ وَ أَيَّاكَ» هر حاجتی که داری به نحو انبساط و گشاده رویی حاجت خود را از ما بخواه که می یابی مرا در نزد أفضل ظن خود به من انشاء الله تعالی

«عصام» گفت: از این اخلاق شریفه آن حضرت در مقابل آن جسارت ها و دشنام ها که از من سرزد چنان زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم که به زمین فرو روم، لاجرم از نزد آن حضرت آهسته بیرون شدم در حالی که پناه به مردم می بردم به نحوی که آن جناب ملتفت من نشود و مرا نبیند، لکن بعد از آن مجلس نبود نزد من شخصی دوست تر از

ص: ۱۷۳

مؤلف گوید که صاحب «کشاف» در ذیل آیه شریفه «لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» - که حضرت سیدالشهداء علیه السلام تمثّل به آن جُست - روایتی از حُسنِ خُلُقِ یوسفِ صَدِیقِ نَقْلِ کرده که ذکرش در اینجا مناسب است. و آن روایت این است که برادران یوسف علیه السلام پس از آنکه شناختند یوسف را، برای آن جناب پیغام دادند که تو ما را می خوانی صبح و شام سیرِ سفره خود، ما خجالت می کشیم و حیا می کنیم از تو، به واسطه آن تقصیراتی که از ما نسبت به جناب تو سر زده.

حضرت یوسف علیه السلام فرمود: چرا حیا می کنید و حال آنکه شما سبب عزّت و شَرَفِ من هستید؟ زیرا که اگر چه من بر اهل مصر سلطنت دارم لکن ایشان به همان چشم اوّل به من نظر می کنند و می گویند:

«سُبْحَانَ مَنْ بَلَغَ عَبْدًا بَيْعَ بَعْشَرِينَ دِرْهَمًا، مَا بَلَغَ»

«مُنَزَّه است خداوندی که رسانید بنده ای را که بیست درهم خریده شده به این مرتبه از رفعت»

و به تحقیق که من الآن به واسطه شما شَرَفِ پیدا کردم و در چشمها بزرگ شدم، زیرا که دانستند شما برادران من هستید و من عبد نبودم بلکه نواده ابراهیم خلیلم. (۲)

و نیز روایت شده که چون حضرت یعقوب و یوسف به هم رسیدند

ص: ۱۷۴

۱- ۲۶۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۰۵.

۲- ۲۶۵. پیشین، ج ۲، ص ۶۸۲.

يعقوب پرسید: پسر جان بگو برایم که چه بر سرت آمد؟ گفت: بابا می‌پرس از من که برادرانم با من چه کردند، بلکه بی‌رس که حق تعالی با من چه کرد. (۱)

روایت سوم

شیخ مفید و دیگران روایت کرده اند که در مدینه طیبه مردی بود از اولاد خلیفه دوم که پیوسته حضرت امام موسی علیه السلام را اذیت می کرد و ناسزا به آن جناب می گفت هر وقت که آن حضرت را می دید، و به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می داد، تا آنکه روزی بعضی از کسان آن حضرت عرض کرد که بگذار ما این فاجر را بکشیم، حضرت ایشان را نهی کرد از این کار، نهی شدیدی، و زجر کرد ایشان را و پرسید که آن مرد کجاست؟ عرض کردند در یکی از نواحی مدینه مشغول زراعت است. حضرت سوار شد از مدینه به دیدن او تشریف برد.

وقتی رسید که او در مزرعه خود توقف داشت. حضرت به همان نحو که سوار بر حمار بود داخل مزرعه او شد. آن مرد صدا زد که زراعت ما را نمال، از آنجا نیا. حضرت به همان نحو که می رفت، رفت تا رسید و نشست نزد او و با گشاده رویی و خنده سخن گفت، و سؤال کرد از او که چه مقدار خرج زراعت خود کرده ای؟ گفت: صد اشرفی. فرمود: چه مقدار امید داری از آن بهره ببری؟ گفت: غیب نمی دانم. حضرت فرمود: من گفتم چه اندازه امید داری عایدت بشود؟ گفت: امید دارم که دویت

ص: ۱۷۵

اشرفی عاید شود.

پس حضرت کیسه زری بیرون آوردند که در آن سیصد اشرفی بود، و به او مرحمت کرد و فرمود: این را بگیر و زراعت نیز باقی است و حق تعالی روزی خواهد فرمود تو را در آن آنچه امیدواری.

عُمَری برخاست و سر آن حضرت را بوسید و از آن جناب درخواست که از تقصیرات او بگذرد و او را عفو فرماید. حضرت تبسم فرمود و برگشت.

پس از این عُمَری را در مسجد دیدند نشسته، چون نگاهش به آن حضرت افتاد گفت:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۱).

اصحابش با وی گفتند که قصه تو چیست، تو پیش از این غیر این می گفتی؟ گفت: شنیدید آنچه گفتم باز بشنوید، پس شروع کرد به آن حضرت دعا کردن. اصحابش با او مُخَاصَمَه کردند، او نیز با ایشان مخاصمه کرد.

پس حضرت به کسان خود فرمود که کدام یک بهتر بود، آنچه شما اراده کرده بودید یا آنچه من اراده کردم؟ همانا من اصلاح کردم امر او را به مقدار پولی و کفایت کردم شر او را به آن. (۲).

ص: ۱۷۶

۱- ۲۶۷. سوره انعام آیه ۱۲۴.

۲- ۲۶۸. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۲.

حکایت اول

نقل است که روزی مالک اشتر رحمه الله می گذشت در بازار کوفه، و بر تن آن جناب پیراهنی از خام و بر سرش عمامه [ای از خام بود. یکی از مردمان بازاری که او را نمی شناخت به نظر حقارت به او نگاه کرد و از روی استهزاء و استخفاف، بُندُقه - یعنی گلوله گِلین - به جانب آن جناب افکند. مالک از او بگذشت و چیزی به او نگفت، پس به آن مرد گفتند که آیا دانستی که با چه کس این اهانت و استهزاء نمودی؟ گفت: نه. گفتند: این شخص مالک اشتر - یار امیرالمؤمنین علیه السلام - بود.

آن مرد را ترس و لرزه گرفت و عقب مالک برفت تا او را دریابد و عذرخواهی نماید. مالک را یافت که در مسجد رفته و به نماز ایستاده. چون از نماز فارغ شد، آن مرد افتاد روی پاهای مالک که ببوسد.

مالک فرمود: چه امر است؟ گفت: عذر می خواهم از آن جسارتی که کرده ام. مالک فرمود: که باکی نیست برتو، به خدا سوگند که من داخل مسجد نشدم مگر برای آنکه استغفار کنم برای تو. (۱)

مؤلف گوید: ملاحظه کن که چگونه این مرد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کسب اخلاق کرده، با آنکه از امراء لشکر آن حضرت است و شجاع و شدید الشوکه است و شجاعتش به مرتبه ای است که *إِنَّ أَبِي الْحَدِيدِ كَفْتَهُ* که اگر کسی قَسِيم بخورد که در عرب و عجم شجاعتر از

ص: ۱۷۷

اشتر نیست مگر استادش امیرالمؤمنین علیه السلام، گمان می کنم که قَسَمَشِ راست باشد. چه بگویم در حق کسی که حیاتِ او مُنْهَزِمِ کرد اهل شام را و مَمَاتِ او مُنْهَزِمِ کرد اهل عراق را، و امیرالمؤمنین علیه السلام در حق او فرموده که اشتر برای من چنان بود که من برای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بودم، و به اصحاب خود فرموده که کاش در میان شما مثل او دو نفر بلکه کاش یک نفر مثل او داشتم. و شدتِ شوکتش بر دشمن، از تأمل در این اشعار که از آن بزرگوار است معلوم می شود.

بَقِيتَ وَفَرَى (۱) وَ انْحَرَفْتُ عَنِ الْعَلَى

وَ لَقِيتُ اَضْيَافِي بِوَجْهِ عُبُوسٍ

اِنْ لَمْ اَشَنَّ عَلَى بْنِ هِنْدٍ غَارَةً

لَمْ تَخُلْ يَوْمًا مِنْ نِهَابٍ (۲) نُفُوسٍ

خَيْلًا كَامَثَالِ السَّعَالَى (۳) شُرْبًا (۴)

تَغْدُو بَبِيضٍ فِي الْكَرْيَهَةِ شُوسٍ (۵)

حَمِي الْحَدِيدُ عَلَيْهِمْ فَكَانَهُ

وَ مَضَانُ (۶) بَزَقٍ اَوْ شُعَاعِ شُمُوسٍ (۷)

ص: ۱۷۸

۱- ۲۷۰. وفر یعنی توانگری و بسیاری از مال. ظ منه.

۲- ۲۷۱. نِهَاب: جمع نَهَب است یعنی غنیمت و هرچه بغارت آورده شود. ظ منه.

۳- ۲۷۲. غولها.

۴- ۲۷۳. لاغر و باریک و پژمرده.

۵- ۲۷۴. الطوال.

۶- ۲۷۵. درخشیدن.

۷- ۲۷۶. سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

* از جود و شرافت و مهمان نوازی دور باشم اگر بر معاویه هجوم نیاورم

* و اسبان گول پیکر ورزیده همراه با شمشیرهای بلند بر او نتازانم

* به گونه ای آهن تافته بر لشکرش ببارم

* که گویی برق آسمان می جهد و یا خورشید پرتو افکند.

بالجمله با این مقام از جلالت و شجاعت و شدت و شوکت، حُسنِ خُلُقِ او به مرتبه [ای رسیده که یک مرد سوقی به او اهانت و استهزاء می نماید، ابداً تغییر حالی برای او پیدا نمی شود بلکه می رود در مسجد نماز بخواند و دعا و استغفار برای او نماید. و اگر خوب ملاحظه کنی این شجاعت و غلبه او بر نفس و هوای خود بالاتر از شجاعت بدنی او است. قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

«أَشَجَّ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ» (۱)؛

[«شجاع ترین مردم کسی است که بر هوایِ نفس خود غالب شود»].

حکایت دوم

شیخ مرحوم در خاتمه مستدرک در ترجمه سلطان العلماء و المحققین و افضل الحكماء و المتکلمین، وزیر اعظم، اُستادُ مَنْ تَأَخَّرَ وَ تَقَدَّمَ، ذُو الْفَيْضِ الْقُدْسِيِّ جناب خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره نقل کرده که روزی کاغذی به دستش رسید از شخصی که در آن، کلمات زشت و بدگویی به ایشان داشت، از جمله این کلمه قبیحه در آن بود که: «یا کَلْبَ بْنَ کَلْبِ».

ص: ۱۷۹

محقق مذکور چون آن کاغذ را مطالعه فرمود جواب آن را به متانت و عبارات خوش مرقوم داشت بدون یک کلمه زشتی. از جمله مرقوم فرمود که، قول تو خطاب به من: ای سگ، این صحیح نیست زیرا که سگ به چهار دست و پا راه می رود و ناخنهایش طویل و دراز است و لکن من مُنْتَصِبُ القامه ام و بَشْرَه ام ظاهر و نمایان است، نه آنکه مانند کلب، پشم داشته باشم، و ناخنهایم پهن است و ناطق و ضاحکم، پس این فصول و خواصی که در من است به خلاف فصول و خواص کلب است و به همین نحو جواب کاغذ او را نگاشت و او را در غِیَابَتِ جُبِّ مِهانت گذاشت. (۱)

مؤلف گوید که این خُلق شریف از این محقق جلیل عَجَبی ندارد زیرا که آیه اللّٰه علامه حلی - رِضْوَانُ اللّٰه عَلَیْهِ - در حق او فرموده که این شیخ، افضل اهل عصر خود بود در علوم عقلیه و نقلیه و کتب بسیاری در علم حکمت و احکام شرعیّه - بر مذهب امامیه - تصنیف فرموده و بزرگانی را که ما مشاهده کردیم در آفاق، این بزرگوار اشرف از همه بود در اخلاق. (۲)

این فقیر گوید اینجا جای تمثّل به این شعر است:

هر بوی که از مشک و قَرْنَفَل شنوی

از دولت آن زُلف چو سنبل شنوی

خواجه این حُسنِ خُلق را از رجوع به دستورالعمل و کردار ائمه اطهار - صلوات اللّٰه علیهم - اخذ کرده، آیا نشینده ای که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۱۸۰

۱- ۲۷۸. خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲- ۲۷۹. خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

شنید که مردی قنبر را دشنام می دهد، قنبر خواست که دشنام او را برگرداند که حضرت او را ندا کرد: «مهلاً یا قنبر» آرام باش ای قنبر، بگذار، که این شخص دشنام دهنده خوار شود، همانا به سکوت خود خشنود می کنی خداوند رحمان را و به خشم در می آوری شیطان را و شکنجه می کنی دشمن خود را. قسم به آن خدایی که دانه را شکافت و مردم را آفرید که مؤمن خشنود نمی کند خدا را به چیزی مثل حلم و خشمناک نمی کند شیطان را به چیزی مثل خاموشی، و شکنجه نمی کند احمق را چیزی مثل سکوت از جواب او. (۱)

بالجمله مخالف و مؤالف خواجه را مدح و ستایش نموده اند، «جرجی زیدان» در «آدابُ اللّغَةِ العَرَبِيَّةِ» در ترجمه او گفته که کتابخانه [ای] اتخاذ کرد و مملوّ کرد آن را از کُتُب، که عددش زیاده از چهارصد هزار مُجَلَّد بود. وَ أَقَامَ الْمُتَنَجِّمِينَ وَ الْفَلَّاسِفَةَ وَ وَقَفَ عَلَيْهَا الْأَوْقَافَ فَزَهَا الْعِلْمَ فِي بِلَادِ الْمُعُولِ عَلَى يَدِ هَذَا الْفَارِسِيِّ كَأَنَّهُ قَبَسٌ مُنِيرٌ فِي ظُلْمَةٍ مُدْلِهِمِهِ. (۲)

و این احقر در کتاب «فوائد الرضويّه» که در تراجم علماء امامیه است ترجمه این بزرگوار را به اندازه ای که فراخور آن کتاب بود نگاشتم (۳) و نوشتم که اصل آن جناب از «وِشَارَه» است که یکی از بُلُوكِ «جِهْرُود» ده فرسخی بلده قم است، لکن ولادت با سعادتش در طوس واقع شده در

ص: ۱۸۱

۱- ۲۸۰. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۲۴.

۲- ۲۸۱. تاریخ آداب اللغه العربيه، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳- ۲۸۲. فوائد الرضويّه، ص ۶۰۲ و ۶۰۳.

یازدهم جمادی الاولی سنه ۵۹۷ - پانصد و نود و هفت - و در آخر روز دوشنبه هیجدهم ذی الحجه سنه ۶۷۲ وفات کرد و در بقعه منوره کاظمیه - سلام الله علی ساکنیها - به خاک رفت و بر لوح مزارش نوشتند:

«و کَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ» (۱)

بعضی تاریخ فوت آن جناب را به نظم در آورده، گفته:

نصیر ملت و دین، پادشاه کشور فضل

یگانه ای که چُو مادرِ زمانه نژاد

به سال ششصد و هفتاد و دو به ذی الحجه

به روز هیجدهم در گذشت در بغداد

حکایت سوم

نقل شده که روزی شیخ الفقهاء العظام، مرحوم حاج شیخ جعفر صاحب «کشف الغطاء» - رضوان الله علیه - در اصفهان پیش از آنکه نماز شروع کند وجهی به فقرا قسمت نمود، پس از اتمام آن به نماز ایستاد. یکی از سادات فقیر خبردار شد، بین دو نماز خدمت شیخ رسید و عرض کرد که مال جدم را به من باز ده.

فرمود: تو دیر آمدی و اکنون دیگر چیزی نمانده که به تو بدهم.

سید در غضب شد و آب دهان خود را بر محاسن مبارک شیخ افکند. شیخ از محراب برخاست، و دامن خود را گرفت و در میان صفوف جماعت گردش کرد و فرمود: هر که ریش شیخ را دوست می دارد به سید

ص: ۱۸۲

اعانت کند، پس مردم دامن شیخ را پراز پول نمودند. شیخ آنها را به سید داد، پس از آن به نماز عصر ایستاد.

خوب ملاحظه کن در این خُلقِ شریف که به چه مرتبه رسیده در این بزرگوار، که رئیس مسلمین و حجه الاسلام و فقیه اهل بیت علیهما السلام بوده، و فقاہتش به مرتبه ای بوده که کتاب «کشف الغطاء» را در سفر تصنیف کرده و نقل شده که می فرموده: «اگر کتب فقهیه را همه را بشویند، من از حفظ از طهارت تا دیات را می نویسم» و اولادش تمامی فقها و علماء جلیل بوده اند.

شیخ ما ثقه الاسلام نوری - رحمه الله علیه - در حال آن جناب فرموده که اگر کسی تفکر و تأمیل کند در مواظبت آن بزرگوار بر سنین و آداب و مناجاتش در اسحار و گریستن و تَدَلُّلِ او برای پروردگار و مخاطبات او با نفس خود - که می گفت: «تو جَعِيفِرُ بودی، پس جعفر شدی، پس شیخ جعفر گشتی، پس شیخ عراق گشتی، پس رئیس مسلمین شدی، یعنی فراموش مکن اوائل خود را»، - خواهد یافت او را که او از همان کسانی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصف ایشان را فرموده برای احنف بن قیس (۱).

فقیر گوید که آن حدیثی است طویل در ذکر اوصاف اصحاب خود که برای احنف فرموده بعد از قتال اهل جمل، از جمله فقراتش این است:

«فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي لَيْلَتِهِمْ وَقَدْ نَامَتِ الْعُيُونُ وَ هَدَّاتِ الْأَصْوَاتُ وَ سَكَتَتِ الْحَرَكَاتُ مِنَ الطَّيْرِ فِي الْوُكُورِ وَقَدْ نَهَنَهُمْ (۲) هَوْلُ يَوْمٍ

ص: ۱۸۳

۱- ۲۸۴. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۰.

۲- ۲۸۵. نهنهم یعنی بازداشته ایشان را. منه. [مؤلف

الْقِيَامَةِ وَالْوَعِيدُ عَنِ الرُّقَادِ كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ؟» (١) فَاسْتَيْقَظُوا لَهَا فَرَعِينَ وَ قَامُوا إِلَىٰ صِلَاتِهِمْ مُغْوِلِينَ بَاكِينَ تَارَةً وَ أُخْرَىٰ مُسَبِّحِينَ يَبْكُونَ فِي مَحَارِبِهِمْ وَ يَرِنُونَ، يَصِيطُونَ لَيْلَهُ مُظْلَمَةً بِهِمَاءَ يَبْكُونَ، فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَحْنَفُ فِي لَيْلَتِهِمْ قِيَامًا عَلَىٰ أَطْرَافِهِمْ، مُنْحَبَةً ظُهُورُهُمْ، يَتْلُونَ أَجْزَاءَ الْقُرْآنِ لِصِلَاتِهِمْ، قَدْ اشْتَدَّتْ أَعْوَالُهُمْ وَ نَحِيْبُهُمْ وَ زَفِيرُهُمْ، إِذَا زَفَرُوا خَلَّتِ النَّارُ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُمْ إِلَىٰ حَلَاقِيهِمْ، وَ إِذَا أَعْوَلُوا حَسِبْتَ السَّلَاسِلَ قَدْ صَفَّدَتْ فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي نَهَارِهِمْ، إِذَا لَرَأَيْتَ قَوْمًا يَمْشُونَ عَلَىٰ الْمَارِضِ هَوْنًا وَ يَقُولُونَ لِلنَّاسِ حُسْنًا، «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سِئَامًا» (٢) وَ «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (٣)، قَدْ قِيدُوا أَقْدَامُهُمْ مِنَ التُّهْمَاتِ وَ ابْكُمُوا أَلْسِنَتَهُمْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا فِي أَعْرَاضِ النَّاسِ، وَ سَيَجْمَعُوا سِجَاعَهُمْ أَنْ يَلْجِجُوا خَوْضَ خَائِضٍ وَ كَحَلُّوا أَبْصَارَهُمْ بِغَضِّ الْبَصِيرِ مِنَ الْمَعَاصِي وَ انْتَحَوْا دَارَ السَّلَامِ الَّتِي مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِنًا مِنَ الرَّيْبِ وَ الْأَخْزَانِ» (٤).

ص: ١٨٤

١- ٢٨٦. سورة اعراف، آية ٩٧.

٢- ٢٨٧. سورة فرقان، آية ٦٣.

٣- ٢٨٨. سورة فرقان، آية ٧٢.

٤- ٢٨٩. بحار الانوار، ج ٧، ص ٢١٩ و ٢٢٠.

«اگر بینی ایشان را در شب های ایشان، در وقتی که چشمها به خواب رفته و صداها ساکت شده و مرغها در آشیانه ها آرام گرفته، می بینی ایشان را که هولِ روز قیامت و یومِ وعید بازداشته ایشان را از خفتن، همچنانکه حق تعالی فرموده: «آیا ایمن شدند اهل قُری [قریه ها] از اینکه بیاید ایشان را عذاب ما در شب، در حالی که ایشان خوابیده باشند؟» پس شبها بیدار باشند به حال ترس از هول قیامت، و به نماز ایستاده باشند در حالی که بانگ کنند و گریه کنند و گاهی به تسبیح مشغول باشند می گیرند در محرابشان و فریاد می کنند. گسترانیده اند قَدَمها را برای عبادت با حال گریه در شب تاریک سیاه. پس اگر بینی ایشان را ای أَحَنَف که در شب ها روی پاها ایستاده اند، خم شده کمرهایشان، می خوانند اجزاء قرآن را در نمازشان، شدید شده فریاد و گریه و بانگ شان وقتی که بانگ می کنند؛ خیال می کنی که آتش گرفته ایشان را تا حلقوم شان، و وقتی که صدای ایشان به گریه بلند شود گمان می کنی که در بند و زنجیر کرده اند گردن های شان را، پس هرگاه بینی ایشان را در روز، می بینی مردمانی را که راه می روند بر زمین به آهستگی و بردباری و می گویند برای مردم خوبی. «و وقتی که سخن گویند با ایشان نادانان، گویند: سلام» و «هرگاه بگذرند به لغو و بیهوده، بگذرند گرامی». در بند کرده باشند قدم های خود را از موضع های تهمت، و گنگ کرده باشند زبان های شان را از آنکه تکلم کنند در عرض های مردم، و منع کرده باشند گوشهای خود را از آنکه داخل

شود در آن حرف های باطل، و سُرمه چشم خود کرده اند، هم گذاشتن آن را از نظر بر معاصی، و قصد کرده اند دارالسلام را که هر که داخل آن شود ایمن خواهد بود از ریب و احزان».

اقول: و یناسب هنا نقل کلام من راهب عظیم الشان و هو ما نقل عن قثم الزاهد، قال: رأیت راهباً علی باب بیت المقدس کالواله، فقلت له: أوصنی فقال:

«كُنْ كَرَجُلٍ اِحْتَوَشَتْهُ السَّبَاعُ، فَهُوَ خَائِفٌ مِدْعُورٌ، يَخَافُ اَنْ يَسِيَهُهُ فَتَفْتَرِسُهُ اَوْ يَلْهُوَ فَتَنْهَشُهُ فَلَيْلُهُ لَيْلٌ مَخَافَةٍ اِذَا اَمِنَ فِيهِ الْمُعْتَرُونَ وَ نَهَارُهُ نَهَارٌ حُزْنٍ اِذَا فَرِحَ فِيهِ الْبَطَالُونَ»، ثُمَّ اِنَّهُ وَلِيَ وَ تَرَكَنِي فَقُلْتُ: زِدْنِي فَقَالَ: اِنَّ الظَّمَانَ يَقْنَعُ بِسِيرِ الْمَاءِ.

حکایت [چهارم]

نقل است که روزی «کافی الکفاه صاحب بن عبّاد»، شربتی طلبید. یکی از غلامانش قدح شربتی حاضر کرد و بدو داد. صاحب چون خواست بیاشامد یکی از خواص او به او گفت: مخور این را زیرا که زهر بر آن آمیخته اند و غلامی که قدح را به دست صاحب داده بود ایستاده بود. صاحب گفت: دلیل بر صحت قول تو چیست؟ گفت: تجربه کن. این را بده به همان کس که به تو داده بخورد تا معلوم شود. صاحب گفت که من این را اجازه نمی دهم و حلال نمی دانم. گفت: پس تجربه کن به آنکه بده به مرغی بیاشامد. گفت: حیوانی را عقوبت کردن جایز نیست. پس قدح را رد کرد و امر کرد بر زمین ریزند و به آن غلام فرمود که برو از نزد من و داخل

خانه من مشو، و لکن امر فرمود که شهریه او را بدهند و قطع نکنند، و فرمود: یقین را به شک دفع نباید کرد، و عقوبت کردن به قطع روزی کسی، از ناکسی است.

مؤلف گوید که صاحب بن عبّاد از وزرای آل بُویّه و ملجأ عوام و خواصّ و مرجع ملت و دولت و از خانواده شرف و عزّت بوده، و همان کس است که در اَدبیت و فضل و کمال و علم عَرَبِیَّتْ أُعْجُوبَه دهر و یگانه عصر خویش بوده.

نقل شده که وقتی که می نشست برای املاء، خلق بسیار برای استفاده از جنابش جمع می گشتند به حدّی که شش نفر مُستَمَلی بودند - یعنی کلام او را به مردم می رسانیدند - و کتب لغتی که در نزد او بود در حال حمل و نقل محتاج به شصت شتر بود، و علویین و سادات و علماء و فضلاء نزد او محلّی منیع و مرتبتی رفیع داشتند و از علماء ترویج می کرد و ایشان را به تصنیف و تألیف تشویق می نمود، و به جهت خاطر او شیخ فاضل خبیر ماهر جناب حسن بن محمّد قمی «تاریخ قم» را تألیف کرده، و شیخ اجلّ رئیس المحدثین جناب صدوق رحمه الله به جهت او کتاب «عُیُونِ اَخْبَارِ الرِّضَاعِ عَلَیْهِ السَّلَام» را تصنیف فرموده، و ثعالبی به جهت او «یَتِیْمَةُ الدَّهْرِ» را جمع کرده است. و کثرت احسان و اِفْضَالِ او بر فقهاء و علماء و سادات و شعرا معروف است. در هر سال پنج هزار اشرفی به بغداد می فرستاد برای فقهاء آنجا، و در ماه رمضان بعد از عصر هر کس بر او داخل می شد نمی گذاشت برود مگر بعد از آنکه نزد او افطار کند، لاجرم در هر شب از شبهای ماه رمضان منزلش از هزار نفر افطار کننده خالی نبود، و عطا و صدقاتش در

ماه رمضان مقابل بود با آنچه که در تمام سال به مردم می داد. و اشعار بسیار در مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام و مثالب اعداء آن حضرت سروده، وفاتش در ۲۴ صفر سنه ۳۸۵ به سفر در ری واقع شد، جنازه اش را به اصفهان حمل کردند، قبرش در اصفهان معروف و مزار است. (۱)

ص: ۱۸۸

۱- ۲۹۰. سفینه البحار، ج ۵، ص ۴۶ تا ۴۹.

فصل هفتم: حسابرسی

از جمله مواقف مهوله، موقف حساب است

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْأَنْبِيَاءِ:

«اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (۱)

«نزدیک شده از برای مردم وقت حسابشان و ایشان در غفلتند و اعراض کرده اند از تفکر در آن و تهیه و استعداد برای آن».

وَ قَالَ [اللَّهُ تَعَالَى فِي] [سوره] [الطَّلَاق]:

«وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَن أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا» (۲). [إلى آخر] الآيات.

«و بسا از قریه - یعنی اهل قریه - که سرکشی کردند از فرمان

ص: ۱۸۹

۱- ۲۹۱. سوره انبیاء، آیه ۱.

۲- ۲۹۲. سوره طلاق، آیه ۸ به بعد.

پروردگار خود و پیغمبران خدا، پس حساب کردیم ایشان را حسابی سخت و عذاب کردیم ایشان را عذابی مُنْكَر و بد، پس چشیدند عقوبتِ کارهایِ خود را، و بود انجام کارشان خسران و زیان. آماده فرمود خدا برای ایشان عذاب سختی، پس بپرهیزید از خدا ای صاحبان عقل ها» - الی غیر ذالک -.

و شایسته است که ما در اینجا تبرّک جوئیم به ذکر چند خبر:

اول شیخ صدوق رحمه الله به طریق اهل بیت علیهما السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: روز قیامت برداشته نمی شود قدم های بنده تا سؤال کنند از او از چهار چیز: از عمر او که در چه چیز فانی و تمام کرده؟ و جوانی خود را که در چه چیز کهنه کرده؟ و از مالش که از کجا پیدا کرده و در چه چیز خرج نموده؟ و از محبت ما اهل بیت؟^(۱)

دوم شیخ طوسی رحمه الله از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اول چیزی که از بنده حساب می کشند نماز است، پس اگر قبول شد ما سواى آن قبول می شود.^(۲)

سوم شیخ صدوق روایت کرده که در روز قیامت صاحب قرض می آید و شکایت می کند، اگر آنکه قرض گرفته است حسنات دارد از برای صاحب قرض می گیرند و اگر حسنه ندارد گناهان صاحب قرض را بر او می گذارند.^(۳)

ص: ۱۹۰

۱- ۲۹۳. بحار الانوار ج ۷، ص ۲۵۸.

۲- ۲۹۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۷.

۳- ۲۹۵. پیشین، ص ۲۷۴.

چهارم شیخ کلینی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که از برای اهل شَرک، نصبِ ترازو نمی شود، و دیوانها گشوده نمی شود، ایشان را فوج بی حساب به جهنم می برند و نصب موازین و نشر دواوین از برای اهل اسلام است. (۱)

پنجم شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را از برای حساب باز دارند که هر دو از اهل بهشت باشند، یکی فقیر باشد و دیگری غنی در دنیا، پس فقیر گوید: پروردگارا از برای چه مرا بازمی داری؟ به عزت تو قسم که می دانی به من ولایتی و حکومتی نداده بودی که عدالت کنم در آن یا جور کنم و مال زیادی بمن نداده بودی که حق تو بر آن واجب شده باشد و داده باشم یا نداده باشم، و روزی مرا به قدر کفاف می دادی به قدر آنچه می دانستی که مرا کافی است و مُقَدَّر کرده بودی؟ پس خداوند جلیل فرماید که راست می گوید بنده مؤمن من، بگذارید تا داخل بهشت شود. و آن غنی می ماند تا آن قدر عرق از او جاری شود که اگر چهل شتر بیاشا [مند] کفایت کند آنها را، پس از آن داخل بهشت شود.

پس [بنده فقیر گوید به او، که چه چیز تو را نگاهداشت؟ گوید: طول حساب، پیوسته چیزی بعد از چیزی از تقصیرات ظاهر می شد و خدا می بخشید تا آنکه مرا به رحمت خود فرو گرفت و مُلَحَق گردانید مرا به توبه کاران، پس تو کیستی؟ گوید: من آن فقیرم که با تو در محشر بودم.

ص: ۱۹۱

گوید: نعیم بهشت تو را تغییر داده است که من تو را نشناختم. (۱)

ششم شیخ طوسی از آن حضرت روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی ما را مَوَكَّل گرداند به حساب شیعیان ما، پس آنچه از خدا است از خدا سؤال می کنیم که از برای ما ببخشد پس آن از ایشان خواهد بود، و آنچه از حق ما است، به ایشان می بخشیم. پس حضرت این آیه را خواند:

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (۲). (۳)

هفتم شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: این است و جز این نیست که دقت می کند حق تعالی با بندگان در حساب در روز قیامت به قدر آنچه در دنیا به ایشان داده از عقل. (۴)

حکایت

از خط شیخ شهید - علیه الرَّحْمَه - نقل شده که «احمد بن ابی الحواری» گفت که آرزو کردم ابو سلیمان دارانی (۵) را در خواب ببینم تا آنکه بعد از یک سال او را در خواب دیدم.

به او گفتم: یا معلم چه کرد حق تعالی با تو؟ گفت: ای احمد! یک وقتی

ص: ۱۹۲

۱- ۲۹۷. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۹.

۲- ۲۹۸. سوره غاشیه، آیه ۲۵ و ۲۶.

۳- ۲۹۹. پیشین، ص ۲۶۴.

۴- ۳۰۰. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۷.

۵- ۳۰۱. ابو سلیمان دارانی، عبدالرحمان بن احمد بن عطیه، زاهد معروف است که در سنه ۲۳۵ در «دازیا» که از قرای دمشق است وفات کرد و قبرش در آنجا معروف است و احمد بن ابی الحواری از اصحاب او است. کذا فی معجم البلدان. منه.

[مؤلف]

آمدم از باب صغیر، دیدم بار شتری از درمنه - و آن گیاهی است که به عربی آن را شیخ می گویند - پس من یک چوب از آن گرفتم، نمی دانم که با آن خلال کردم یا آنکه در دندان نکردم و دور افکندم، الحال مدت یک سال است که من مبتلا به حساب آن هستم. (۱)

مؤلف گوید که استبعاد ندارد این حکایت بلکه تصدیق می کند آن را، آیه شریفه [که از قول لقمان می فرماید]:

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ...» (۲)

مفسرین گفته اند: یعنی:

«ای پسرک من! بدرستی که خصلتی که در آدمی است از بدی و اسائه یا احسان، اگر باشد در خردی هم وزن خردلی و باشد در جوف سنگ بزرگ یا در آسمان ها باشد یا در زمین، بیاورد خدا آن را در موقف حساب و بر آن حساب کند...»

وَ قَوْلِ اميرالمؤمنين عليه السلام در یکی از خطب خود:

«الَيْسَتْ النَّفُوسُ عَنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مَسْئُولَةٌ؟» (۳)؛

«آیا نیست که از نفوس، از هم وزن یک دانه خردل سؤال خواهد شد؟»

و [امیرالمؤمنین علیه السلام در کاغذی که به «محمد بن ابی بکر» نوشته

ص: ۱۹۳

۱- ۳۰۲. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۹.

۲- ۳۰۳. سوره لقمان، آیه ۱۶.

۳- ۳۰۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۵.

«وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنَ عَمَلِكُمْ وَالْكَبِيرِ»^(۱)؛

«و بدانید [ای بندگان خدا که خداوند - عزوجل - سؤال خواهد کرد از شما از هر کوچک و بزرگ از عمل شما».

و در کاغذی که به «ابن عباس»^(۲) مرقوم داشته فرموده:

«أَمَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ»^(۳)؛

«آیا نمی ترسی از مناقشه در حساب».

و اصل «مناقشه» از «نَقَشَ الشُّوْكَهَ» است، یعنی بیرون کرد خار را. یعنی همچنانکه در بیرون آوردن خار از بدن کمال دقت و کاوش و باریک بینی را به عمل می آورند تا آن را پیدا کرده و بیرون آورند، همین طور در حساب دقت و باریک بینی به عمل می آورند.

و بدانکه بعضی از محققین گفته که نجات نمی یابد از خطر میزان و حساب مگر کسی که حساب کند در دنیا نفس خود را و بسنجد به میزان شرع، اعمال و اقوال و خطرات و لحظات خود را. همچنانکه وارد شده

ص: ۱۹۴

-
- ۱- ۳۰۵. نهج البلاغه، نامه ۲۷: «... فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْأَلُكُمْ مَعَشْرَ عِبَادَةٍ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنَ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ...»
 - ۲- ۳۰۶. در اینکه مخاطب در این نامه کیست، بسیار اختلاف شده است و بعضی گفته اند که ابن عباس نبوده است.
 - ۳- ۳۰۷. نهج البلاغه، نامه ۴۱، ولی در اصل عبارت: «... أَوْ مَا تَخَافُ...» می باشد که عطف بر جمله قبل است.

است در خبر که فرمودند: حساب کنید نفس‌های خود را پیش از آنکه حساب کَشَنَد از شما، و بسنجید اعمال خود را پیش از آنکه بسنجند اعمال شما را... (۱)

حکایت

شخصی بود نام او «توبه بن صَمَّه»، (۲) نقل شده که او حساب می کرد نفس خود را در بیشتر اوقات شب و روز خود. پس روزی حساب کرد ایام گذشته عمر خود را، یافت شصت سال از عمرش گذشته است پس حساب کرد ایام آن را یافت که بیست و یک هزار و پانصد روز می شود. گفت: وای بر من، آیا من ملاقات خواهم کرد مالک را به بیست و یک هزار و پانصد گناه، این را گفت و بیهوش افتاد و در همان بیهوشی وفات کرد. (۳)

فقیر گوید: روایت شده که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرود آمد به زمین بی گیاهی، پس فرمود به اصحاب خود که بروید هیزم بیاورید، عرض کردند یا رسول الله! ما در زمین بی گیاهییم که هیزم در آن یافت نمی شود، فرمود: بیاورد هر کس هر چه ممکنش می شود، پس هیزم آوردند و ریختند مقابل آن حضرت روی هم. چون هیزمها جمع شد

ص: ۱۹۵

-
- ۱- ۳۰۸. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۳ و در آخر حدیث، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «و تَجَهَّزُوا لِلْعَرَضِ الْأَكْبَرِ» یعنی: و آماده عرضه بزرگ اعمال شوید.
- ۲- ۳۰۹. در بعضی از کتب «توبه» ضبط شده است، مانند سفینه البحار، چاپ جدید، ج ۳، ص ۲۱۸، ولی انوار البهیة، ط جدید، ص ۳۰۷، و ط قدیم، ص ۱۵۴، توبه «با تاء مُتَّاه» نقل کرده است.
- ۳- ۳۱۰. سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۱۸.

حضرت فرمود: همین طور جمع می شود گناهان. (۱)

معلوم شد که مقصد آن حضرت از امر فرمودن به آوردن هیزم این بود که اصحاب ملتفت شوند همین طور که در آن بیابان خالی از گیاه هیزم به نظر نمی آمد وقتی که در طلب و جستجوی آن شدند مقداری کثیر هیزم جمع شد و روی هم ریخته شد، همین نحو گناه به نظر نمی آید، چون جستجو و حساب شود گناهان بسیاری جمع می شود چنانکه «توبه بن صَمَّه» برای هر روز عمر خود یک گناه فرض کرد حساب کرد بیست و یک هزار و پانصد گناه شد.

ص: ۱۹۶

۱- ۳۱۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

یکی از مواقف مهوله قیامت موفقی است که نامه های اعمال داده شود چنانکه حق تعالی در اوصاف قیامت فرموده:

«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (۱)؛

«وقتی که صحیفه ها منتشر و پهن شود».

«علی بن ابراهیم» گفته است که مراد صحیفه های اعمال مردم است. (۲)

و نیز حق تعالی در سوره انشقاق فرموده:

«فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» (۳)]

ص: ۱۹۷

۱- ۳۱۲. سوره تکویر، آیه ۱۰.

۲- ۳۱۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- ۳۱۴.] - سوره انشقاق، آیه ۷ - ۱۲.

«اما آنکه داده شود نامه او به دست راستش پس به زودی حساب کرده شود حساب آسانی، و برگردد به سوی کسانش شاد و خرم. و اما آن که داده شود نامه او به پشت سر او پس به زودی بخواند هلاک را یعنی بگوید: وا تُبُوراً، و در آید یا بسوزد در آتش افروخته».

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود به هر کس نامه او را بدهند و گویند: بخوان، پس حق تعالی به خاطر او می آورد جمیع کرده های او را از نگاه کردن و سخن گفتن و قدم برداشتن و غیر اینها را به نحوی که گویا اَلْحَال کرده است، پس می گوید: «ای وای بر ما، چه می شود این نامه را؟ که ترک نکرده است نه صغیره ای را و نه کبیره ای را مگر آنکه اِخْصَاء کرده است آن را».(۱)

ابن قولویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در ماه رمضان و بمیرد در راه زیارت، از برای او عَرْض و حسابی نخواهد بود و به او گویند که داخل بهشت شو بدون خوف و بیم.(۲)

علامه مجلسی رحمه الله در تحفه فرموده: به دو سند معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هر که مرا زیارت کند با آن دوری قبر من،

ص: ۱۹۸

۱- ۳۱۵. سوره کهف، آیه ۴۹، بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۵، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲- ۳۱۶. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۷، کامل الزیارات، ص ۳۳۰، ح ۳۳۱..

بیایم به نزد او در سه موطنِ روز قیامت تا او را خلاصی بخشیم از احوال آنها! در وقتی که نامه های نیکوکاران در دست راست ایشان [بدهند] و نامه های بدکاران به دست چپ ایشان پرواز کند؛ و نزد صراط؛ و نزد ترازوی اعمال. (۱)

و در حق الیقین فرموده که حسین بن سعید در کتاب زهد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حق تعالی خواهد مؤمن را حساب کند نامه او را به دست راست او دهد؛ و میان خود و [میان او، او را] حساب کند که دیگری مطلع نشود و گوید: ای بنده من فلان کار و فلان کار کردی، گوید: [بلی ای پروردگار من! کرده ام پس خداوند کریم فرماید که آمرزیدم آنها را از برای تو و بدل کردم آنها را به حسنات. پس مردم گویند: سُبْحَانَ اللَّهِ! این بنده یک گناه نداشته است؟! و این است معنی قول حق تعالی: « [که پس هر که نامه او به دست راست او داده شود پس بعد از آن حساب خواهند کرد او را حساب آسانی و برمی گردد به سوی اهل خود مسرور و خوشحال». (۲)

راوی پرسید: کدام اهل؟ فرمود: اهلی که در دنیا داشته اهل اویند در بهشت، اگر مؤمن باشد.

پس فرمود: اگر نسبت به بنده اراده بدی داشته باشد حساب می کند او را علانیه در حضور خلائق و حجت را بر او تمام می کند و نامه اش را به

ص: ۱۹۹

-
- ۱- ۳۱۷. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۴، تحفه الزائر چاپ قدیم، باب نهم، فصل چهارم.
 - ۲- ۳۱۸. سوره انشقاق، آیه ۷ - ۹، ترجمه صحیح آیه این است: «حساب گردیده خواهد شد...».

دست چپ او می دهند، چنانچه حق تعالی فرموده است: و اما آنکه نامه او را از پشت سر او می دهند پس وا تُبورا خواهد گفت و آتش افروز جهنم خواهد گردید. به درستی که در اهل خود شاد بود. یعنی در دنیا و گمان می کرد که به آخرت برنخواهد گشت. (۱)

و این اشاره است به اینکه دستهای کافران و منافقان را در گردن غُلّ می کنند و نامه ایشان را از پشت سر به دست چپ ایشان می دهند و به این دو حالت اشاره شده است در دعاهای وضوء در هنگام شستن دستها که خداوندا بده نامه مرا به دست راست من و نامه مُخَلَّد بودن مرا در بهشت به دست چپ من و حساب کن مرا حساب آسان، و خداوندا! مده نامه مرا به دست چپ من و نه از پشت سر من، و مگردان دست مرا غُلّ کرده در گردن من، اِنْتَهی (۲) [تا آخر کلام مرحوم علامه مجلسی رحمه الله

مؤلف گوید که در این مقام مناسب دیدم تَبَرُّك جویم به ذکر یک روایت:

سید بن طاووس - رضوان الله علیه - خبری نقل کرده که حاصلش آنست که: چون ماه مبارک رمضان داخل می شد حضرت امام زین العابدین علیه السلام غلام و کنیز خود را نمی زد و هر کدام که تقصیری در خدمت می کردند می نوشت در کتابی اسم آن غلام یا کنیز را و تقصیر او را در آن

ص: ۲۰۰

۱- ۳۱۹. پیشین، ج ۷، ص ۳۲۵.

۲- ۳۲۰. علامه مجلسی، حق الیقین، فصل یازدهم، ص ۵۴۱، ناشر ذوی القربی، چاپ اول و ص ۴۴۴، چاپ علمیّه اسلامیّه و مواضع اختلاف را با مراجعه به چند نسخه حقّ الیقین، اصلاح کردیم.

روزِ مُعَيَّن، بدون آنکه او را تأدیب و شکنجه کند، و این تقصیرات جمع می شد تا شب آخر ماه رمضان، آن شب آنها را می طلبید و جمع می نمود ایشان را بر دور خود، آنگاه بیرون می آورد آن کتابی را که تقصیرات ایشان در آن بود. پس می فرمود: ای فلان! آیا یاد می آوری در فلان روز فلان تقصیر را بجا آوردی و من تأدیب نکردم تو را؟ عرض می کرد: بلی یابنِ رَسُولِ اللَّهِ. پس به دیگری این را می فرمود و همچنین هر یک یک را یادشان می آورد تقصیرات شان را و اقرار از آنها می گرفت تا به آخر؛

آنگاه می ایستاد در وسط ایشان و می فرمود به آنها که صداها را بلند کنید و بگویید که: ای علی بن الحسین! پروردگار تو هم هر چه کرده [ای] عمل تو را شمرده و ضبط کرده همچنانکه تو ضبط کردی و شمردی بر ما اعمال ما را و نزد خدا کتابی است که نطق می کند به حق، و فرو نمی گذارد کوچک و بزرگ عمل تو را مگر آنکه ضبط کرده و نگاه داشته، و می یابی هر چه کرده ای حاضر نزد آن و نوشته شده در آن همچنانکه ما یافتیم اعمال خود را حاضر نزد تو، پس عفو و اغماض کن از ما همچنانکه امیدواری از خداوند عَفُوّ که تو را عفو کند.

یاد کن ای علی بن الحسین! ذَلَّتِ مقام خود را در مقابل پروردگار حاکم عادل که ظلم نمی کند هموزن دانه خَرَدَلِی، پس عفو کن از ما تا خداوندِ ملیک از تو عفو کند و از تو بگذرد، زیرا که خودش فرموده:

«وَلْيَغْفُوا وَلْيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»؛

معنی آیه شریفه این است که:

«باید عفو کنند جریمه را که از گناهکاران صادر شده و روی

بگردانند از انتقام، و اِغماض نمایند، آیا دوست نمی دارید که بیامرزد خدای مر شما را؟» (۱).

و پیوسته حضرت تلقین می فرمود ایشان را به این نحو کلمات و ایشان ندا می کردند آن حضرت را و این کلمات را به آن حضرت می گفتند، و آن جناب در بین ایشان ایستاده بود و گریه و نوحه می کرد و می گفت: پروردگارا! تو امر فرمودی ما را که عفو کنیم از کسی که بر ما ظلم کرده، پس ما عفو کردیم، پس تو هم عفو کن از ما. همانا تو اولی هستی از ما به عفو کردن، و امر فرمودی ما را که سائل را از در خانه رد نکنیم. پروردگارا! ما از روی سؤال و مَسْکَنَت به درگاه تو آمدیم و امید احسان تو را داریم، پس مَتّ گذار بر ما و ما را نومید برمگردان و از این نوع کلمات می گفت.

آنگاه رو می کرد به غلامان و کنیزان خود و می فرمود: من عفو کردم از شما، آیا شما هم از من عفو کردید و گذشتید از بدی ها که از من سرزده نسبت به شماها؟ زیرا که من مالکِ بَیدِ ظالم می باشم و مملو کم از برای مالکِ کریمِ جوادِ عادلِ مُحْسِنِ مُتَفَضِّل! غلامان و کنیزان عرض می کردند: ما عفو کردیم از تو ای آقای ما، تو، به ما بدی نکردی.

می فرمود: بگویید: خدایا! عفو کن از علی بن الحسین همچنان که از ما عفو کرد، و آزاد کن او را از آتش همچنان که ما را آزاد کرد از قید بندگی. آنها این کلمات را می گفتند و آن حضرت می گفت:

«اللَّهُمَّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِذْهَبُوا فَقَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ وَ أَعْتَقْتُ

ص: ۲۰۲

رِقَابِكُمْ رَجَاءً لِلْعَفْوِ عَنِّي وَ عِتْقِ رَقَبَتِي .

«خدایا! اجابت کن ای پروردگار عالم ها - و می فرمود: - بروید از شما گذشتم و شما را آزاد کردم به امید این که عفو کند خدا مرا و از آتش آزادم کند».

پس چون روز عید فطر می گشت، جایزه می داد به ایشان به مقداریکه آنها را حفظ کند و بی نیاز کند از آنچه که در دست مردم است، و هیچ سالی نبود مگر آنکه آزاد می کرد در شب آخر ماه رمضان بیست نفر یا چیزی کمتر یا زیادتر و می گفت: حق تعالی در هر شب از ماه رمضان وقت افطار هفتاد هزار نفر از آتش جهنم آزاد می کند که همگی مُسْتَوْجِبِ آتش باشند و چون شب آخر شود به مقداری که در جمیع ماه رمضان آزاد کرده فرماید و من دوست می دارم که خدا مرا ببیند که من آزاد کردم بندگان خود را در دار دنیا به امید آنکه مرا آزاد فرماید از آتش جهنم. (۱)

ص: ۲۰۳

۱- ۳۲۲. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۴۳ تا ۴۴۵.

یکی از جاهای هولناک آخرت صراط است و آن جِسری است که بر روی جهنم می کشند و تا کسی از آن نگذرد داخل بهشت نمی شود.

و در روایات وارد شده است که از مو باریک تر و از شمشیر بُرنده تر و از آتش گرم تر است، و مؤمنان خالص در نهایت آسانی از آن می گذرند مانند برق جهنده؛ و بعضی به دشواری می گذرند اما نجات می یابند؛ و بعضی، از عَقَبَاتِ آن به جهنم می افتند. و آن در آخرت نمونه صراطِ مستقیم دنیا است که دین حق و راه ولایت و متابعت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین از ذریه او - صلوات الله علیهم اجمعین - است و هر که از این صراط عدول و میل به باطل کرده است، در گفتار یا کردار، از همان عقبه از صراطِ آخرت می لغزد و به جهنم می افتد و صراطِ مستقیمِ سوره حمد

علامه مجلسی رحمه الله در حق الیقین از کتاب عقاید شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده که فرمود: اعتقاد ما در عقباتی که بر راه محشر است آنست که هر عقبه ای، اسم واجبی و فرضی است از اوامر و نواهی الهی، پس [انسان به هر عقبه ای برسد که مُسمی به اسم [آن] واجب است اگر تقصیر در آن واجب کرده است او را در آن عقبه هزار سال باز می دارند و طلب حق خدا در آن واجب از او می کنند، اگر بیرون آمد از عهده آن به عمل صالح [او] که [در] پیش فرستاده باشد یا [به رحمتی از خدا که او را دریابد نجات می یابد از آن و می رسد به عقبه دیگر، پس پیوسته او را از عقبه ای به عقبه دیگر می برند و نزد هر عقبه سؤال می کنند از آنچه او در صاحب اسم آن عقبه تقصیر کرده است، پس اگر از همه سلامت بیرون رفت منتهی می شود به دار بقاء، پس حیاتی می یابد که هرگز مرگ در آن نمی باشد و سعادت می یابد که شقاوت با آن نمی باشد و ساکن می شود در جوار خدا با پیغمبران و حجج و صدیقین و [شفعاء (۲)] و صالحان از بندگان خدای تعالی.

و اگر او را بر عقبه ای حبس کنند و طلب کنند از او حقی را که تقصیر در آن کرده و نجات ندهد آن را عمل صالحی که پیش فرستاده باشد و در نیابد او را رحمتی از جانب حق تعالی می لغزد قدمش از آن عقبه و فرو

ص: ۲۰۶

۱- ۳۲۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۷۱ - ۶۴.

۲- ۳۲۴. شهدا.

می رود در جهنم. پناه می بریم به خدای تعالی از آن.

و این عَقَبَات همه بر صراط است، و اسم یک عقبه از آنها ولایت است که همه خلائق را نزد آن عقبه باز می دارند و سؤال می کنند از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از او علیهم السلام، اگر اتیان به آن کرده است نجات می یابد و می گذرد و اگر نه، فرو می رود به سوی جهنم چنانکه حق تعالی فرموده است:

«وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۱)؛

[«آنها را نگه دارید که از آنها سؤال می شود»].

و أَهْمُ عَقَبَات، مِرْصَاد است:

«إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ» (۲)؛

«همانا پروردگارت در کمین گاه است».

حق تعالی می فرماید: به عزت و جلال خود سوگند یاد می کنم از من نمی گذرد ظلم ظالمی.

و اسم یک عقبه رَحِم است، و اسم دیگری امانت است و اسم دیگری نماز. و به اسم هر فرضی یا امری یا نهی عقبه [ای است که بنده را نزد آن عقبه باز می دارند و از آن فرض سؤال می کنند. اِنْتَهی... (۳)]

ص: ۲۰۷

۱- ۳۲۵. سوره صافات، آیه ۲۴.

۲- ۳۲۶. سوره فجر، آیه ۱۴.

۳- ۳۲۷. حَقَّ الْيَقِين، ف ۱۳، ص ۴۶۵، با تفاوت اندکی در قلم مرحوم محدث قمی رحمه الله در بعضی کلمات، اعتقادات شیخ صدوق رحمه الله چاپ قدیم، همراه با «باب حادی عشر» ص ۸۷ و ترجمه فارسی آن از رضوانی، ص ۴۷ و بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که چون این آیه نازل شد:

«وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ...» (۱)

«و بیاورند در آن روز جهنم را...»

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند معنی این آیه را، فرمود که: روح الامین مرا خبر داده که چون حق تعالی اولین و آخرین را در قیامت جمع کند، بیاورند جهنم را با هزار مهار که کشند او را صد هزار ملک در نهایت شدت و غلظت، و جهنم را صدای درهم شکستن و خروش و غضب عظیم بوده باشد، پس نفسی بکشد و صدایی در آن ظاهر شود که اگر نه آن باشد که حق تعالی [امر] مردم را تأخیر کرده است از برای حساب، هر آینه همه را هلاک کند، پس نماند هیچ بنده ای از بندگان خدا نه ملکی و نه پیغمبری مگر آنکه فریاد کند:

«رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي؛

«پروردگارا! جانِ مرا، جانِ مرا نجات ده»

و تو ای پیغمبر خدا! ندا کنی که: «أُمَّتِي أُمَّتِي و از برای امت خود دعا کنی.

پس صراط را بر روی آن بگذارند، از مو باریکتر و از شمشیر بُرنده تر، و آن سه قنطره داشته باشد، بر یک قنطره امانت باشد و صله رَحِم، و بر دوم نماز، و بر سوم عدالت پروردگار عالمیان، یعنی حکم در مظلّمه های بندگان، پس مردم را تکلیف می کنند که بر صراط بگذرید، پس در عقبه

ص: ۲۰۸

اول - صله رَجْم و امانت - ایشان را نگاه می دارد؛ اگر قطع رَجْم و خیانت در اموال مردم کرده باشند از این عقبه نمی گذرند تا از عهده آن بدر آیند یا به جهنم افتند و از این عقبه اگر نجات یافتند، نماز، ایشان را نگاه می دارد، و اگر از این عقبه نجات یافتند عدالت الهی برای مظالم عباد ایشان را نگاه می دارد؛ و اشاره به این است آنچه حق تعالی فرموده:

«إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (۱)؛

«به درستی که پروردگار تو بر سر راه یا در کمینگاه است».

و مردم بر صراط می روند و بعضی به دست چسبیده اند و بعضی یک پایش لغزیده به پای دیگر خود را نگاه می دارد و ملائکه بر دور ایشان ایستاده و دعا و ندا می کنند که ای خداوند حلیم بردبار! بیامرزش و عفو کن به فضل خود و سالم بدار و به سلامت بگذران ایشان را، و مردم می ریزند در آتش مانند شب پره، پس کسی که به رحمت خدا نجات یافت و گذشت می گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ، و به نعمت خدا تمام می شود اعمال صالحات و نمو می کند حسنات و حمد می کنم خداوندی را که نجات داد مرا از تو بعد از آنکه ناامید شده بودم به مَنّت و فضل خود به درستی که پروردگار ما آمرزنده و شکر کننده است عملهای بندگان خود را. (۲)

ثقه جلیل حسین بن سعید اهوازی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که مردی آمد نزد حضرت ابوذر - رضی الله تعالی عنه -

ص: ۲۰۹

۱- ۳۲۹. سوره فجر، آیه ۱۴.

۲- ۳۳۰. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۵.

بشارت داد او را به اولاد آوردن گوسفندان، پس گفت: ای ابوذر! مژده باد تو را که گوسفندت اولاد آورده و بسیار شدند. [ابوذر] فرمود: مسرور نمی سازد مرا بسیاری ایشان و دوست ندارم این را، پس آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است نزد من از آنچه بسیار باشد و مشغول کند، همانا شنیدم که پیغمبر خداصلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بر دو طرف صراط، روز قیامت رَحِم و امانت است، پس در وقتی که بگذرد بر آن کسی که صله کننده رَحِم و اداء کننده امانت است، آن دو طرف صراط نمی گذارند که بیفتد در آتش. (۱)

و در روایت دیگر است [که اگر بگذرد خیانت کننده در امانت و قطع کننده رَحِم، با این دو خصلت نفع ندهد او را عملی دیگر، و صراط بیفکند او را در آتش. (۲)]

حکایت

سید اَجَلِّ اَكْمَلِ مُؤَيَّد، علامه نحریر، بهاء الدین، سید علی بن سید عبدالکریم نیلی نجفی - که جلالت شأنش بسیار، و مناقبش بی شمار است و تلمیذ شیخ شهید و فخر المحققین است - در کتاب «انوار المصیئه» در ابواب فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مناسبتی این حکایت را از والدش نقل کرده که در قریه نیله که قریه خودشان باشد شخصی بوده که تولیت مسجد آن قریه با او بود، روزی از خانه بیرون نیامد، او را طلبیدند عذر آورد که نمی توانم، چون تحقیق کردند معلوم شد که بدن او به آتش

ص: ۲۱۰

۱- ۳۳۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۱۰.

۲- ۳۳۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۷.

سوخته، سوای دو طرف رانهای او تا طرف زانوها که از آسیب سوختن محفوظ مانده، و دیدند درد و آلم او را بی قرار کرده. سبب آن را پرسیدند.

گفت: در خواب دیدم که قیامت برپا شده و مردم در حَرَجِ عظیمند و بسیار به آتش می روند و به بهشت کم می روند و من از کسانی بودم که به بهشت مرا فرستادند، همین که رو به بهشت می رفتم به پلی رسیدم که عرض و طول آن بزرگ بود، گفتند که این صراط است پس ما از روی آن عبور کردیم و هر چه از آن طی می کردیم عرضش کم، و طولش بسیار می گشت تا بجائی رسید که مثل تیزی شمشیر شد، نگاه کردیم در زیر آن دیدیم که وادی بسیار بزرگی است و در آن آتش سیاهی است، و در آن جمره هایی مثل قله های کوه ها، و مردم بعضی نجات می یابند [و] بعضی در آتش می افتند و من پیوسته میل می کردم از طرفی به طرف دیگر، مثل کسی که بخواهد بیفتد تا خود را رسانیدم به آخر صراط، به آنجا که رسیدم نتوانستم خودداری کنم که ناگاه در آتش افتادم و فرو رفتم در میان آتش، پس خود را رساندم به کنار وادی و هر چه دست انداختم دستم به جایی بند نشد و آتش مرا پایین می کشید به قوتِ جریانِ خود، و من استغاثه می کردم، و عقل از من پریده بود، پس مُلْهَم شدم به آنکه گفتم: یا علی بن ابیطالب، پس نظر افکندم دیدم مردی به کنار وادی ایستاده، در دلم افتاد که او علی بن ابیطالب علیه السلام است. گفتم: ای آقای من، یا امیرالمؤمنین! فرمود: دست خود را بیا [و] نزدیک، پس کشیدم دست خود را به جانب آن حضرت، پس گرفت دست مرا و کشید مرا بیرون و افکند مرا بر کنار وادی، پس آتش را از دو طرفِ رانِ من دور کرد به دست شریف خود که

من وحشت نموده از خواب جستم و با این حال خود را دیدم که می بینید و سالم نمانده بدن من از آتش مگر آنجایی که امام دست مالیده. پس مدت سه ماه مرهم کاری کرد تا سوخته ها بهتر شد و بعد از آن کم بود که نقل کند این حکایت را به جهت احدی مگر آنکه تب می گرفت او را، اِنْتَهی (۱)

ذکر چند عمل برای سهولت گذشتن از این عقبه غیر از صله رَجْم و اداء امانت که گذشت:

اول سید بن طاووس در کتاب اقبال روایت کرده که در شب اول ماه رجب بعد از نماز مغرب بیست رکعت نماز کند به حمد و توحید، و بعد از هر دو رکعت سلام دهد تا محفوظ بماند خودش و اهل و مال و اولادش، و از عذاب قبر در پناه باشد، و از صراط بی حساب مانند برق بگذرد. (۲)

دوم روایت شده که هر که شش روز از ماه رجب روزه بگیرد... از آمین باشد روز قیامت و بگذرد بر صراط بغير حساب... (۳)

سوم و نیز سید روایت کرده که کسی که در شب بیست و نهم شعبان ده رکعت نماز کند [و] بخواند در هر رکعت حمد یک مرتبه و «الْهِكْمُ التَّكَاثُرُ» ده مرتبه و «مُعِيَّوْذَتَيْنِ» ده مرتبه، و توحید ده مرتبه، عطا فرماید حق تعالی به او ثواب مجتهدین، و سنگین کند میزان او را از حَسَنَات، و آسان گرداند بر او حساب را، و بگذرد بر صراط مثل برق جهنده. (۴)

ص: ۲۱۲

۱- ۳۳۳. اَلْكُنَى وَ اَلْاَلْقَاب، ج ۲، ص ۹۵.

۲- ۳۳۴. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۷۸، ط قدیم، ص ۶۲۹.

۳- ۳۳۵. ثواب الاعمال، ص ۷۹ و با ترجمه، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۴- ۳۳۶. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۶۴.

چهارم در فصل سابق گذشت که هر که زیارت کند حضرت امام رضا علیه السلام را با آن دوری قبر شریفش، آن حضرت بیاید نزد او در سه مَوطِنِ روزِ قیامت تا او را خلاصی بخشد از احوال آنها که یکی از آنها نزد صراط است. (۱)

ص: ۲۱۳

۱- ۳۳۷. بحار الانوار ج ۱۰۲، ص ۳۴.

در ذکر چند خبر در سختی عذاب جهنم - اَعَاذَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا - و چند قصه ای از قِصَصِ خَائِفَانَ و چند مثلی از مَثَلِهَائِهِ بُلُوهر و یوزاسف و غیر آن که موجب تَبَيُّه مؤمنان است. اما اخبار:

[در ذکر چند خبر از ائمه اطهار علیهم السلام

اول به سند صحیح از ابو بصیر منقول است که به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که ای فرزند رسول خدا! مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت بهم رسانیده است.

فرمود: ای ابو محمّد! مُسَيِّعًا باش برای زندگانیِ دور و دراز که زندگیِ آخرتست که آن را نهایت نیست و فکر آن زندگانی را بکن و تهیه آن را درست کن، به درستی که جبرئیل روزی به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد، رو ترش کرده و آثار اندوه در چهره اش ظاهر بود، و پیش از آن، هرگاه می آمد مُتَبَسِّمٌ و خندان و خوشحال می آمد، پس حضرت فرمود که: ای

جبرئیل! چرا امروز چنین غضبناک و محزون آمده ای؟

جبرئیل گفت که: امروز دَمّ هایی را که بر آتش جهنم می دمیدند از دست گذاشتند.

فرمودند: دم های آتش جهنم چیست ای جبرئیل؟

گفت: ای محمّد! حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد، و اکنون سیاه هست و تاریک، و اگر قطره ای از ضریح - که عَرَقِ اهل جهنّم از چرک و ریمِ فرجهای زناکاران است که در دیگهای جهنّم جوشیده و به عوض آب به اهل جهنّم می خوراندند - در آب های اهل دنیا بریزد هر آینه جمیع اهل دنیا از [بوی] گندش بمیرند، و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد ذرع است و بر گردن اهل جهنم می گذارند بر دنیا بگذارند، از گرمی آن تمام دنیا بگدازد. و اگر پیراهنی از پیراهن های اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند، اهل دنیا از بوی بد آن هلاک می شوند.

چون جبرئیل [علیه السلام] اینها را بیان فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و جبرئیل هر دو به گریه درآمدند. پس حق تعالی ملکی فرستاد به سوی ایشان که پروردگارِ شما سلام می رساند شما را و می فرماید که من شما را ایمن گردانیدم از آنکه گناهی کنید که مُسْتَوْجِبِ عَذَابٍ من شوید. پس بعد از آن هرگاه که جبرئیل به خدمت آن حضرت می آمد مُتَبَسِّمٌ و خندان بود.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: که در آن روز اهل آتش، عظمت جهنم و عذاب الهی را می دانند، و اهل بهشت، عظمت بهشت و نعیم آن را

می دانند. و چون اهل جهنم داخل جهنم می شوند هفتاد سال سعی می کنند تا خود را به بالای جهنم می رسانند، چون به کنار جهنم می رسند ملائکه گرزهای آهن بر کله ایشان می کوبند تا به قعر جهنم برمی گردند، پس پوستهای ایشان را تغییر می دهند، پوست تازه بر بدن ایشان می پوشانند که عذاب در ایشان بیشتر تأثیر کند. پس حضرت به ابو بصیر گفت که آنچه گفتم: تو را کافی است؟ گفت: بس است مرا و کافی است. (۱)

دوم در خبری از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که: در لیلۀ المعراج چون داخل آسمان اول شدم هر مَلکی که مرا دید خندان و خوشحال شد تا آنکه رسیدم به مَلکی از ملائکه که عظیم تر از او مَلکی ندیدم با هیئتی بسیار مُنکر و غضب از جبینش ظاهر، پس آنچه ملائکه دیگر از تحیت و دعا نسبت به من بجا آوردند، او بجا آورد لکن نخندید و خوشحالی که دیگران داشتند او نداشت! از جبرئیل پرسیدم که این کیست که من از دیدن او بسیار ترسان شدم؟

گفت: گنجایش دارد که از او بترسی و ما همه از او ترسانیم. این «مالک» خازن جهنم است و هرگز نخندیده است و از روزی که حق تعالی او را والی جهنم گردانیده تا حال پیوسته خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده می گردد، و خدا این مَلک را خواهد فرمود که انتقام از ایشان بکشد و اگر با کسی به خنده ملاقات کرده بود یا بعد از این می کرد

ص: ۲۱۷

البته بر روی تو می خندید و از دیدن تو اظهار فرح می نمود.

پس من بر او سلام کردم و ردّ سلام به من نمود، و مرا بشارتِ بهشت داد، پس من به جبرئیل گفتم - به سبب منزلت و شوکت او در آسمانها که جمیع اهل سماوات او را اطاعت می نمودند - به مالک بفرما که آتش دوزخ را به من بنماید.

جبرئیل گفت که: ای مالک، به محمد [صلی الله علیه و آله وسلم بنما آتش جهنم را. پس مالک پرده ای را برگرفت و دری از درهای جهنم گشود ناگاه از آن، زبانه ای به آسمان بلند شد و ساطع گردید و به خروش آمد که در بیم شدم.

پس گفتم: ای جبرئیل! بگو که پرده را بیندازد. فی الحال، مالک امر فرمود آن زبانه را که: به جای خود برگرد، پس برگشت. (۱)

سوم به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی هیچ کس را خلق نفرموده است مگر آنکه منزلی در بهشت و منزلی در جهنم برای او مقرر فرموده؛ چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل جهنم در جهنم ساکن می شوند، منادی ندا می کند اهل بهشت را که نظر کنید به سوی جهنم، پس مشرف می شوند و نظر می کنند به سوی جهنم و منزل های ایشان را در جهنم به ایشان می نمایند که این منزلی است که اگر معصیت الهی می کردید داخل این منازل می شدید. پس چندان ایشان را فرح و شادی رو دهد که اگر مرگ در بهشت باشد بمیرند از شادی آنکه از چنین عذابی نجات یافته اند.

ص: ۲۱۸

پس منادی ندا کند اهل جهنم را که به جانب بالا نظر کنید، چون نظر کنند منازل ایشان را در بهشت و نعمتهائی که در آنجا مُقَرَّر شده به ایشان بنمایند و بگویند به ایشان که اگر اطاعت الهی می کردید این منازل را مُتَصَرِّف می شدید، پس ایشان را حالی رو دهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند.

پس منازل اهل جهنم را در بهشت به نیکوکاران دهند و منازل اهل بهشت را در جهنم به بدکاران دهند و اینست تفسیر این آیه که حق تعالی در شأن اهل بهشت می فرماید: «ایشانند وارثان که به میراث می برند بهشت را و در آن مُخَلَّد و پایدار خواهند بود».(۱)(۲)

چهارم و نیز از آن حضرت مرویست که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم به جهنم در آیند، منادی از جانب رَبِّ الْعِزَّة ندا کند که ای اهل بهشت! و ای اهل جهنم! اگر مرگ به صورتی از صورتها درآید خواهید شناخت آنرا؟ گویند: نه. پس بیارند مرگ را به صورت گوسفند سیاه و سفیدی و در میان بهشت و دوزخ بدارند و به ایشان گویند: ببینید، این مرگ است.

پس حق تعالی امر فرماید که آن را ذبح نمایند و فرماید که ای اهل بهشت، همیشه در بهشت خواهید بود و شما را مرگ نیست، و ای اهل جهنم، همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگ نیست. و این است قول

ص: ۲۱۹

۱- ۳۴۰. سوره مؤمنون، آیه ۱۱ - ۱۰.

۲- ۳۴۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۷.

خداوند عالمیان که فرمود:

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ [وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ...]

 (۱)

«بترسان ایشان را از روز حسرت در روزی که کار هر کس منقضی شده باشد و به پایان رسیده باشد و ایشان از آن روز غافلند».

حضرت فرمود: مراد این روز است که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را فرمان دهد همیشه در جای خود باشند و مرگ ایشان را نباشد که در آن روز اهل جهنم حسرت بزنند و سودی ندهد و امید ایشان منقطع گردد. (۲)

پنجم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: برای اهل معصیت نَقَبها در میان آتش زده اند، (۳) و پاهای ایشان را در زنجیر کرده اند، و دستهای ایشان را در گردن غُلّ کرده اند، و بر بدنهای ایشان پیراهنهای از مس گداخته پوشانیده اند و جُبهه ها از آتش برای ایشان بریده اند، در میان عذابی گرفتارند که گرمیش به نهایت رسیده و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته اند، پس هرگز آن درها را نمی گشایند و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمی شود و هرگز غمی از ایشان برطرف نمی شود، عذاب ایشان پیوسته شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه است، نه خانه ایشان فانی می شود و نه عمر ایشان به سر می آید، [«وَأَنْذِرُوا يَا مَلِكُ

ص: ۲۲۰

۱- ۳۴۲. سوره مریم، آیه ۳۹.

۲- ۳۴۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴۶.

۳- ۳۴۴. ولی در ج ۸ بحارالانوار، ص ۲۹۲، چنین آمده: {فَخَلَّدَهُمْ خ ل} فِي النَّارِ و شاید عبارت متن، ترجمه فراز دیگری از حدیث دیگر باشد

لَيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ» (۱) [۱] به مالک استغاثه می کنند که از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند. در جواب می گوید که همیشه در این عذاب خواهید بود. (۲) [۲]

ششم به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در جهنم چاهی است که اهل جهنم از آن استعاده می نمایند، و آن جای هر مُتَكَبِّرٍ و جَبَّارٍ مُعَانِدٍ است و هر شیطانِ مُتَمَرِّدٍ و هر مُتَكَبِّرٍی که ایمان به روز قیامت نداشته باشد و هر که عداوت آل محمد علیهم السلام داشته باشد.

و فرمود که کسی که در جهنم عذابش از دیگران سبک تر باشد کسی است که در دریای آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلینش از آتش باشد که از شدت حرارت، مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش بدتر است و حال آنکه عذاب او از همه سهل تر باشد. (۳) [۳]

در ذکر قصص خائفان

قصه اول

شیخ کلینی به سند معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که شخصی با اهلش در کشتی سوار شدند و کشتی ایشان شکست و

ص: ۲۲۱

۱- ۳۴۵. سوره زخرف، آیه ۷۷.

۲- ۳۴۶. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۲.

۳- ۳۴۷. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۵، ولی به جای: در جهنم، چاهی است، در متن عربی آمده: «إِنَّ فِي النَّارِ لَنَارًا».

جميع اهل آن كشتى غرق شدند مگر زن آن مرد كه بر تخته اى بند شد و به جزيره اى از جزائر بحر افتاد.

و در آن جزيره مرد راهزن فاسقى كه از هيچ فسقى نمى گذشت چون نظرش بر آن زن افتاد گفت: تو از انسى يا از جن؟ گفت: از انسم. پس ديگر با آن زن سخن نگفت و بر او چسبيد و به هيئت مجامعت در آمد، چون متوجه آن عمل قبيح شد ديد كه آن زن اضطراب مى كند و مى لرزد. پرسيد كه چرا اضطراب مى كنى؟

[آن زن اشاره به آسمان كرد كه از خداوند خود مى ترسم. پرسيد كه هرگز مثل اين كار كرده اى؟ گفت: نه، به عزت خدا سوگند كه هرگز زنا نداده ام.

گفت: تو هرگز چنين كارى نكرده اى چنين از خدا مى ترسى و حال آنكه به اختيار تو نيست و تو را به جبر بر اين كار داشته ام، پس من اولايم به ترسيدن و سزاوارترم به خائف بودن، پس برخاست و ترك آن عمل نمود و هيچ به آن زن سخن نگفت و به سوى خانه خود روان شد و در خاطر داشت كه توبه كند و پشيمان بود از كرده هاى خود.

در اثنائى راه به راهبى برخورد و با او رفيق شد، چون پاره اى راه رفتند آفتاب بسيار گرم شد. راهب به آن جوان گفت كه: آفتاب بسيار گرم است، دعا كن كه خدا ابرى فرستد كه ما را سايه افكند.

جوان گفت كه: مرا نزد خدا حسنه اى نيست و كار خيبرى نكرده ام كه جرأت كنم و از خدا حاجتى طلب نمايم. راهب گفت: من دعا مى كنم تو آمين بگو، چنين كردند.

بعد از اندک زمانی ابری بر سر ایشان پیدا شد و در سایه آن ابر می رفتند، چون بسیاری راه رفتند راه ایشان جدا شد و جوان به راهی رفت و راهب به راه دیگر رفت، و آن ابر با جوان روان شد و راهب در آفتاب ماند!

راهب به او گفت که: ای جوان! تو از من بهتر بودی که دعای تو مستجاب شد و دعای من مستجاب نشد، بگو چه کار کرده ای که مستحق این کرامت شده ای؟

جوان قصه خود را نقل کرد. راهب گفت که: چون از خوف خدا ترک معصیت او کردی خدا گناهان گذشته تو را آمرزیده است، سعی کن که بعد از این خوب باشی. (۱)

قصه دوم

شیخ صدوق [قدس سره روایت کرده که روزی «مُعَاذِ بْنِ جَبَل» گریان به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و سلام کرد. حضرت جواب فرمود و گفت یا معاذ سبب گریه تو چیست؟

گفت: یا رسول الله! بر در سرای، جوان پاکیزه خوش صورتی ایستاده و بر جوانی خود گریه می کند مانند زنی که فرزندش مرده باشد و می خواهد به خدمت تو بیاید. حضرت فرمود که بیاورش.

پس معاذ رفت و آن جوان را آورد. چون آن جوان بیامد و سلام کرد. حضرت جواب فرمود، و پرسید که ای جوان چرا گریه می کنی؟ گفت:

ص: ۲۲۳

چگونه نگریم و حال آنکه گناه بسیار کرده ام که اگر حق تعالی به بعضی از آنها مرا مؤاخذه نماید مرا به جهنم خواهد برد و گمان من این است که مرا مؤاخذه خواهد کرد و نخواهد آمرزید.

حضرت فرمود که: مگر به خدا شرک آورده ای؟ گفت: پناه می برم به خدا از اینکه به او مشرک شده باشم. گفت: مگر کسی را به ناحق کشته ای؟ گفت: نه. حضرت فرمود: که خدا گناهانت را می آمرزد اگر مانند کوهها باشد در عظمت. گفت: گناهان من از کوهها عظیم تر است.

فرمود که: خدا گناهانت را می آمرزد اگر چه مثل زمینهای هفتگانه و دریاها و درختان و آنچه در زمین است از مخلوقات خدا بوده باشد. گفت: از آنها نیز بزرگتر است. فرمود: خدا گناهانت را می آمرزد اگر چه مثل آسمان ها و ستارگان و مثل عرش و کرسی باشد. گفت: از آنها نیز بزرگتر است.

حضرت غضبناک به سوی او نظر فرمود و گفت: ای جوان گناهان تو عظیم تر است یا پروردگار تو؟ پس آن جوان بر روی در افتاد و گفت: منزه است پروردگار من، هیچ چیز از پروردگار من عظیم تر نیست و او از همه چیز بزرگوارتر است.

حضرت فرمود که: مگر کسی می آمرزد گناهان عظیم را به غیر از پروردگار عظیم؟ جوان گفت که نه واللّه یا رسول اللّه، و ساکت شد.

حضرت فرمود که: ای جوان! یکی از گناهان خود را نمی گویی؟

گفت: هفت سال بود که قبرها را می شکافتم و کفن مرده ها را می دزدیدم. پس دختری از انصار مُرد، او را دفن کردند. چون شب درآمد

رفتم و قبر او را شکافتم و او را بیرون آوردم و کفنش را برداشتم و او را عریان در کنار قبر گذاشتم و برگشتم. در این حال شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من زینت می داد و می گفت: آیا سفیدی بدنش را ندیدی؟ و فربهی رانش را ندیدی؟ و مرا چنین وسوسه می کرد تا برگشتم و با او وَطی کردم، و او را با آن حال گذاشتم و برگشتم. ناگاه صدایی از پشت سر خود شنیدم که می گفت که ای جوان! وای بر تو از حاکم روز قیامت - روزی که من و تو، به مخاصمه نزد او بایستیم - که مرا چنین عریان در میان مردگان گذاشتی و از قبرم بدر آوردی و کفتم را دزدیدی و مرا گذاشتی که با جنابت محشور شوم. پس وای بر جوانی تو از آتش جهنم.

پس جوان گفت که: من با این اعمال گمان ندارم که بوی بهشت را بشنوم هرگز.

حضرت فرمود که: دور شو (۱) ای فاسق! می ترسم که به آتش تو بسوزم، چه بسیار نزدیکی تو، به جهنم. حضرت مکرّر این را می فرمودند تا آن جوان بیرون رفت.

پس به بازارِ مدینه آمد و توشه گرفت و به یکی از کوههای مدینه رفت و پلاسی پوشید و مشغول عبادت شد و دستهایش را در گردن غلّ کرد و فریاد می کرد:

«رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ بُهْلُولُ، بَيْنَ يَدَيْكَ مَغْلُولٌ»؛

ص: ۲۲۵

۱- ۳۴۹. مخفی نماند که این فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به آن جوان ظاهراً برای آن بود که خوف او را زیاد کند تا از رویِ جِدِّ بدرگاه حق تعالی برود و منقطع از خلق شود تا حق تعالی توبه او را قبول فرماید چنانکه توبه کرد و توبه اش قبول شد. واللّٰه العالم. منه.

می گفت: «ای پروردگار من، اینک بنده تو است بهلول که در خدمت تو ایستاده و دستش را در گردن خود غُمل کرده، پروردگار! تو مرا می شناسی و گناه مرا می دانی. خداوند! پروردگار! پشیمان شدم و به نزد پیغمبرت رفتم و اظهار توبه کردم، مرا دور کرد و خوف مرا زیاده کرد، پس سؤال می کنم از تو، بحق نامهای بزرگوارت و به جلال و عظمت پادشاهیت که مرا از امید من ناامید نگردانی، ای خداوند من! و دعای مرا باطل نگردانی و مرا از رحمت خود مأیوس نکنی».

تا چهل شبانه روز این را می گفت و می گریست و درندگان و حیوانات بر او می گریستند. چون چهل روز تمام شد دست به آسمان بلند کرد و گفت: خداوند! حاجت مرا چه کردی؟ اگر دعای مرا مستجاب گردانیده ای و گناه مرا آمرزیده ای به پیغمبرت وحی فرما که من بدانم و اگر دعای من مستجاب نشده و آمرزیده نشده ام و می خواهی مرا عقاب کنی، پس آتشی بفرست که مرا بسوزاند، یا به عقوبتی مرا در دنیا مبتلا کن و از فضیحت روز قیامت مرا خلاص کن.

پس خداوند عالمیان این آیه را بر قبول توبه او فرستاد:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (۱)

ص: ۲۲۶

[«آنها که وقتی مرتکب عملی زشت شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند. برای گناهان خود، طلب آمرزش می کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ - و بر گناه اصرار نمی ورزند با آنکه می دانند. پاداش آنها آمرزش پروردگار، و بهشت هایی است که از زیر درختانش، نهلهایی جاری است. جاودانه در آن می مانند، چه نیکوست پاداش اهل عمل.»]

چون این آیه نازل شد حضرت بیرون آمدند و می خواندند و تبسم می فرمودند و احوال بهلول را می پرسیدند، معاذ گفت: یا رسول الله! شنیدیم که در فلان موضع است. حضرت با صحابه متوجه آن کوه شدند و بر آن کوه بالا رفتند، دیدند که آن جوان در میان دو سنگ ایستاده و دست ها را در گردن بسته و رویش از حرارت آفتاب سیاه شده و مژه های چشمش از بسیاری گریه ریخته و می گوید: ای خداوند من! خَلَقَ مَرا نیکو ساختی، و مرا به صورت نیکو خلق کردی، کاش می دانستم که نسبت به من چه اراده داری، آیا مرا در آتش خواهی سوزاند، یا در جوار خود در بهشت مرا ساکن خواهی گردانید؟ ایها، احسان نسبت به من بسیار کرده ای و حق نعمت بسیار بر من داری، دریغا اگر می دانستم که آخر امر من چه خواهد بود. آیا مرا به عزت به بهشت خواهی برد یا به مذلت به جهنم خواهی فرستاد؟ ایها گناه من از آسمانها و زمین و کرسی و عرش عظیم بزرگتر است، چه بودی اگر می دانستم که گناه مرا خواهی آمرزید یا در قیامت مرا رسوا خواهی کرد؟

از این باب سخنان می گفت و می گریست و خاک بر سر می ریخت و

حیوانات و درندگان بر دورش حلقه زده بودند و مرغان بر سرش صف زده بودند و در گریه با او موافقت می کردند.

پس حضرت به نزدیک او رفتند و دستش را از گردنش گشودند، و خاک را به دست مبارک از سرش پاک کردند و فرمودند که ای بهلول، بشارت باد تو را که تو آزاد کرده خدایی از آتش جهنم پس به صحابه فرمودند که تدارک گناهان را همچون او بکنید چنانچه بهلول کرد و آیه را بر او خواندند و او را به بهشت بشارت فرمودند. (۱)

مؤلف گوید که علامه مجلسی رحمه الله در «عَيْنُ الْحَيَوه» در ذیل این خبر، کلامی فرموده که مُلَخَّصِش این است که باید دانست که توبه را شرایط و بواعث است.

اول باعث توبه که آدمی را بر توبه می دارد آنست که تفکر نماید در عظمت خداوندی که معصیت او کرده است و در عظمت گناهانی که مرتکب آنها شده است و در عقوبات گناهان و نتیجه های [بد] دنیا و آخرت آنها که در آیات و اخبار وارد شده است، پس این تفکر باعث ندامت او شود و این ندامت او را باعث می شود بر سه چیز، که توبه، مُرَكَّبِ از آنها است:

اول - از آنها تعلق به حال دارد که الحال ترک کند آن گناهان را که مرتکب آنها بوده است.

دوم - متعلق است به آینده که عزم را جزم بکند که بعد از این عَوْد به

ص: ۲۲۸

این گناهان نکند تا آخر عمر.

سوم - متعلق است به گذشته که پشیمان باشد از گذشته ها و تدارک گذشته ها بکند اگر تدارک داشته باشد.

و بدانکه گناهانیکه از آن توبه واقع می شود بر چند قسم است:

اول - آنکه گناهی باشد که مستلزم حکم دیگر به غیر از عقوبت آخرت نباشد، مانند پوشیدن حریر [و انگشتر طلا به دست کردن برای مردان که در توبه آن همین ندامت و عزم بر نکردن کافی است برای برطرف شدن عقاب آخروی.

دوم - آنست که مستلزم حکم دیگر هست و آن بر چند قسم است: یا حق خدا است، یا حق خلق. اگر حق خداوند تعالی است یا حق مالی است، مثل آنکه گناهی کرده است که می باید بنده [ای را آزاد کند، پس اگر قادر بر آن باشد تا به عمل نیورد به محض ندامت، رفع عقاب از او نمی شود، و واجب است که آن کفاره را ادا کند.

یا حق غیر مالی است مثل آنکه نماز یا روزه از او فوت شده است می باید قضای آنها را بجا آورد و اگر کاری کرده است که حدی خدا بر آن مقرر ساخته است، مثل آنکه شراب خورده است، پس اگر پیش حاکم شرع ثابت نشده است اختیار دارد می خواهد توبه می کند میان خود و خدا و اظهار آن نمی کند و می خواهد نزد حاکم اقرار می کند که او را حد بزند و اظهار نکردن بهتر است.

و اگر حق الناس باشد، اگر حق مالی است واجب است که به صاحب مال یا وارث او برساند و اگر حق غیر مالی باشد، اگر کسی را گمراه کرده

است می باید او را ارشاد کند، و اگر حدّی باشد مثل اینکه فحش گفته است، پس اگر آن شخص عالم باشد به اینکه این اهانت نسبت به او واقع شده است می باید تمکین خود بکند از برای حدّ و اگر نداند، خلاف است میان علما و اکثر را اعتقاد این است که گفتن به او باعث آزار و اهانت اوست و لازم نیست، همچنین اگر غیبت کسی کرده باشد... - انتهی - (۱)

قصه سوم

«ابن بابویه» نقل کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در سایه درختی نشسته بودند در روز بسیار گرمی. ناگاه شخصی آمد و جامه های خود را کند و در زمین گرم [داغ می غلطید و گاهی شکم خود را و گاهی پیشانی خود را بر زمین گرم [داغ می مالید و می گفت: ای نفس! بچش، که عذاب الهی از این عظیم تر است. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به او نظر می فرمود. پس او جامه های خود را پوشید. حضرت او را طلبیدند و فرمودند که ای بنده خدا! کاری از تو دیدم که از دیگری ندیده ام چه چیز تو را باعث بر این شد؟ گفت: ترس الهی مرا باعث این شد، و به نفس خود این گرمی را چشاندیم که بداند عذاب الهی را - که از این شدیدتر است - تاب ندارد.

پس حضرت فرمود که: از خدا ترسیده ای آنچه شرط ترسیدن است، و به درستیکه پروردگار تو مباحات کرد به تو با ملائکه سماوات. پس به

ص: ۲۳۰

۱- ۳۵۲. علامه مجلسی، عین الحیاه، ص ۱۸۹، ناشر کتابفروشی اسلامیّه، با اندک تفاوتی در بعض کلمات همانطور که مؤلف هم تذکر داده که: خلاصه آورده است.

اصحاب خود فرمود که نزدیک این مرد روید تا برای شما دعا کند. چون به نزدیک او آمدند گفت: خداوندا! جمع کن امر همه را بر هدایت، و تقوا را توشه ما گردان و بازگشت ما را به سوی بهشت گردان. (۱)

قصه چهارم

از حضرت «امام محمد باقر» علیه السلام منقول است که زن زناکاری در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل را مفتون خود ساخته بود. روزی بعضی از آن جوانان گفتند که اگر فلان عابد مشهور، این را ببیند فریفته خواهد شد. آن زن چون این سخن را شنید گفت: و الله به خانه نروم تا او را مفتون خود کنم. پس در همان شب قصد منزل آن عابد نمود و در را کوبید و گفت: ای عابد، مرا امشب پناه ده که در منزل تو شب را به روز آورم. عابد ایبا نمود، آن زن گفت که بعضی از جوانان بنی اسرائیل با من قصد زنا دارند و از ایشان گریخته ام و اگر در نمی گشایی ایشان می رسند به من و فضاحت می رسانند به من. عابد چون این سخن را شنید در را گشود.

چون زن به منزل عابد درآمد جامه های خود را افکند. چون عابد حُسن و جمال او را مشاهده نمود از شوق بی اختیار شد و دست به او رسانید و در حال، مُتَدَكِّر شد و دست از او برداشت و دیگری در بار داشت که آتش در زیر آن می سوخت، رفت و دست خود را در زیر دیگ گذاشت. زن گفت که چه کار می کنی؟ گفت: دست خود را می سوزانم به جزای آن خطایی که از من صادر شد. پس زن بیرون شتافت و بنی اسرائیل

ص: ۲۳۱

را خیر کرد که عابد دست خود را می سوزاند. چون بیامدند دستش تمام سوخته بود. (۱)

قصه پنجم

«ابن بابویه» از عروّه بن الزبیر روایت کرده است که گفت روزی در مسجد رسول صلی الله علیه وآله وسلم با جمعی از صحابه نشسته بودیم پس یاد کردیم اعمال و عبادات اهل بدر و اهل بیعت رضوان را. اَبُوالدَّرْدَاءِ گفت که: ای قوم! می خواهید خبر دهم شما را به کسی که مالش از همه صحابه کمتر و عملش بیشتر و سعیش در عبادت زیاده بود. گفتند: کیست آن شخص؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام.

چون این را گفت، همگی رو از او گردانیدند، پس شخصی از انصار به او گفت که: سخنی گفتی که هیچکس با تو موافقت نکرد. او گفت که: من آنچه دیده بودم گفتم، شما نیز هر چه دیده اید از دیگران بگویید. من شبی در نخلستانِ بَنِي النَّجَّارِ به خدمت آن حضرت رسیدم که از دوستان کناره کرده بود و در پشت درختان خرما پنهان گردیده بود و به آواز حزین و نغمه دردناک می گفت: «الهی! چه بسیار گناهان هلاک کننده که حلم کردی از آنکه در مقابل آنها عقوبت کنی مرا، (۲) و چه بسیار بدیها که از من صادر

ص: ۲۳۲

۱- ۳۵۴. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۷.

۲- ۳۵۵. و ۲- با دقت در عبارت عربی که بعداً آورده می شود، روشن خواهد شد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، صادر شدن «گناهان هلاک کننده» و «انجام بدیها» را به خود نسبت نداده اند! پس دقت شود.

شد و کرم کردی و رسوا نکردی (۱) مرا. الهی! اگر عمر من در معصیت تو بسیار گذشت و گناهان من در نامه اعمال عظیم شد، پس من غیر از آمرزش تو امید ندارم و به غیر خشنودی تو آرزو ندارم».

پس از پی صدا رفتم، دانستم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، پس در پشت درختان پنهان شدم و آن حضرت رکعات بسیار نماز گزاردند، چون فارغ شدند مشغول دعا و گریه و مناجات شدند، و از جمله آنچه می خواندند این بود که:

«الهی! چون در عفو و بخشش تو فکر می کنم گناه بر من آسان می شود و چون عذاب عظیم تو را به یاد بیاورم بلیه خطاها بر من عظیم می شود، آه اگر بخوانم در نامه های عمل خود گناهی چند را که فراموش کرده ام و تو آنها را احصا فرموده ای، پس بفرمایی به ملائکه که بگیرند او را، پس وای بر چنین گرفته شده و اسیری که عشیره او، او را نجات نمی توانند بخشید و قبيله او به فریادش نمی توانند رسید و جمیع اهل محشر بر او رحم می کنند».

پس فرمود: «آه از آتشی که جگرها را و گرده ها را بریان می کند، آه از آتشی که می کند پوستهای سر را، آه از فرو گیرنده از زبانه های جهنم».

پس بسیار گریست تا آنکه دیگر صدا و حرکت از آن حضرت نشنیدم. با خود گفتم: البته خواب بر آن حضرت غالب شد از بسیاری بیداری. نزدیک رفتم که برای نماز فجر او را بیدار کنم، چندان که حرکت دادم آن جناب را، حرکت نفرمود و به مثابه چوب خشک، جسد مبارکش بی حس افتاده بود. گفتم «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و دویدم به جانب خانه آن

ص: ۲۳۳

۱- ۳۵۶

حضرت و خبر را به حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - رسانیدم. [آن حضرت فرمود که: قصه او چون بود؟ من آنچه دیده بودم عرض کردم. فرمود که: والله ای ابو درداء، این غشی است که در غالب اوقات او را از ترس الهی رو می دهد. پس آبی آوردند و بر روی آن حضرت پاشیدند، به هوش باز آمد، و نظر به سوی من فرمود و من می گریستم فرمود که: از چه می گری ای ابودرداء؟ گفتم: از آنچه می بینم که تو با خود می کنی. فرمود که: اگر بینی مرا که به سوی حساب بخوانند، و در هنگامی که گناه کاران یقین به عذاب خود داشته باشند و ملائکه غلاظ و زبانیه تندخو، مرا احاطه کرده باشند و نزد خداوند جبار مرا بدارند، و جمیع دوستان در آن حال مرا واگذارند و اهل دنیا همه بر من رحم کنند، هر آینه در آن روز بر من بیشتر رحم خواهی کرد که نزد خداوندی ایستاده باشم که هیچ امری بر او پوشیده نیست.

پس ابو درداء گفت: والله که چنین عبادتی از هیچ یک اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ندیدم. (۱)

مؤلف گوید که من شایسته دیدم که این مناجات از آن حضرت را به همان الفاظ که خود آن جناب می خواند نقل کنم تا هر کس خواسته باشد در دل شب در وقت تهجد خود آن را بخواند، چنانکه شیخنا البهائی رحمه الله در کتاب «مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ» چنین کرده و آن مناجات شریف این است:

«إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حُلِمْتُ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِقْمَتِكَ وَ كَمْ مِنْ

ص: ۲۳۴

جَرِيرَهُ تَكَرَّمَتْ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عِصْيَانِكَ عُمرِي وَ عَظُمَ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ، وَ لَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ»

«إِلَهِي أَفْكَرُ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوُّنُ عَلَيَّ حَاطِيَّتِي ثُمَّ أَذْكَرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بِلَيْتِي

«آه إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَ أَنْتَ مُحْصِيهَا فَتَقُولُ: خُذُوهُ؛ فَيَالَهُ مِنْ مَأْخُودٍ لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ» (۱)

«آه مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَ الْكُلَى آه مِنْ نَارٍ نَزَّاعَةٍ لِلشَّوَى آه مِنْ غَمْرِهِ مِنْ لَهَبَاتٍ لَظِي» (۲)

قصه ششم

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد، نماز صبح گزاردند، پس نظر کردند به سوی جوانی که او را «حارثه بن مالک» می گفتند: دیدند که سرش از بسیاری بی خوابی به زیر می آید و رنگ رویش زرد شده و بدنش نحیف گشته و چشمهایش در سرش فرو رفته.

ص: ۲۳۵

۱- ۳۵۸. این قطعه از عبارت از قلم مرحوم مؤلف جا افتاده است، هر چند در ترجمه آن آورده شده است: «يَرْحَمُهُ الْمَلَأُ إِذَا أُذِنَ فِيهِ بِاللَّدَاءِ» ثم قال: و نیز معلوم باشد که به جای کلمه لهبات، ملهبات می باشد.

۲- ۳۵۹. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱.

حضرت از او پرسیدند که به چه حال صبح کرده [ای؟ و چه حال داری ای حارثه؟

گفت: صبح کرده ام یا رسول الله! با یقین.

حضرت فرمود که: بر هر چیز که دعوی کنند، حقیقتی و علامتی و گواهی هست، حقیقت و علامت یقین تو چیست؟

گفت: حقیقت یقین من یا رسول الله! این است که پیوسته مرا محزون و غمگین دارد و شبها مرا بیدار دارد و روزهای گرم مرا به روزه می دارد و دل من از دنیا روی گردانیده، و آنچه در دنیا است مکروه دل من گردیده و یقین من به مرتبه ای رسیده که گویا می بینم عرش خداوند را که برای حساب در محشر نصب کرده اند و خلائق همه محشور شده اند و گویا من در میان ایشانم، و گویا می بینم اهل بهشت را که تَنَّم می نمایند در بهشت و در کرسی ها نشسته با یکدیگر آشنایی می کنند و صحبت می دارند و تکیه کرده اند، و گویا می بینم اهل جهنم را که در میان جهنم مُعَدَّبند و استغاثه و فریاد می کنند و گویا زفیر آواز جهنم در گوش من است.

پس حضرت به اصحاب فرمود که: این بنده ای است که خدا دل او را به نور ایمان مَنُور گردانیده است. پس فرمود که بر این حال که داری ثابت باش.

آن جوان، گفت: یا رسول الله دعا کن که حق تعالی شهادت را روزی من گرداند. حضرت دعا کرد. چند روزی که شد حضرت، او را با جناب جعفر به جهاد فرستاد و بعد از نه نفر شهید شد. (۱)

ص: ۲۳۶

مَثَلِ اَوَّل

بُلُوهر گفته که شنیده ام که مردی را فیل مستی در قفا بود و آن می گریخت و فیل از پی او می شتافت تا آنکه به او رسید. آن مرد مضطر شده، خود را در چاهی آویخت و چنگ زد به دو شاخه ای که در کنار چاه روئیده بود. پس ناگاه دید که در اصل آنها دو موش بزرگ که یکی سفید است و دیگری سیاه، مشغولند به قطع کردن ریشه های آن دو شاخ. پس نظر در زیر پای خود افکند دید که چهار افعی سر از سوراخهای خود بیرون کرده اند، چون نظر به قعر چاه انداخت دید که اژدهایی دهان گشوده است که چون در چاه افتد او را فرو بَرَد. چون سر بالا کرد، دید که در سر آن دو شاخ، اندکی از عسل آلوده است، پس مشغول شد به لیسیدن آن عسل، و لَدَّت و شیرینی آن عسل او را غافل گردانید از آن مارها که نمی داند چه وقت او را خواهند گزید و از فکر آن اژدها که نمی داند حال او چون خواهد بود وقتی که در کام او افتد.

اما آن چاه، دنیا است که پر است از آفتها و بلاها و مصیبت ها و آن دو شاخ، عمر آدمی است، و آن دو موش سیاه و سفید شب و روزند که عمر آدمی را پیوسته قطع می کنند. و آن چهار افعی اَخْلَاطِ چهار گونه اند که به منزله زهرهای کشنده اند از سوداء و صفراء و بلغم و خون که نمی داند آدمی که در چه وقت به هیجان می آیند که صاحب خود را هلاک کنند، و آن اژدها مرگ است که منتظر است و پیوسته در طلب آدمی است، و آن عسل که فریفته او شده بود و او را از همه چیز غافل گردانیده بود لَدَّت ها و

خواهش‌ها و نعمت‌ها و عیش‌های دنیاست. (۱)

مؤلف گوید که از برای غفلت آدمی از مرگ و احوال بعد از آن و اشتغالش به لذات عاجله فانیه دنیا، مَثَلی بهتر از این در انطباق آن با مُمَثَل آن ذکر نشده پس شایسته است که خوب تأمل در آن شود تا شاید سبب تنبیه از خواب غفلت شود.

و در خبر است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داخل بازار بصره شد و نظر فرمود به مردم که مشغول بیع و شرا می باشند، گریست گریه سختی پس فرمود: ای عبید دنیا و عَمَّالِ اهل دنیا، هر گاه شما روزها مشغول سوگند خوردن و سوداگری باشید، و شبها در رختخواب و فراشهای خود در خواب باشید، و در آن بین‌ها از آخرت غافل باشید، پس چه زمان زاد و توشه برای سفر خود مهیا می کنید و فکری برای معاد خود می نمایید؟! (۲)

فقیر گوید مناسب دیدم این چند شعر را در اینجا ذکر کنم:

ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز

تا چه داری و چه کردی عملت کو و کدام؟

توشه آخرت چیست در این راه دراز

که تو را موی سفید از اجل آورد پیام

می توانی که فرشته شوی از علم و عمل

لیک از همت دون ساخته ای با دَد و دام (۳)

ص: ۲۳۸

۱- ۳۶۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۹۹.

۲- ۳۶۲. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۴.

۳- ۳۶۳. دَد: جانوران درنده است چون شیر و پلنگ و غیرهما. دام: عکس آنست مانند آهو و غیره و بمعنی زخارف دنیویّه نیز آمده. منه.

چون شوی همدم حوران بهشتی که تو را
همه در آب و گیاهست نظر چون انعام؟
جهد آن کن که نمائی ز سعادت محروم
کار خود ساز که اینجا دو سه روزیست مقام
و شیخ نظامی گفته است:

حدیث کودکی و خود پرستی
رها کن کان خماری بود و مستی
چه عمر از سی گذشت و یا که از بیست
نمی شاید دگر چون غافلان زیست

نشاط عمر باشد تا چهل سال
چهل رفته فرو ریزد پر و بال
پس از پنجه نباشد تندرستی
بَصْرُ کُنْدی پذیرد پای سستی

چه شصت آمد نشست آمد پدیدار
چه هفتاد آمد افتاد آلت از کار
به هشتاد و نود چون در رسیدی
بسا سختی که از گیتی کشیدی
از آنجا گر به صد منزل رسانی
بود مرگی به صورت زندگانی

سگ صیاد کاهو گیر گردد

بگیرد آهویش چون پیر گردد

چه در موی سیاه آمد سفیدی

پدید آمد نشان ناامیدی

ز پنبه شد بنا گوشت کفن پوش

هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«أبناء الأربعين زرع [قد] ذنا حصاده، أبناء الخمسين ماذا قدمتم وماذا أخزتم؟ أبناء الستين هلُموا إلى الحساب [لاعدركم، أبناء السبعين عدوا أنفسكم في] [من] الموتى». (۱)(۲)

ص: ۲۴۰

۱- ۳۶۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۹۱.

۲- ۳۶۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «چهل سالگان زراعتی هستند که درو کردن آن نزدیک شده است. پنجاه سالگان، چه چیزی پیش فرستاده اید؟ و چه چیز گذاشته اید؟ شصت سالگان، بشتابید برای حساب [که عذری نباشد برای شما] هفتاد سالگان، خود را جزء مردگان به شمار آرید.» [و دیگری گفته است:] از روش این فلک سبز فام عمر گذشته است مرا شصت عام در سر هر سالی از این روزگار خورده ام افسوس خوشی های پار باشدم از گردش دوران شگفت کانچه مرا داد همه پس گرفت قوتم از زانو و بازو برفت آب ز رخ، رنگ هم از مو برفت عقید ثریای من از هم گسیخت گوهر دندان همه یک یک بریخت آنچه بجا ماند و نیابد خلل بار گناه آمد و طول امل بانک رحیل آمد از این کوچگاه همسفران روی نهاده به راه آه ز بی زادی روز معاد زاد، کم و طول مسافت زیاد بار گران بر سر دوشم چه کوه کوه هم از بار من آمد ستوه ای که بر عفو عظیمت گناه در جلو سیل بهار است کاه فضل تو گر دست نگیرد مرا عصمت ارباز گذارد مرا [جز به جهنم نرود راه من در سقر انداخته بنگاه من*] بنده شرمنده نادان منم غوطه زن لجه عصیان منم خالق و بخشنده احسان تویی فرد و نوازنده به غفران تویی منه* - این بیت در چاپ اول دیده نشد ولی در سفینه البحار، چاپ قدیم ج ۲، ص ۲۵۷ موجود است.

در خیر است که خروس در ذکر خود می گوید که ذکر خدا کنید و در یاد او باشید ای غافلان. (۱)

هنگام سفیده دم، خروس سحری

دانی که چرا همی کند نوحه گری

یعنی که نمودند در آئینه صبح

کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری

وَلِنَعْمَ مَا قَالَ الشَّيْخُ الْجَامِيُّ:

دلالتا کی در این کاخ مجازی

کنی مانند طفلان خاکبازی

ص: ۲۴۱

تویی آن دست پرور مرغ گستاخ
که بودت آشیان بیرون از این کاخ
چرا زان آشیان بیگانه گشتی
چو دونان مرغ این ویرانه گشتی
بیفشان بال و پر زامیزش خاک
بپر تا کنگره ایوان افلاک
بین در رقص، ازرق طیلسانان
ردای نور بر عالم فشانان
همه دور جهان روزی گرفته
به مقصد راه فیروزی گرفته
خلیل آسا در ملک یقین زن
ندای «لَا أَحَبُّ الْأَفْلِينَ» زن

مَثَلِ دَوْم

برای دنیا و اهل دنیا که فریب آن را خورده اند و دل به آن بسته اند:

بُلُوهر گفت که یک شهری بود که عادت مردم آن شهر آن بود که مرد غریبی را که از احوال ایشان اطلاع نداشت پیدا می کردند، و بر خود یکسال پادشاه و فرمانفرما می کردند، و آن مرد چون بر احوال ایشان مطلع نبود گمان می برد که همیشه پادشاه ایشان خواهد بود، چون یک سال می گذشت او را از شهر خود عریان و دست خالی و بی چیز بدر می کردند و به بلا و مشقتی مبتلا می شد که هرگز به خاطرش خطور نکرده بود و پادشاهی در آن مدّت موجب و بال و اندوه و مصیبت او می گردید و

مصدق این شعر می گشت:

ای کرده شراب حبّ دنیا مست

هشیار نشین که چرخ سازد پست

مغرور جهان مشو که چون رنگ حنا

بیش از دو سه روزی نبود در دست

پس در یک سال اهل آن شهر مرد غریبی را بر خود امیر و پادشاه کردند. آن مرد به فراستی که داشت، دید که در میان ایشان بیگانه و غریب است. به این سبب با ایشان انس نگرفت و طلب کرد مردی را که از مردم شهر خودش بود و از احوال آن شهر با خبر بود، در باب معامله خود با اهل آن شهر با او مصلحت کرد. آن مرد گفت که: بعد از یکسال این جماعت تو را از این شهر بیرون خواهند کرد و به فلان مکان خواهند فرستاد، صلاح تو در آن است که آنچه می توانی و استطاعت داری از اموال و اسباب خود، در این عرض سال بیرون فرستی به آن مکان، که تو را بعد از [یک] سال به آنجا خواهند فرستاد که چون به آنجا روی اسباب عیش و رفاهیت تو مهیا باشد و همیشه در راحت و نعمت باشی. پس پادشاه به فرموده آن شخص عمل نمود و چون سال بگذشت و او را از شهر بیرون کردند از اموال خود منتفع گردید و به عیش و نعمت، روزگار می گذرانید. (۱)

مؤلف گوید که حق تعالی در قرآن مجید فرموده:

ص: ۲۴۳

«... وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ»

«... کسانی که عمل صالح بجا می آورند برای آسایش و راحت نفسهای خود می گسترانند».(۱)

حضرت صادق علیه السلام فرموده که: عمل صالح سبقت می نماید بر صاحب خود به بهشت پس برای او تمهید مواضع او می کند همچنانکه خادم یکی از شما تمهید فراش او کند.(۲)

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصار خود فرموده:

«يَا بَنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَ اعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ»

«ای فرزند آدم! خودت وصی خودت باش و عمل کن در مال خود آنچه که اختیار می کنی که عمل کنند در آن مال، از پس تو».(۳)

پس ای عزیز من:

برگ عیشی به گور خویش فرست

کس نیارد ز پس، تو پیش فرست

خور و پوش و بخشای و راحت رسان

نگه می چه داری ز بهر کسان

زر و نعمت اکنون بده کآن تست

که بعد از تو بیرون ز فرمان تست

ص: ۲۴۴

۱- ۳۶۸. سوره روم، آیه ۴۴.

۲- ۳۶۹. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷ و ۱۹۱.

۳- ۳۷۰. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۶.

تو با خود ببر توشه خویشتن

که شفقت نیاید ز فرزند و زن

غم خویش در زندگی خور که خویش

به مرده نپردازد از حرصِ خویش

به غمخوارگی چون سر انگشت تو

نخارد کسی در جهان پشت تو

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

«... وَاعْلَمُوا أَنَّ كُلَّ امْرِئٍ عِىَّ عَلَى مَا قَدَّمَ قَادِمٌ وَعَلَى مَا خَلَّفَ نَادِمٌ».

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

[«بدانید که هر کس به سوی آنچه پیش می فرستد می رود و از آنچه باقی می گذارد پشیمان می شود»].^(۱)

از امالی مفید نيسابوری و تاریخ بغداد نقل شده که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت خضرعلیه السلام را در خواب دید، از او نصیحتی طلب فرمود. او کف دست خود را به آن حضرت نشان داد، دید به خط سبزی در آن نوشته شده:

قَدْ كُنْتُ مَيْتًا فَصِرْتُ حَيًّا

وَ عَنِ قَلِيلٍ تَعُودُ مَيْتًا

فَأَيْنَ لِدَارِ الْبَقَاءِ بَيْتًا

وَ دَعِ لِدَارِ الْفَنَاءِ بَيْتًا

[* مرده بودی زنده شدی و طولی نمی کشد مرده می شوی

ص: ۲۴۵

* برای خانه بقاء خانه ای بنا کن و برای خانه فنا و نیستی خانه ای واگذار(۱)

مَثَلِ سوم

نقل است که پادشاهی بود در نهایت عقل و فطانت، و مهربانی داشت با رعیت، و پیوسته در اصلاح ایشان می کوشید و به امور ایشان می رسید. و آن پادشاه وزیری داشت موصوف به صدق و راستی و صلاح و در اصلاح امور رعیت، اعانت او می نمود و محلّ اعتماد و مشورت او بود، و پادشاه هیچ امری را از او مخفی نمی داشت و وزیر نیز با پادشاه بر این منوال بود، لیکن وزیر به خدمت علماء و صلحاء و نیکان بسیار رسیده بود و سخنان حق از ایشان فرا گرفته بود، و محبت ایشان را به جان و دل قبول کرده بود، و به ترک دنیا راغب بود، و از جهت تقیه از پادشاه و حفظ نفس خود از ضرر او هرگاه به خدمت او می آمد، به ظاهر سجده بتان می کرد و تعظیم آنها می نمود و از غایت اشفاق و مهربانی که به آن پادشاه داشت پیوسته از گمراهی و ضلالت او دلگیر و غمگین بود و منتظر فرصت بود که در محلّ مناسبی او را نصیحت کند و او را هدایت نماید.

تا آنکه شبی از شبها بعد از آنکه مردم همگی به خواب رفته بودند پادشاه به وزیر گفت که: بیا سوار شویم و در این شهر بگردیم و ببینیم که احوال مردم چون است و مشاهده نماییم آثار بارانها را که در این ایام بر ایشان باریده است.

وزیر گفت: بلی بسیار نیک است و هر دو سوار شدند و در نواحی شهر

ص: ۲۴۶

می گشتند و در اثنای سیر، به مزبله ای رسیدند، نظر پادشاه به روشنایی افتاد که از طرف مزبله می تافت. به وزیر گفت که از پی این روشنایی باید رفت که خبر آن را معلوم کنیم.

پس از مرکب فرود آمدند و روان شدند تا [رسیدند] به نقبی که از آنجا روشنی می تافت.

چون نظر کردند مرد درویش بدقیافه ای دیدند که جامه های بسیار کهنه ای پوشیده، از جامه هایی که در مزبله ها اندازند، و متکایی از فضل و سرگین برای خود ساخته بر آن تکیه زده است و در پیش روی او ابریقی سفالین پر از شراب گذاشته و طنبوری در دست گرفته و می نوازند و زنی به زشتی خلقت و بدی هیئت و کهنگی لباس، شبیه به خودش، در برابرش ایستاده است و هر گاه که شراب می طلبد، آن زن ساقی او می شود، و هر گاه که طنبور می نوازند، آن زن برایش رقص می کند و چون شراب می نوشد، زن او را تحیت می کند و ثنا می گوید به نوعی که پادشاهان را ستایش کنند، و آن مرد نیز زن خود را تعریف می کند و سیده النساء می خواند و او را بر جمیع زنان تفضیلش می دهد، و آن هر دو یکدیگر را به حسن و جمال می ستایند و در نهایت سرور و فرح و خنده و طرب عیش می کنند.

پادشاه و وزیر مدتی مدید چنین برپا ایستاده بودند، در حال ایشان نظر می کردند و از لذت و شادی ایشان از آن حال کثیف تعجب می نمودند، بعد از آن برگشتند.

پادشاه به وزیر گفت که: گمان ندارم که ما و تو را در تمام عمر این قدر

لذت و سرور و خوشحالی رو داده باشد که این مرد و زن از این حال خود دارند در این شب، و گمان دارم که هر شب در این کار باشند.

پس وزیر چون این سخنان آشنا را از پادشاه شنید فرصت غنیمت شمرد، گفت: ای پادشاه! می ترسم که این دنیای ما و پادشاهی تو و این بهجت و سروری که به این لذت های دنیا داریم، در نظر آن جماعتی که پادشاهی دائمی را می دانند مثل آن مزبله و این دو شخص نماید، و خانه های ما که سعی در بناء و استحکامش می کنیم، در نظر آن جماعتی که مساکن سعادت و منازل باقیه آخرت را در نظر دارند چنان نماید که این غار در نظر ما می نماید، و بدنهای ما نزد کسانی که پاکیزگی و نضارت و حُسن و جمال معنوی را فهمیده اند، چنان نماید که این دو بدقیافه زشت در نظر ما می نماید، و تعجب آن سعادت‌مندان از لذت و شادی ما به عیش های دنیا مانند تعجب ما باشد از لذت این دو شخص به حال ناخوشی که دارند.

پادشاه گفت: آیا می شناسی جمعی را که به این صفت که بیان کردی موصوف باشند؟ وزیر گفت: بلی. پادشاه گفت: کیستند ایشان؟ وزیر گفت که ایشان جمعی اند که به دین الهی گرویده اند و مُلک و پادشاهی آخرت و لذات آن را دانسته اند و پیوسته طالب سعادت های آخرت اند. پادشاه گفت که: مُلک آخرت کدام است؟ وزیر گفت: آن، نعیم و لذتی است که شدت و جفا بعد از آن نمی باشد، و غنایی است که بعد از آن فقر و احتیاج نمی باشد.

پس فی الجمله صفات مُلک آخرت را بیان کرد تا آنکه پادشاه گفت که:

آیا برای داخل شدن آن خانه و فایز شدن به آن سعادتِ فرزانه، راهی و وسیله ای می دانی؟ وزیر گفت: بلی، آن خانه مهیا است برای هر که آنرا از راهش طلب نماید. پادشاه گفت: که چرا تو پیش از این مرا به چنین خانه راه نمی نمودی و اوصاف آنرا برای من بیان نمی کردی؟ وزیر گفت: که از جلالت و هیبت پادشاهی تو خِذَر می کردم. پادشاه گفت که: اگر این امری که تو وصف کردی البته واقع باشد سزاوار نیست که ما او را ضایع کنیم و سعی در تحصیل آن ننماییم بلکه باید جهد کنیم تا خیر آن را مشخص نماییم و به آن ظفر یابیم.

وزیر گفت که: رخصت می فرمایی که مکرر وصف آخرت برای شما بیان کنم تا یقین شما زیاده گردد؟ پادشاه گفت که: بلکه تو را امر می کنم که شب و روز در این کار باشی و نگذاری که من به امر دیگر مشغول گردم، و دست از این سخن برنداری به درستی که این امر، عجیب و غریب است که آن را سهل نمی توان شمرد و از چنین امر عظیمی غافل نمی توان شد.

و بعد از این سخنان وزیر و پادشاه راه نجات پیش گرفته به سعادت ابدی فائز گردیدند. (۱)

مؤلف گوید که: شایسته دیدم در این مقام برای زیادتى بصیرت مؤمنان تَبَرُّكْ جویم به ذکر چند کلمه از یکی از خطب شریفه امیرمؤمنان - صلوات الله علیه - قال علیه السلام:

«اِحْذَرُوا هَذِهِ الدُّنْيَا اَلْحَدَاةَ اَلْغَدَاةَ اَلَّتِى تَزَيِّنُ بِحُلِيِّهَا وَ

ص: ۲۴۹

فَتَنَّتْ بَغْرُورِهَا وَ غَرَّتْ بِأَمَالِهَا وَ تَشَوَّقَتْ لِخُطَابِهَا فَاصْبَحَتْ كَالْعَرُوسِ الْمَجْلُوهِ وَ الْعُيُونِ إِلَيْهَا نَاطِرَةً وَ النُّفُوسُ بِهَا مَشْعُوفَةٌ وَ الْقُلُوبُ إِلَيْهَا تَائِقَةٌ وَ هِيَ لِأَزْوَاجِهَا كُلِّهِمْ قَاتِلَةٌ فَلَا الْبَاقِيَ بِالْمَاضِي مُعْتَبِرٌ وَ لَا الْآخِرُ بِسُوءِ أَثَرِهَا عَلَى الْوَالِدِ مُزْدَجِرٌ».

«ای مردم! در خِندَر باشید از این دنیای فریبنده مکرکننده که خود را آرایش کرده به زینتهای خود، و ربوده است دلها را به باطلهای خود، و فریفته و بیهوده امیدوار کرده به امیدهای خود، و خود را آراسته و بر محلی برآمده تا بنگرد به کسانی که خواستگاری می کنند او را، پس گردیده است مانند عروس جلوه داده شده، چشمها به سوی او نظر افکنده اند، و نفوس شیفته او شده اند، و دلها به سوی او آرزومند گشته اند و او تمامی شوهرهای خود را کشته است.» (۱)

پس نه اشخاصی که باقی هستند از گذشته ها عبرت می گیرند، و نه آنهایی که در آخر هستند به سبب بدی اثر دنیا با اشخاصی که در اوّل بودند، خود را از او باز می دارند».

پس حضرت بیان فرمود دنائت و پستی دنیا را به آنکه خداوند تعالی

ص: ۲۵۰

۱- ۳۷۴. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: دنیا مُمْتَلٌ شد برای حضرت عیسی علیه السلام بصورت زن کبود چشمی پس حضرت از او پرسید: چند شوهر کرده ای؟ گفت بسیار است عدد آنها، فرمود: همگی را طلاق گفته ای؟ گفت: نه بلکه همگی را کشتم، حضرت عیسی علیه السلام فرمود: وای بر شوهرانِ باقی تو که چگونه عبرت نمی گیرند از شوهران گذشته تو؟! {مُتُّهُ}

دنیا را از اولیاء و دوستان خود گرفت و گسترانید برای دشمنان خود، پس گرامی داشت پیغمبر خود محمدصلی الله علیه و آله وسلم را هنگامی که از گرسنگی سنگ بر شکم خود می بست، و موسی، کلیم خود را که از گرسنگی گیاه بیابان می خورد، به نحوی که سبزی آنها از زیر پوست شکمش دیده می شد از کثرت لاغری و کمی گوشت بدنش.

پس آن حضرت به برخی از زهد انبیاء و اعراض شان از دنیا اشاره کرد. آنگاه فرمود که: این پیغمبران، دنیا را از خود به منزله مرداری فرض کردند که حلال نیست برای احدی که از آن خود را سیر کند مگر در حال ضرورت، خوردند از دنیا به مقداری که نفسی بر ایشان باقی بماند و روحشان بیرون نرود، و دنیا نزد آنها به منزله مرداری بود که بوی گند آن شدت کرده باشد که هر کس از نزد آن بگذرد دماغ و دهن خود را بگیرد. پس ایشان از دنیا می گیرند به مقداری که به تکلف، ایشان را به منزل برساند و خود را سیر نمی کنند از آن از جهت گند آن، و تعجب کنند از کسانی که خود را سیر می کنند و شکم خود را پر می کنند از آن، و راضی می شوند به آنکه دنیا نصیب و بهره ایشان باشد.

ای برادران من! به خدا سوگند که دنیا از برای کسی که خیرخواه نفس خود باشد از مردار گندیده تر است و از مرده مکروه تر است، لکن کسی که نشو و نما کرده در دباغخانه، بوی گند آنجا را نمی یابد و بوی بد او، او را اذیت نمی کند چنانکه اذیت می کند کسانی را که از آنجا عبور می کنند یا

می نشینند نزد ایشان. (۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِهَا [أَهْلُ الدُّنْيَا إِلَيْهَا] وَ تَكَالِبِهِمْ عَلَيْهَا... فَإِنَّهُمْ كِلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سَبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، يَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلَهَا وَ (كَثِيْرُهَا قَلِيْلَهَا)».

«و مبادا که فریفته شوی به آنچه که می بینی از میل کردن اهل دنیا به دنیا، و بر جستن و نزاع کردن آنها با همدیگر در سر دنیا... زیرا که ایشان سگهایی باشند بانگ کننده و درندگان باشند پی صید دونده، که بانگ می کند بعضی از ایشان بر بعض دیگر، می خورد آنکه عزیز و غالب است، ذلیل خود را و آنکه بسیار است قلیل خود را.» (۲)

فقیر گوید: حکیم سنایی این مطلب را اخذ کرده و به نظم درآورده، فرموده:

این جهان بر مثال مرداریست

کز کسان گرد او هزار هزار

این، مر آن را همی زند مَحَلَب

آن مر این را همی زند منقار

آخر الامر بگذرند همه

وز همه باز ماند این مردار

ای سنایی از آن سگان بگریز

گوشه ای گیر از این جهان هموار

هان و هان تا تو را چه خود نکند

مشتی ابلیس دیده طرار

ص: ۲۵۲

۱- ۳۷۵. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۸ تا ۱۱۱.

۲- ۳۷۶. نهج البلاغه، نامه ۳۱، با مقداری تفاوت، در بعضی از کلمات.

قال امیر المؤمنین علیه السلام:

«وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَى فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْزُومٍ».

«به خدا سوگند که این دنیای شما خوارتر است در دیدگان من از استخوان بی گوشت خوکی که باشد در دست صاحبِ جُدام» (۱)

و این نهایت تحقیر است از دنیا. چه استخوان از هر چیز بی قدری خوارتر است، خصوص اگر از خوک باشد، و خصوص اگر در دست مجذوم باشد که در این حال هیچ چیز از آن پلیدتر نیست.

مَثَلِ چهارم

برای اشخاصی است که عمری به نعمت حق تعالی گذرانیده اند، چون مقام امتحان و ابتلاء آنها شد، کفرانِ نِعَم کرده و رو از مُنعم حقیقی تافتند و به سوی غیر خدا شتافتند و مرتکب شدند آنچه را که شایسته آنها نبود.

و این مَثَل را شَيْخُنَا البهائی در کشکول ذکر نموده و آن را به نظم درآورده و ما در اینجا اکتفا به همان نظم شریف نموده و آن را از کشکول نقل می نمایم قال رحمه الله:

عابدی در کوه لبنان بُد مقیم

در بُنِ غاری چو اصحابِ رقیم

روی دل از غیر حق بر تافته

گنجِ عزّت را ز عزلت یافته

ص: ۲۵۳

روزها می بود مشغولِ صیام
یک تَه نان می رسیدش وقت شام
نصف آن شامش بُدی نصفی سُخور
وز قناعت داشت در دل صد سرور
بر همین منوال حالش می گذشت
نامدی از کوه هرگز سوی دشت
از قضا یک شب نیامد آن رغیف
شد زجوع آن پارسا زار و نحیف
کرده مغرب را ادا وانگه عشا
دل پر از وسواس و در فکر عشا
بس که بود از بهر قوتش اضطراب
نه عبادت کرد عابد شب نه خواب
صبح چون شد زانمقام دلپذیر
بهر قوتی آمد آن عابد بزیر
بود یک قریه به قُربِ آن جَبَل
اهل آن قریه همه گبر و دَغَل
عابد آمد بر دَرِ گبری ستاد
گبر او را یک دو نانِ جو بداد
عابد آن نان بَسْتَد و شکرش بگفت
وز وصول طعمه اش خاطر شکفت

کرد آهنگ مقام خود دلیر

تا کند افطار بر خُبزِ شعیر

ص: ۲۵۴

در سرای گبر بُد گر گین (۱) سگی

مانده از جوع استخوانی و رگی

پیش او گر خطّ پرگاری کشی

شکل نان بیند بمیرد از خوشی

بر زبان گر بگذرد لفظ خَبر

خُبز (۲) پندارد رود هوشش ز سر

کلب در دنبال عابد پو گرفت

از پی او رفت و رخت او گرفت

زان دو نان، عابد یکی پیشش فکند

پس روان شد تا نیابد زو گزند

سگ بخورد آن نان و از پی آمدش

تا مگر بار دگر آزارش

عابد آن نانِ دگر دادش روان

تا که باشد از عذابش در امان

کلب آن نانِ دیگر را نیز خورد

پس روان گردید از دنبال مرد

همچه سایه از پی او می دوید

عَفّ عَفّ می کرد و رختش می درید

ص: ۲۵۵

گفت عابد چون بدید این ماجرا
من سگی چون تو ندیدم بی حیا
صاحبت غیر دو نان چیزی نداد
وان دو را خود بستدی ای کج نهاد
دیگرم از پی دویدن بهر چیست
[وین همه رختم دریدن بهر چیست؟]
سگ به نطق آمد که ای صاحب کمال
بی حیا من نیستم چشمت بمال
هست از وقتی که بودم من صغیر
مسکنم ویرانه این گبر پیر
گوسفندش را شبانی می کنم
خانه اش را پاسبانی می کنم
گه به من از لطف نانی می دهد
گاه مشت استخوانی می دهد
گاه از یادش رود اطعام من
در مجاعت (۱) تلخ گردد کام من
روزگاری بگذرد کاین ناتوان
نه ز نان یابد نشان نه ز استخوان
گاه هم باشد که این گبر کهن
نان نیابد بهر خود نه بهر من

۱- ۳۸۰. به معنای گرسنگی.

چون که بر درگاه او پرورده ام
رو به درگاه دیگر ناورده ام
هست کارم بر در این پیر گبر
گاه شکر نعمت او گاه صبر
تو که نامد یک شبی نانت بدست
در بنای صبر تو آمد شکست
از در رزاق رو بر تافتی
بر در گبری روان بشتافتی
بهر نانی دوست را بگذاشتی
کرده ای با دشمن او آشتی
خود بده انصاف ای مرد گزین
بی حیاتر کیست من یا تو بین؟
مرد عابد زین سخن مدهوش شد
دست خود بر سر زد و بیهوش شد
ای سگ نفس بهایی یاد گیر
این قناعت (۱) از سگ آن گبر پیر
بر تو گر از صبر نگشاید دری
از سگ گر گین گبران کمتری (۲)

ص: ۲۵۷

مؤلف گوید: چه نیکو است در این مقام نقل این کلام از شیخ سعدی که گفته:

أجل کائنات از روی ظاهر، آدمیست و اذل موجودات، سگ؛ به اتفاق خردمندان سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس.

سگی را لقمه ای هرگز فراموش

نگردد گر زنی صد نوبتش سنگ

و گر عمری نوازی سِغله ای را

به کمتر چیزی آید با تو در جنگ

و چقدر شایسته است در اینجا ذکر این خبر شریف که دل را نورانی و چشم را روشن می کند:

روایت شده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را غلامی بود که هرگاه آن حضرت سواره به مسجد می رفت آن غلام همراه بود، چون آن حضرت از استر پیاده می گشت و داخل مسجد می شد آن غلام استر را نگاه می داشت، تا آن جناب مراجعت کند.

اتفاقاً در یکی از روزها که آن غلام بر در مسجد نشسته و استر را نگه داشته بود، چند نفر مسافر از اهل خراسان پیدا شدند، یکی از آنها رو کرد به او و گفت: ای غلام! میل داری که از آقای خود حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی که مرا مکان تو قرار دهد و من غلام او باشم و به جای تو بمانم و مالم را به تو بدهم، و من مال بسیار از هر گونه دارم، تو برو و آن مال ها را برای خود قبض کن و من به جای تو اینجا می مانم.

غلام گفت: از آقای خود خواهش می کنم این را، پس رفت خدمت

حضرت صادق علیه السلام و گفت: فدایت شوم، می دانی خدمت مرا نسبت به خودت و طول خدمتم را. پس هرگاه حق تعالی خیری را برای من رسانیده باشد شما منع آن خواهید کرد؟ فرمود: من آن را به تو خواهم داد از نزد خودم و از غیر خود منع می کنم تو را. پس غلام قصه آن مرد خراسانی را با خویش برای آن جناب حکایت کرد.

حضرت فرمود: اگر تو بی میل شده ای در خدمت ما و آن مرد رغبت کرده به خدمت ما، قبول کردیم ما او را و فرستادیم تو را.

پس چون غلام پشت کرد به رفتن، حضرت او را طلبید، فرمود: به جهت طول خدمت تو در نزد ما یک نصیحتی تو را بکنم، آن وقت مختاری در کار خود. و آن نصیحت این است که چون روز قیامت شود حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آویخته و چسبیده باشد به نور «الله» و امیرالمؤمنین علیه السلام آویخته باشد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام آویخته باشند به امیرمؤمنان - صلوات الله علیه - و شیعیان ما آویخته باشند به ما، پس داخل شوند در جایی که ما داخل شویم و وارد شوند آنجایی که ما وارد شویم.

غلام چون این را شنید عرض کرد: من از خدمت شما جایی نمی روم و در خدمت شما خواهم بود و اختیار می کنم آخرت را بر دنیا. و بیرون رفت به سوی آن مرد. مرد خراسانی گفت: ای غلام! بیرون آمدی از نزد حضرت صادق علیه السلام به غیر آن رویی که با آن خدمت آن حضرت رفتی؟ غلام کلام حضرت را برای او نقل کرد و او را برد به خدمت آن جناب، حضرت قبول

فرمود ولاء او را و امر فرمود که هزار اشرفی به غلام دادند. (۱)

این فقیر نیز خدمت آن حضرت عرض می‌کنم که: ای آقای من! من تا خود را شناخته‌ام خود را بر در خانه شما دیده‌ام و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریده‌ام. امید آن است که در این آخر عمر از من نگهداری فرمایید و از این در خانه مرا دور نفرمایید و من به لسان ذلت و افتقار پیوسته عرضه می‌دارم:

عَنْ حِمَاكُمْ كَيْفَ أَنْصَرِفُ

وَ هَوَاكُمْ لِي بِه شَرَفُ

سَيِّدِي لَا عِشْتُ يَوْمَ أُرَى

فِي سَوِي أَبَوَابِكُمْ أَقِفُ

[* از تحت عنایت و حفاظت شما چگونه برگردم در حالی که علاقه من به شما مایه شرف من است

* آقای من زنده نمانم روزی که بر غیر درب خانه شما باشم

مَثَلِ پَنْجَم

برای دنائت و پستی جهل، و تحریص بر علم و هنر.

«ابوالقاسم راغب اصفهانی» در کتاب «ذریعه» آورده که مرد حکیم دانایی وارد شد بر مردی، دید خانه ای آراسته و فرشهای ملوکانه پهن نموده و لکن صاحب منزل مردیست جاهل و نادان، عاری از حلیه علم، خالی از فضیلت، به صورت انسان. آن حکیم که چنین دید تف افکند به

ص: ۲۶۰

صورت او. آن مرد از این کار حکیم برآشفت و گفت: این چه سفاهت و بیخردی بود که از تو سرد زد ای حکیم؟ حکیم فرمود: این سفاهت نبود بلکه حکمت بود. زیرا که آب دهان را در جایی که خسیس تر و پست ترین جاهای منزل است می افکنند، و من ندیدم در منزل تو پست تر از تو جایی را! لا جرّم تو را شایسته اینکار دیدم پس آب دهان خود را به صورت تو افکندم. (۱)

مؤلف گوید: که تنبیه فرمود این حکیم دانا بر قباحت و دنائت جهل و آنکه قبح و زشتی آن با داشتن منزل [خوب و پوشیدن لباسهای فاخر زایل نخواهد شد.

و لکن مخفی نماند که فضیلت برای علم وقتی است که با عمل مُنْضَم، و این فضیلت با آن خصلت شریفه توأم گردد.

و لَقَدْ أَجَادَ مَنْ قَالَ:

نیست از بهر آسمان ازل

نردبان پایه، به ز علم و عمل

علم، سوی دَرِ اِلَه بَرَد

نه سوی مُلْک و مال و جاه برد

ص: ۲۶۱

۱- ۳۸۴. الذریعه الی مکارم الشریعه، تألیف ابوالقاسم راغب اصفهانی، ص ۶۰ چاپ دار الوفاء، المنصوره، و در پاورقی ۶، چنین آمده: ولیکن این برخورد با اخلاق یک «حکیم» مسلمان - که در هنگام اصلاح مردم نباید اهانت کند - منافات دارد، خصوصاً که برای «صورت» حرمت خاص و احترام ویژه ای در اسلام قرار داده شده است.

هر که را علم نیست گمراه است

دست او زانسرای کوتاه است

کار بی علم تخم در شور است

علم بی کار زنده در گور است

حجت ایزدی است در گردن

خواندن علم و کار ناکردن

آنچه دانسته ای به کار در آر

خواندن علم جوی از پی کار

تا تو در علم با عمل نرسی

عالمی فاضلی ولی نه کسی

علم در مزبله فرو ناید

که قَدَم با حَدَث نمی پاید

چند از این تُرّهات مُحتالی

چشمها در دولافِ کَحالی

دانش آن خوبتر ز بهر بسیج

که بدانی که می ندانی هیچ

قالَ عیسیٰ بنُ مریمَ علیه السلام:

«أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ، مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ .

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

«شقی ترین مردم کسی است که معروف باشد نزد مردم به علم و

مجهول باشد به عمل» (۱).

حکیم سنایی فرمود:

ای هواهای تو خدا انگیز

وی خدایان تو خدا آزار

ره رها کرده ای از آنی گم

عزّ ندانسته ای از آنی خوار

علم کز تو، تو را نه بستاند

جهل از آن علم به بُود صد بار

غول باشد نه عالم آنکه از او

بشنوی گفت و نشنوی کردار

عالمت غافل است و تو غافل

خفته را خفته کی کند بیدار

کی در آید فرشته تا نکنی

سگ ز در دور و صورت از دیوار

ده بُود آن نه دل که اندر وی

گاو و خر باشد و ضیاع و عقار

سائق و قائد و صراط الله

به ز قرآن مدان و به ز اخبار

تمام شد آنچه مُقدّر شده بود ثبت آن در این رساله شریفه، در نیمه

شهر رمضان المبارک روز ولادت با سعادت سبط جلیل حضرت خیر الوری، جناب امام حسن مجتبی - صلوات اللہ و سلامہ
علیہ - سنہ ۱۳۴۷. و چون این رساله در این ماه شریف تمام شد مناسب است که به دو دعای شریف ختم شود:

اول:

شیخ مفید [قدس سره در کتاب «مُقْنَعَه» روایت کرده از ثقه جلیل القدر، علی بن مهزیار از حضرت ابو جعفر جواد علیہ السلام
که مستحب است بسیار بگویی در هر وقت از شب یا روز این ماه، از اوّل تا به آخر آن:

«يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، ثُمَّ يَبْقَى وَيَفْنِي كُلَّ شَيْءٍ، يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَيَا ذَا الَّذِي لَيْسَ
فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ وَلَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَىٰ وَلَا - فَوْقَهُنَّ وَلَا تَحْتَهُنَّ وَلَا بَيْنَهُنَّ إِلَهٌ يُعْبَدُ غَيْرُهُ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا يَقْوَىٰ عَلَىٰ
إِحْصَائِهِ إِلَّا أَنْتَ، فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً لَا يَقْوَىٰ عَلَىٰ إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ.» (۱)

دوم:

شیخ کلینی و دیگران روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام این دعا را تعلیم زرارہ فرمود که در زمان
غیبت و امتحان شیعه بخواند:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ

ص: ۲۶۴

أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (۱)

[بدانکه علما نوشته اند که از تکالیف آدمی در زمان غیبت، دعا برای امام زمان علیه السلام و صدقه دادن برای آن وجود مقدس است، و از جمله دعاهایی که وارد شده است که همیشه بگویی بعد از تمجید حق تعالی و صلوات بر حضرت رسول و آل او علیهم السلام:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَيِّمُوا تُكَ عَلَيَّهِ وَ عَلَيَّ آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا». (۲)(۳)

«كَتَبَهُ الْعَبْدُ عَبَّاسُ الْقُمِّيُّ فِي سِنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ بَعْدَ أَلْفٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ فِي جَوَارِ الرِّوَضِ الرِّضْوِيِّهِ لَا زَالَتْ مَهَبَطًا لِلْفُيُوضَاتِ الرَّبَّائِيَّةِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلًا وَ آخِرًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

ص: ۲۶۵

۱- ۳۸۷. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵.

۲- ۳۸۸. عبارات داخل علامت [] در چاپ اول موجود نیست.

۳- ۳۸۹. کافی، ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۴، با اندک اختلاف در تقدیم و تأخیر برخی از کلمات.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱- قرآن کریم (چهار رنگ / رحلی)

نیریزی / الهی قمشه ای

۲- قرآن کریم

اهری زاده / الهی قمشه ای

۳- قرآن کریم

اهری زاده / الهی قمشه ای

۴- کلیات مفاتیح الجنان

افشاری / الهی قمشه ای

۵- کلیات مفاتیح الجنان (نیم جیبی)

افشاری / الهی قمشه ای

۶- کلیات مفاتیح الجنان (کیفی)

افشاری / الهی قمشه ای

۷- منتخب مفاتیح الجنان

محمد حسینی موحد

۸- ارتباط با خدا

واحد تحقیقات

۹- آئینه اسرار

حسین کریمی قمی

۱۰- آخرین خورشید پیدا

واحد تحقیقات

۱۱ - از زلال ولایت

واحد تحقیقات

۱۲ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام

علم الهدی / واحد تحقیقات

۱۳ - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان

سهراب علوی

۱۴ - انتظار بهار باران

واحد تحقیقات

۱۵ - انتظار و انسان معاصر

عزیز الله حیدری

۱۶ - اهمیت اذان و اقامه

محمد محمدی اشتهاردی

۱۷ - پرچمدار نینوا

محمد محمدی اشتهاردی

۱۸ - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم (دو جلد)

شیخ عباس صفایی حائری

۱۹ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (دو جلد)

شیخ عباس صفایی حائری

۲۰ - تاریخ سید الشهداء علیه السلام

شیخ عباس صفایی حائری

۲۱ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران (فارسی)

واحد تحقیقات

۲۲ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران (عربی)

واحد تحقیقات

۲۳ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران (انگلیسی)

واحد تحقیقات

۲۴ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران (اردو)

واحد تحقیقات

۲۵ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام

سید جعفر میر عظیمی

۲۶ - جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام

حسین علی پور

۲۷ - چهل حدیث (امام مهدی در کلام امام علی)

سید صادق سید نژاد

۲۸ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

محمد محمدی اشتهاردی

۲۹ - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)

عباس حسینی جوهری

۳۰ - خوشه های طلائی (مجموعه اشعار)

محمد علی مجاهدی

۳۱ - داستانهایی از امام زمان علیه السلام

حسن ارشاد

۳۲ - داغ شقایق (مجموعه اشعار)

علی مهدوی

۳۳ - در جستجوی قائم علیه السلام

سید مجید پور طباطبایی

۳۴ - در جستجوی نور

صافی، سبحانی، کورانی

ص: ۲۶۷

۳۵ - در کربلا چه گذشت

شیخ عباس قمی / کوه کمره ای

۳۶ - دلشده در حسرت دیدار دوست

زهره اقرلقاشی

۳۷ - رسول ترک

محمد حسن سیف الاهی

۳۸ - زیارت ناحیه مقدسه

واحد تحقیقات

۳۹ - سحاب رحمت

عباس اسماعیلی یزدی

۴۰ - سرود سرخ انار

الیه بهشتی

۴۱ - سقا خود تشنه دیدار

طهورا حیدری

۴۲ - سیمای مهدی موعود در شعر فارسی

محمد علی مجاهدی

۴۳ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی

دکتر عبد الاهی

۴۴ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام

سیداسد الله هاشمی شهیدی

۴۵ - عریضه نویسی

سید صادق سید نژاد

۴۶ - عطر سیب

حامد حجتی

۴۷ - عقد الدرر (عربی)

المقدّس الشافعی/نظری منفرد

۴۸ - علی علیه السلام مروارید ولایت

واحد تحقیقات

۴۹ - علی علیه السلام و پایان تاریخ

سید مجید فلسفیان

۵۰ - غیبت، ظهور، امامت

واحد تحقیقات

۵۱ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام

سید محمد واحدی

۵۲ - فوز اکبر

محمد باقر فقیه ایمانی

۵۳ - کرامات المهدی علیه السلام

واحد تحقیقات

۵۴ - کرامت های حضرت مهدی علیه السلام

واحد تحقیقات

۵۵ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)

علی اصغر یونسیان

۵۶ - گفتمان مهدویت

آیت الله صافی گلپایگانی

۵۷ - گنجینه نور و برکت

حسینی اردکانی (ره)

۵۸ - مشکاه الانوار

علامه مجلسی (ره)

۵۹ - مفرد مذکر غائب

علی مؤذنی

۶۰ - منازل الآخره

شیخ عباس قمی (ره)

۶۱ - منشور نینوا

مجید حیدری فر

۶۲ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات

عزیز الله حیدری

۶۳ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی

العمیدی / محبوب القلوب

۶۴ - مهدی موعود علیه السلام (دو جلد)

علامه مجلسی / ارومیه ای

۶۵ - مهر بیکران

محمد حسن شاه آبادی

۶۶ - ناپیدا ولی با ما

واحد تحقیقات

۶۷ - ناپیدا ولی با ما (انگلیسی)

واحد تحقیقات

۶۸ - نجم الثاقب

میرزا حسین نوری (ره)

۶۹ - نشانه های ظهور او

محمد خادمی شیرازی

۷۰ - نشانه های یار و چکامه انتظار

مهدی علیزاده

ص: ۲۶۸

۷۱- و آن که دیرتر آمد

الهه بهشتی

۷۲- وظایف منتظران

واحد تحقیقات

۷۳- ویژگیهای حضرت زینب علیها السلام

سید نورالدین جزائری

۷۴- هدیه احمدیه (جیبی)

میرزا احمد آشتیانی

۷۵- هدیه احمدیه (نیم جیبی)

میرزا احمد آشتیانی

۷۶- یاد مهدی علیه السلام

محمد خادمی شیرازی

۷۷- یار غائب از نظر (مجموعه اشعار)

محمد حجتی

۷۸- ینابیع الحکمه (عربی / پنج جلد)

عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتابهای فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدس جمکران

مکاتبه و یا با شماره ۰۲۵۱-۷۲۵۳۳۴۰ تماس حاصل فرمایید.

ص: ۲۷۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

